



1
2
3
4
5
6
7
8
9
10
11
12
13
14
15
16
17
18
19
20
21
22
23
24
25
26
27
28
29
30
31
32
33
34
35
36
37
38
39
40
41
42
43
44
45
46
47
48
49
50
51
52
53
54
55
56
57
58
59
60
61
62
63
64
65
66
67
68
69
70
71
72
73
74
75
76
77
78
79
80
81
82
83
84
85
86
87
88
89
90
91
92
93
94
95
96
97
98
99
100

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
لَا بَأْسَ بِالْعَصَافِ
الْمُتَعَذِّرِينَ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
عَمَلٌ مَسْئَلَةٌ بَالِغٌ كَرِهْتِ
بِرَّانِ حُورٍ انْشَاءً اللَّهُ بِحَسْبِ عَامِلٍ
انْشَاءً اللَّهُ عَالِي صُغُرٍ وَاسْتَفْذَرُ مَوْلَا
اشْكَالٍ مَا مَلَأَ حِطَاءُ رُجُوعٍ بَعْدَ بَارِعَاتِ
الْأَعْلَامِ فَأَلْهَمَ مَشَاوِرَ مَوْلَا حُورٍ
عَمَلٌ حَسْبُ الْحَسْبِيِّ ١٢٨

انْشَاءً اللَّهُ عَالِي
حُورٍ الْأَحْقَدِ
عَمَلٌ حَسْبِ
الْحَسْبِيِّ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على محمد وآله الطاهرين ولعن الله على أعدائهم أجمعين
إلى يوم الدين أنا بعد چون مرجع احكام انصاف نام دواين ايام ميمنت فرجاجة الاسلحة العظمى
الغطا والنفقة الكرام المجتهدين النخام مرتضى الامام وخطبته بالحق على كافة الانام في جميع احوال
الحرام مرجع الخواص والعوام كف الحاخ علم النفى حاج شيخ مرتضى انصاف نام ظله العالى بوجوب
مسئلة قد وهى باب عوارف اذ حاج محمد على بد بشرف خصوصاً ما هنر النور سركار ايشان مد شرف
ان ايشان مسابلى هم از حلال و حرام در حق مفليد ان عوام از عباد اناك عقو و ابقاعا اخذ و ثبت
وانها انبظر كه بها انا ايشان ايشان وحكم بصره وجواز على بانها فرموده و بخط و مهر شرف خود ان ايشان
فرموده نا انكه بانها على ما يند خود را از ورطه هلاك و سر فرزل بچار ساندند پس جمعى ارباب نفى
و پر هيكارى بد بشمار يكديكر از ايه چادر آوردند نامشغول ان عام و طريق نجات انام از سخط و غضب
خداوند علو و سيله شفاغ بغير خبر از زمان و اثم كرام كرد و بطريق النجاة مسمي كرد يد تشراب
بمقدور چند فصل فخانه اما مقدمه در بيان مسائل متعلقه بفقيد انش چونكه باب نجات از
برا ما مقسوم ميشود بفقيد مجتهد علمائى غير محتاط بفقيد باطل است بدانكه معنى فقيد كبر
عمل است لكن كه ايشان ميكند با دكر فتن مولاى مجتهد كه در وقت حاجت ان عمل نمائند مستعمل ايشان

در تعلیم

جائز نبودن بقای تعلیم متناهیست مگر بر آنکه ممکن شود تعلیم بجهت اعلیٰ حق مقدم است تعلیم
 او بر غیر اعلیٰ و الا تعلیم غیر اعلیٰ کذب است اعلیٰ فالاعلم و معین نیست بر مکلف تعلیم بلکه جائز
 که با خطا عمل کند و اگر خطا را اندر پذیرد عدل این با از عدل واحد که عارف با خطا باشد مسئله
 مراد از اعلیٰ یعنی استوار و بیرون آوردن حکم الله و تمیز دادن از ادله شرعیه و در شناختن اعلیٰ و حق
 رجوع با و کفایت میکند بخیر دادن عدل واحد از اهل خبر که از قول ایشان ظن حاصل شود هر
 شناختن بجهت باید بخیر عدل این از اهل خبر یا جمعی از اهل خبر باشد مسئله هرگاه شخص با عدل
 قلد از اعلیٰ تعلیم غیر اعلیٰ که بعد از قدرت با علم واجبست عدل با علم مسئله عدل از حق جانور
 نیست مگر با علم مسئله هرگاه دو بجهت متناهی باشند رفعا با علم بقا و انشا بر نفس
 بعد از شخص خبر است و تعلیم هر یک و اگر علم با فضله با و رعیت یکی هم رسانند تعلیم او را
 احوطست بلکه خالی از فوّه نیست مسئله اگر یکی از آن دو بجهت متناهی او فوّه در فوّه باشد
 مقدم است بر هر چنان علم عادل مقدسست بر عدل عالم مسئله هرگاه شخص مقلد در مسئله
 بقای بر تعلیم است تعلیم بجهت حق را که بقا را جانور با واجبست انشا بعد از فوّه یا بجهت با عدل
 در این مسئله بر رجوع بجهت حق با علم با علم مسئله رجوع بغیر علم در مسئله که اعلیٰ قویتر باشد
 واجبست هرگاه غیر اعلیٰ قویتر داده باشد خطا ممکن نباشد و با امکان اجتناب است در عمل با خطا
 و رجوع بغیر اعلیٰ چنانچه گذشت مسئله ما در و نیست کسی مخالف احوطها مطلق کند یا جانور
 در آنها رجوع بسیار بجهت این اجابا بر عیال اعلیٰ فالاعلم اگر چه عمل هم کرده باشد مسئله
 ظاهر کلیات علم اینست که تعلیم اعلیٰ واجبست مطلق است مشروط با نفی که باید تحصیل اعلیٰ
 کند بجهت که اعلیٰ است مسئله جاهل قاصر هرگاه علی که مثل نماز بقصد غیر بر وجهی بلد اند
 مطابق هم اتفاق فاده باشد یعنی موافق رای بجهت حق که تکلیف در آن زمان رجوع با و شده
 باشد صحیح است الا باطل است مسئله جاهل مقصر عباد الله اگر مطابق واقع باشد هرگاه
 فرض شود که قصد غیر کرده باشد صحیح است مسئله هرگاه در بین نماز مسئله روی داد

ع
 لکن عارف با خطا با اسناد
 تکرار خالی از اشکال
 نیست زیرا که طریقت
 صورت تعلیم است
 میرزا

ع
 بلکه هر طریقی که با حق
 موافق باشد ممکن از علم
 بلکه هرگاه اعتماد بر یکی
 باشد که در دیگر است
 بجهت نیست از عدم اخذ
 بان میرزا
 اگر مقصد علم باشد
 میرزا

و اگر در صورتی که
 علم بقا و امانت خدا با حق
 القولین نماید بجهت
 حرم رفتار کرده باشد
 چنین هرگاه بعد
 از فوت بجهت که
 در حیات آن تعلیم
 کرده اند نماید با حق
 از قول او و قول حق
 اعلیٰ میرزا

حکم صورت حق
 بتکرار نیز گذشت
 میرزا

است در تقلید

بسیجیل یا نیتاورد شد شخص مضی و صحیفه نماز شرعاً و نیت دانها انکار کند بقومیت
 دیگر اگر عازر یا حیاطاً یا خطاً عمل کند لا نماز را قطع کند با تمکین از سوال و سوغوفت الاعمال
 خود نماید اگر مظنه ممکن نباشد یا خطا عمل کند بقصد سوال که اگر مخالف برآید و فای باشد
 کند هرگاه بعد از وفات باشد قضا کند پیش بعد از نماز سوال کند اگر موافق برآمد عیش صحیح و الا اعاده
 یا قضا کند مسئله اگر پیش از نماز یافتن خطا یا نیتاورد را و بدن عدد تحصیل مسئله
 نکرد و مشغول نماز شد نماز را طاعت است بجهت رد و منکر لیل بودن حتی در مسئله چهار خطا و در
 التقابله چهار در حکم چهار خطا لازم است تحصیل آن و نیت غافل و رشاد جاهل نیز لازم است
 بر عالم و الله العالم مسئله اگر نیت عمل کردن بقول شریک و مکرم در وقتیکه موافق با احتیاط
 باشد یا آنکه فتوای مجتهدی بدست نیاید و خطا هم ممکن نباشد در این صورت عمل شریک و جان
 مسئله تقلید و مسائل ضروری لازم نیست اگر کسی قوه تحصیل اجماع داشته باشد بطور
 که علم تحصیل میکنند در این مسئله نیز تقلید بر او لازم نیست در غیر ضرورتی که بر او محمول
 است یا مسئله خلاف نیست یا خطا ممکن نیست تقلید لازم است مسئله اگر مسائل تقلید
 اخذ اجمالی کفایت نمیکند بلکه اخذ تفصیلی ضرورت دارد تحقیق تقلید مسئله تقلید غیر علم
 در مسئله که علم داری بموافقت و یا اعلم جایز است در صورت عدم علم بمخالف هم جایز است
 مگر آنکه علم اجمالی داشته باشی بمخالفشان در نسبت از مسائل پس در این صورت جایز تقلید
 اعلم مشروطست فحش با علم بموافقت یا با حاصل شود مسئله اگر دو مجتهد مسلم الاختیار
 باشند شخص یکی را اعلم دانست و تقلید کرد و دیگری بکار ادعای اجتهاد کند اجتهادشان صحیح
 شاکت باشد فحش و شخص اجتهاد ایشان لازم نیست بلکه معین است تقلید با اعلم مسئله
 هرگاه عارض شود مجتهد را بحیثون بافق یا موافق با عدول کند از مسئله و مقلد عالم شود
 بهمان قوی عمل کند عیش صحیح است و احوط الحاق است بمجاهل فاصری یعنی اعاده در صورت
 مخالف آن با واقع مسئله بخت تقلید بشرط صحیح عمل نیست مسئله هرگاه شخص شاک

قطع معلوم نیست
 اگر تمام کند نظریه
 تمام شود بیکدیگر
 در صورت ضیق
 بعد از سوال نظریه
 افقت احتیاطاً
 اده نماید و در
 بعضی جهات
 لی باشد اگر چه
 ریت از دست
 منه است
 میرزا
 سلم

اگر اعلم نبود در اینها
 معلوم باشد بر تقلید
 مجتهد بودن ایشان
 علی الاحوط میرزا

کند

است در تقلید

ع
بلکه احوط اتمام
تقلید و اتمام است
میرزا

حکم این عمل
تقلید است
میرزا

کند بعد از علم که تقلید باشد ام یا نه عاقل صحیح و اذ قبل از علم باشد تقلید کند و اگر در بین علم
مربوط باشد مثل نماز اقوی عاده است تقلید مسئله هرگاه مجتهد در مسئله از برای
سابقش برگردد و مقلد بفهمد عمل گذشته مقلد پیش صحیح است واجبست ایشان هذا اما
احکام گذشته ایشان مثل طهارت و نجاست حلله و حریره هم مجتهد اماره مثل عفو و ابقاعا
خلاف اشکال است هم چنین است حکم خود مجتهد مسئلتی عامی در احکام فرعیه عقلیه
عمل بنبی اند کرد بلکه اخذ از مجتهد جامع الشرائط کند مسئلت هرگاه شخص با قایل بر تقلید
مجتهدی باشد تقلید مثبت بدون تقلید مجتهدی علم و حجتا تکد عباد او باطل است
مسئله اگر کسی تقلید کرد غیر علم را با علم مطابق بودن با علم یا عدم علم بخالف بودن
ایشان بعد معلوم شد بخالف بودنشان واجبست عدول با علم و احوط عاده عمل گذشته
است مسئلت اگر تقلید کرد علم را در رجوع بغير علم جایز است تقلید او که تقلید او
تقلید علم است مسئله نایب فیم مجتهد که ولایت طفل با و فیه غیره دارد بموجوب
و فنی مجتهدش مغرول میشود مسئله اگر شخص تقلید کرد کسی که اخذ بکتاب مجتهد
تقلید میداشت بعد از وفاتش مجتهدی علم تقلید مثبت جایز میباشد و اول کتاب
مجتهدی را بجهت تقلید ضرر ندارد اگر چه این مجتهد اخذ بکتاب تقلید نداشت پس از وفات
تقلید صحیح است واجبست که مقلد بداند مذهب مجتهدش را در معنی تقلید مکرر تقلید
که باید مذهب مجتهدی علم را بداند مسئله هرگاه شخص تقلید کرد علم را و حکم مسئله
بعد از اموش کرد و تقلید دیگری کرد با اعتقاد مجتهد خودش و حال آنکه خلاف مجتهدش بود
بعد که فهمید لازم است عدول بجهت اول و عملش صحیح است آنچه گذشته مسئله هرگاه
شخص خرید چیزی را که بان قسم مجتهدش صحیح میداشت فرو شده باطل میداشت از برای
مشتری عیب ندارد و از برای فرو شده باطل است مسئله اگر مخلف باشد تقلید کمال
با اجتهادش با موکل یا علم ناان باید و کمال موافق تکلیف و کمال عمل کند و اگر جاهل باشد بحال

ع
حال باطل است
میرزا

اسـ در تقلید

موکلتش بحال خودش عمل کند و اجنبیت استفسار بحال موکلتش بخلاف حق که عمل میکند تقلید
اجتهاد خودش مطلقا مسئله اگر شخص تقلید کند شخص معینی یا یکی آنکه زیادت بعد
شود که عمر است ضرر ندارد مسئله جایز است تقلید و مجتهد با مقتدا بودن ایشان بشرط
اینکه مسئله که تقلید کرد عدل نکند بد بکوی اگر مثلاً یکی چهار فرسخ را سفر نداند و روزه مستحبه
را دو سفر حرام بداند یکی چهار فرسخ را سفر بداند و روزه مستحبه را دو سفر جایز بداند و شخص
چهار فرسخ برود و روزه مستحبه بکند ضرر ندارد و در اینصورت تقلید هر دو مجتهد شد است
مسئله اگر طریقه اخذ مسائل سه قسم است اول از مجتهد شنید و هم از عدلین یا از عدل
واحد شنید که راوی باشد از قول مجتهد ستم اخذ از کتاب فتاوی مجتهد بشرط آنکه سالم و مأمور
باشد از غلط یقیناً یا نجسین علی الاقوی اگر دو عدل بر خلاف یکدیگر خبر بدهند و یکی
مجتهد را اولی توقف عمل با حیطا که است مسئله بدانکه عدل الف ملکه است نه حسن ظاهر
کاشف است ملکه را بشرط حصول آن بلکه مسئله هرگاه مخالف واقع شود میان
کتاب شنید از مجتهد شنید از مقتدا و اما در تعارض ناقل یا کتاب ناقل یا مقتدا
و اگر از مجتهد مختلف شنید یا کتابش را مختلف بپای عمل بخیر یا بدی و هم از کتاب یا مقتدا
توان کرد و شنید هم چنین است گفتا منبوا نکریم بطنه مسئله هرگاه شخص شنید
و یا کتابش یا ناقل عام از هر دو اصل یا اجنبی یا خطا عمل کند اگر موجب عسر و حرج نشود و اگر عسر
نماید در عمل کردن یا خطا لازم است بر او اعاده یا فضا و اگر ممکن نباشد احتیاط واجب است
از آن محل اگر عسر و حرج نباشد و الاخذ بقول مشهور اصحاب میکند ثم الاشراف الاشراف بل باید
رجوع کند بخیر بخیر بخیر بخیر بدو ساعه اگر منع باشد از جمیع آنها منبوا رجوع
با وثوق اموال در فتوی و الرجوع کند بخیر خود و اگر وظن ندارد با احتمال عمل کند و تکلیف
ساقط نمیشود در هیچیک از احوال فرموده مسئله از فتاوی علمای چندی وجهیست که موافق
احتیاط باشد یا ضرر یا اجماعی شیعیه باشد عمل کند ضرر ندارد اگر چه مقتدا علم هم داشته

در تقلید

در تقلید

در تقلید
در تقلید

حکم عمل با احتیاط
گذشت میرزا

باشد

کتر تعلیل

باشد مسئله هرگاه مقلد بقاصیل مسائل مجتهدش را احاطه نداد اما قطع دارد بلکه
 علمیکه میکند اجزاء و شرائط آن محقق و موجود و منافات آن مفقود است قوی صحت است
 اگرچه احوط اعاده آنست مسئله شخص نفی قید بقصد قربت عمل کرده و تعلیل نمیدانند
 و عملش بمعین اتفاق افتاده صحیح است مسئله بدان که اغنیاء علیت و وقتی است که مجتهد
 استنباط میکند در وقتی است که فتوی میدهند فصل در نجاسات است و بدان دوازده
 بول و غایط حیوان حرام کوش که خون چهنده داشته باشد و خون و منی و منبر از حیوان که
 خون چهنده داشته باشد سگ و خوک و حمار نه در پائ و کافر و شراب آب انکور و جوش
 امده و مسکران طایع که در این است فذاع و عرق حیوان حرام و عرق شتر جلال و احوط
 اجتناب عرق هر حیوان جلال است و فصل مظهران پانزده چیز است از زمین و انساب
 و اشجار و انفاق و اسلیم و بر طرف شدن نجاست از حیوان با احوط اظهار نجاست با احوط
 و بر طرف شدن نجاست از باطن مسلمان و کدشتن خون مذبح حیوان و انقضاء نجاست از اسیر جلال
 و مسنک و کدشتن نجاست از غیر آنها و غایب شدن مسلم با احوط اظهار نجاست با احوط
 که عرفا با اثر عا امار و طهارت نجاست و احوط و نجاست و نجاست و نجاست و نجاست
 مسئله اگر چه مشکبه نجاست اگر چه مختص باشد اگر چه ظاهر با طوبیت با و لا اقا
 کذا اینچه ظاهر در این مضاف نجاست نمیشود مسئله لباس نجاست بعد از تطهیرش اگر خورده
 ایشان و بخوان در آن مانده باشد پاکست مگر آنکه اینچنین رجوع آن نجاست ظاهرش پاک
 و جوفش نجاست مسئله لباس نجاست هرگاه و بکل تطهیرش کند و اطمینان با و داشته
 باشی ظاهر است و الا حکم بطهارتش مشکل است مسئله آب کودیکه صد جا نمیکند
 دو حال جویند از چشمهایش اگر نجاستی از آن برسد نجاست نمیشود و الا نجاست میشود اگر گریزند
 اما پاک شدنش قطعی کنی که آب از آن جوشته باشد باید و من وج بان شود پاک میشود
 هرگاه دست نجاست مثل آب فیل بر آن جاری شود همین که آب کدشتن از آن موضع در رفت

در نجاست

مطهر است

و انقضای
 مطهر است
 میرزا

۴
 اگر نجاست باشد
 و بکل تطهیرش کند
 جامه فشرده شود
 میرزا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ در مظهر

زان پاکست اگر چه غسل از موضع دیگر از سرانگشت مثلاً نکند نشسته باشد مسئله
 اطراف منجس که صد محل اخذ کند بسم آب غسل منجس نمیشود یعنی پاک شدن محل پاک می
 اما غیر اطراف آن یعنی آن موضع که منجس میشود اخطا در مرتبه بشود باب قلیل مسئله
 غسل منقصله محل نجاست نجس است در مرتبه اولی در مرتبه ثانیه احوط اجتناب است
 مگر غسل استنجا با شستن مسئله از عرق جنب و طیحا یض و بخوان احوط اجتناب
 مسئله فضله طهور گاه شستن آشفته باشد که از حرام کوشش با حلال کوشش پاک
 است فضله شب پره نجس است مسئله ناخن مثلاً سنگ بر روی آن خورد و خون
 در زیرش رود بعد از چه هم رسید اگر خون آن استنجا اله شده است پاکست اگر صد خون
 کند نجس است همچنین است غیر ناخن مسئله هر گاه غذائی پای دندان باشد از دها
 خون نباید بان غذای سدابها پاک نمیشود بنا بر اخطا بلی اگر خون بان فرسد پاکست نجس
 هم نشده مسئله حنا نجس هر گاه بسپارند انداختن از عین حنا بماند بعد از شستن
 نجس است و الا بعد از نظهر زدن آن پاکست مسئله زمین با زار و غیره با علم بنجاستش
 نداری پاکست در صورت مظنه نزدیک با علم احوط اجتناب است مسئله خون مشبه
 بنجس پاکست مسئله اگر دانه انکوره در غوره باشد که آبش بکیند و مشبه هلاک شود نجس
 آمدن نجس نمیشود و هر گاه خمای نارس جوشد در طنج ضرر ندارد مسئله زمین با خوار
 با فرش بالباس شخص نجس باشد یا بطوبی بر آن کشند و دیگری آرد بر او شود و بر الهام نشیند
 مثلاً بر حنا خانه لازم نیست که او را اعلام کند مسئله جمیع ضار طعام بخورند بکی فضله
 موش مثلاً در آن دید واجب نیست بکران را اعلام کند اما خود بخورد بلی اگر بعد معاشرت
 با ایشان دارد اعلام کند اما خود بخورد بلی اگر بعد معاشرت با ایشان دارد اعلام کند که
 هر چه نجس است تطهر کند مسئله پشه و خوان که خون از بدن بخورند هر گاه او را بکشند
 اگر خونش عرفاً نجس او حیثاً شود پاکست و الا نجس است مسئله حرام است نجس کردن

سه
 نه
 قوی
 میرزا

سه
 نیست که بعضی
 یا حیثاً قابل
 رد باشد
 تا با خصوص
 را آن میرزا

استنجاس

بمکدر و فرشان و طاهر که در نش بافتند واجبست طرف پر و از دیوار مسجد نیز حکم مسجد بنا
 بر احوط مسئله ابی حاکم ابی کر در دارد در بخش نش در عملانات نجاست که چه کمتر از کبر باشد
 مسئله هرگاه تطهر کرد شخص لباس منجس را بعد بدین نجاست باقی مانده در آن هرگاه
 علم دارد که غسله بان موضع رسیده است نجس است و باقی دیگر پاکست هر چند مثل آن هرگاه
 تطهر شرعی شده باشد بعد از آن ای از آن نباید پاکست مسئله غسله نجس هرگاه نجس پاک
 برسد و مرتبه باقی بماند نشین لازم است آب کبر یا جار بکوبد به تطهر میکند و همچنین است
 غسله بعد هم اگر بجائی برسد مسئله ابی نکور اگر در افتاب جوش نماید و قوام بناید پاک
 است اگر بعد در طنج جوش آید نجس میشود و هرگاه با آتش جوش آید و بافتا نشین شود پاکست و احوط
 اجتنابست هر مس نجس شبیه از هرگاه آب کنند و کد اخضر شود و بکوبد باقی تطهر نیست مگر
 ظاهر آن بعد از نشین مسئله نوره هرگاه نجس شود باقی بماند آتش پاک نمیشود مسئله
 همه نجس هرگاه بسوزد از آتش و پیش از ذغال شدن اجتناب کند بنا بر اجتناب و هم چنین از
 زغالش اما خاکش پاکست مسئله ابی نجس مثل هرگاه سراب در میان جاعنی کمر
 و از آن از برای انفا عسرج باشد بر شخصی که بداند با باغشید باشد لازم نیست تطهر
 انفا مگر آنکه یقین کند ممکن باشد تطهر پس تطهر کند هر آب فلس که در جندل مثل مبر در اگر
 شبیه به نسیم یعنی آب لاله یا پاپین و نجس نیست نجاست نجس سر آب بکشد و لاله مسئله
 زمین کل بعضی از آن نجس بعضی از آن پاکست شخصی راه رفته گشت از سر آب کمر در آبش پاکست مگر
 علم نجاست آن در طوبی بهم رسانند مسئله از در و طرف یک سر که و یکی شیره مثل از نشین
 و مخلوط کرده پس فضله موش در آن دیده نمیدانست که از کرام بوده از هر دو اجتناب کند مسئله
 هرگاه مواز بدین کند شود و در شبه آن با رطوبت باشد یا پوست دروغ از بدین کند شود اگر چه
 الحی هم از کدن آن ببدن برسد نجس نیست مسئله هرگاه چیزی بر اشخصی عاریت گرفته و
 نجس کرد بعد که بپایمید هد اگر چیزی بپایمید که عادت با رطوبت اشغال میشود مثلاً ظرفی باید

این احتیاط از نشین
 میرزا
 علم الحاکم
 میرزا
 اگر صلابت داشته
 باشد دور نیست
 که پاک شود باقی
 علم میرزا
 هر دو در این مسئله
 خوب واضح نیست
 بلای مسئله مشبه
 محض و حکم نجاست
 نیست میرزا

در نجاست

بهر اعلام کردنش
کن هرگاه جمیع شوق
بدان اثر چرب
روغن باشد مشک
ست میرزا

اعلام کند و الا مثل فرش و اجنبی مسئله دود دروغ نجس شعله آتش همه نجس
نہست مسئله هرگاه مثل اطعام منجس الجماعی خوردند و ممکن نیست تطہیر و
و اسباب ایشان و شخص مہربان مطلع است لازم نیست اعلام کند ایشان را و اگر عالم ہوں ہوں
کہ بقیہ نجاست ان دارند و ممکن است تطہیر ان باید تطہیر کنند ہم چنین مہربان نسبت باوصاف
خودش مسئلہ هرگاه منقار مرغی مثلاً نجس شود و احتمال ظہر نہ بعد از زوال این در
قلیل زندا حوط اجنبی ان باب قلیل است مسئله چاہر کہ نجس شود بزرگ یا بوی یا
مردہ نجاست بکشدن ان نافعیر طر فٹوڈ پاک میشود اما حاشیہ چاہر و اعضا انکش
بالبع پاک نمیشوند اما در غیر صورتی غیر کہ انجا بعد مذکور در انجا باید کشد انہا بالبع
پاک میشوند مسئلہ اگر حوط در استبراء حیوان جلال بعد از زوال اسم جلال کہ انشان نقد
زمانی است کہ فرار داد شارع است از حنہ استبراء ان فصل در بعضی چیز ہائیکہ مستحب
بر ان بیاشند هرگاه بیشتر بر یک یا اعضا سگ و خنزیر و کافر یا عمد طوبی مسہر زد کہ از دوبر
صاحب بواسیر بیاید بول و لیشکل کو سفند شتر و انچه مشکوک باشد رسید بر ان بول است و فاد ہا
و فاطر و الاغ اما اگر معلوم باشد مستحب است شستن ان انچه مشکوک باشد رسید بول ہا ان
و منی ان و بیع کہ معبد ہود است کایس کہ معبد نصار است منکر محوس و لباس او
هر کام خواہند نماز گذار در انہا مستحب است کہ اب بر انہا بیاشند و خشک شود هر گاہ نجس
نداند از او موش زغہ کہ بار طوبی چیز بر املا فاد کند کہ اثرش ظاہر نباشد اب بیاشند بر ان
و اگر اثر طوبی نش ظاہر باشد مستحب است شستن ان مسئلہ هر گاہ دست یکبار یا خنجر برسد
بر طوبی یا اہل کاب مصافی کند مستحب است کہ بخاک یا دہوار یا بال دست فصل در زائلہ
نجاست مسئلہ واجب است از الہ نجاست رجاء بدن تجمہ نماز و طواف واجب از مہل
و مساجد ضریح ائمہ و اما اخذ و اینبا و ائمہ و ظرف تجمہ خوردن چیز در انہا بار طوبی و محل
سجود نماز و غیرہ مسئلہ هر گاہ چہ ظاہری رسد بجز نجس یا منجس یا طوبی سران کنند نجس

مباحثات در این کتاب

میشود قطعاً مسئله را ترشح زمین بخس هر چه بوسد بخس میشود مسئله نجاست ثابت میشود
 باخبر و عادل علی الاحوط باخبر دادن کسی که آن مال را زنی او باشد اما بشک مظنه ثابت میشود
 و مظنه نزد یک عالم احوط و اولی الخنا بک مسئله شنی بخس ظاهر میشود مگر با علم بظهور آن
 باخبر و این با قول کسی که در دشت است مسئله هرگاه چیزی بخس میآید چند چیز ظاهر میشود
 شده باشد با طوبی هر کدام که ملاقات نماید ضرر ندارد اما نماز کردن بر ریا زانه ها جایز نیست
 هرگاه ممکن شود غیر از آنها و هرگاه ممکن نشود غیر از آنها نماز کند با هر یک از آنها یک دفعه هر
 انهم ممکن نشود غیر از آنها نماز کند و در صورت عدم امکان از غیر باشد با یکی از آنها نماز کند هر
 نظیر شمس هرگاه مثل باس باشد و مرتبه باید فشار دهند علی الاحوط هر دفعه بقیه یک غل
 الش برین رود و بدو رکوع جاری دفعه دوم بلکه دفعه اولی هم از باب احتیاط است مگر بوی که در آب
 جاکر یک دفعه فشار کفایت میکند و زبیر اب هم هرگاه فشار دهند کفایت میکند مسئله
 هرگاه در زبیر یا بچین اب چیزی باشد بزرگ مثل فرش مثلاً لک کند یک فشار حیا میشود مسئله
 بدن در زبیر اب کمر یا جاکر هر دفعه شست بر توان گذارد و شستن حیا میشود اما با قلیل
 در هر دفعه باید صبر کند تا طرازی که مشرب بخس است بر نزد مسئله غل انجس است
 در غسل اولی اما در غسل ثانیه احتیاط است مگر غسله مخرج غایب که بعد از آن کرده است نجاست
 دیگر بخس نرسیده و بغیر رنگ و بوی و عروه نجاست بهم نرسانده و خورده نجاست را در معالو
 نشود پاکست و مخرج هم پاکست بنمایان شدن دل مخرج بول را در مریقه باید شست و همچنین
 مخرج غایب بقیه یک غسله اش بخس باشد و مرتبه باید شست مسئله ظرفی که هرگاه
 سک بطرفی بان خود بخس کند بکمرتبه باید خاک پاک بر او مالید و دو دفعه دیگر باید شست
 و اگر ظرفی باشد که خاک نتوان با و مالید پاک نمیشود و هرگاه خاک بطرفی بان ظرفی را انجس کند
 کمتر از هفت مرتبه اگر بشویند پاک نمیشود و در سک هم هفت مرتبه احوط و اولی است و نجاستها
 دیگر سه مرتبه باب قلیل اگر چه هر دفعه اب بر آن بریزند و بگردانند و بریزند و هم چنین است

بلکه ت

کتاب میکند که
 نماید نماز داد و الله
 بعد دیگر ز یاد تو
 از عدد بخس بیک
 میرزا

هرگاه که بعد از
 است باید میان
 معسول و اصل
 حاصل شود تا آنکه
 مخفی شود و میرزا
 بلکه قوی است
 میرزا

احوط است که اول
 خاک اخساک با و مالید
 بعد از آن قلیل آب
 که در آن بریزد و
 بمالد و بعد از آن
 با خاک الص شوی و
 و نیز چنانچه در متن مذکور
 و اولی است و نجاستها
 مرتبه است میرزا

در نجاسات

بعضی خمر یا خمر و یا بزرگ یا حوض آب اطراف آن جار کنند و در تیر آن انچه جمع شده بظرف پاک هر دفعه
 بشیرن او دهند و آخر آن آبکته پاک بکری نهند و دفعه دوم و سیم هم چنین کنند و اگر تیر آن سوراخ باشد
 که هر دفعه غسل آن برون رود و تمام آن بانوان ظرفی آلیج کرد و غسل از آن بخت هر دفعه پاک میشود
 مسلمان هرگاه ظرفی آب بخورد از آن باشد آب کبر یا جار یا انچه مروج شود بیک دفعه پاک میشود
 اگر چه آب جاری هنوز بخورد که هم نرسیده ^{قطع شود} تعدد هم نخواهد و لکن اگر طوطی و مرغی که از آن
 بان مروج شود بقدر که بر روی زمین صلیب جریان حاصل شده باشد علی الاحوط ^{باید} مسکله
 ظرفی بخورد و هر چه فشار از آن خارج نماند بجریان بارش بر پاک میشود مسکله ^{باید} انچه فاسخ
 بپاشد یا بارش بر آن بپاشد و تعدد پاک نمیشود علی الاحوط مسکله ^{باید} ظاهره که کودی ندارد
 مثل پشه یا سبزه یا پشه هر ظرفی که با بقیل ^{باید} دو شستن گناه نمیکند مسکله زمین بخور
 بجز در و کرفتن آب کبر یا جار یا بارش بقسم مذکور پاک میشود اما با بقیل هرگاه صلیب باشد
 زمین مثل سنگ و اجرد و شستن که هر دفعه غسل از آن برود یا با کهنه یا پاک مثل دیگر نیاید
 میشود و اگر زمین رخواه باشد مثل کل پاک نمیشود مسکله اگر کوشش و شستن و بشیر هرگاه
 نجس شوند بدو شستن پاک میشوند اگر چه با بقیل باشد مسکله ظرفی دست هرگاه مثل
 چرب شده باشد بجز در غلطی که مانع باشد از رسیدن آب بآن چرب باید بجز در ظرفی که نا ایدان چرب
 برسد پاک میشود و الا مشکل است ^{باید} در نجاست چرب شده باشد یا در چرب نجس باشد
 مسکله چربی مایع نجس اگر در آب کبر بریزند پاک نمیشود مسکله منجسی که غسل آن
 مضایع و آید پاک نمیشود مگر آنکه باطلون و نیکان باشد غسل آن ضرر ندارد و پاک میشود مگر
 دنک نجاست باشد مثل خون که با برنج آلت پاک نمیشود مسکله چربی که آب نجس در آن
 نفوذ کرده باشد باید خشک باشد از انقباض که در دفعه آب کبر یا جار در آن نفوذ کند بنا احتیاطا
 و اگر در آن آب نفوذ نکند باطنش پاک نمیشود مسکله هرگاه آتش بکند از چرب نجس پاک
 نمیکند مگر آنکه خاکش بر آید و با نجار کند انوقت پاک است و در پاک بودن زغالش هم اشکال

۴
 محل نام است
 میرزا
 ۵
 طبع و تعقیب در نجس
 اج تعقیب است
 میرزا
 ۶
 و طبع و اندودن
 رفاس سر و تاج است
 ۳
 میرزا
 اب نا اطلاق و در
 و در نمیکند میرزا
 ۷
 چرب ظاهران
 میرزا

۴
 بعضی در جائی
 که تعدد نخواهد
 میرزا

در نجاست

مسئله هرگاه شخصی نفیسد کند نجس است اگر غسل را یا باک میداند و دیگری نمیداند که نجس میداند باید اجتناب کند اینکه نجس میداند از هر چیزی که علم دارد که ملوث نجاست و با عدم علم معاشرت با آن شخص ضرر ندارد مسئله هرگاه صورت شخص مثلاً نجس باشد فراموش کند از آن و موضوع بعد بخاطرش باید هرگاه علم دارد که از رطوبت موضع و مجرایان رسیده با موضع وضو بشوید و وضو را اعاده کند مسئله کوشش در شب مثلاً که روغش گذاشته باشد نجس شود یا ک میشوید بشستن اگر چه باب قلیل هم باشد مسئله بول پیر شیر خواره که هنوز غذا نخورده و شیر خنجر بر و کافر نخورده و نجس دیگران رسیده بر نجس آب بر آن پاک میشود لکن یک دفعه مشکل است بلکه اعتبار آن بعد اتوی است و هر دفعه جدا شدن غسل اش را حوط است مسئله خون کمی مثلاً مدت باشد شخص مال دیر زمین یا غیر زمین که خون از آن شود پاک نیست بلکه باید با شستن و هم چنین است چیزها صیقل مثل شیشه مسئله اگر خون در آب کوشک میجوشد بریزد نجس میکند هر چند قلیل باشد و اما آب هری که خونی را از جای آن پاک کند پاک میشود مسئله آب خون با آنی که نجس شده مثل خود خون عفون نیست با آنی که از آن دره خون اگر در آب کمتر از کبر رسد دفعه نجس میشود مسئله جی مثلاً نجس شده و کوی کل آن باشد زیرا که با جاری برسد که آب آن نفوذ کند و مرتبه سایر اخطا و مضایق آن پاک میشود مسئله هرگاه نمک یا نبات مثلاً ظاهر آن نجس شود پاک می شود اگر چه باب قلیل بشویند مسئله آب الی هرگاه بر کرم و دو پیچ بریزد و بویژه سجا نداشته باشد و خورده نجاست در آن نباشد نجس نیست پس ناقض وضو هم نخواهد بود مسئله دست غسل هندی است بعد از سه غسل یا تبع پاک است مسئله هرگاه چرك زیر ناخن باشد شخص از آن نجاست کند دست که پاک شد آن هم پاک میشود مگر آنکه بقیه کند که آب نجس نفوذ کرده در آن چرك بر این تقدیر پاک نخواهد بود مسئله

در نجاسات

بسم الله الرحمن الرحيم

هر نجسی که در این دو رتبه باید شست علی الاطراف که باب قبل سه مرتبه باید شست
و بولد را جاری بکرتبه که این میکند مسئله بود باینکه در پنهان دارد هرگاه نجس شود
باید هر قسم که ممکن شود فشار دهند و دفعه اول بیک درن نایاک شود مسئله کشش
هرگاه مغز آن جوش بخورد احتیاطاً دارد مگر آنکه در روغن اش تمام شود باثلثان شود دیگر در
طخی کنند بهر قسم ضرر ندارد و هم چنین خوا مسئله اب خوا که جوش آید بنابر احتیاطاً
که میشود یا آب میشود و هم چنین هرگاه مسرکه شود و هم چنین این کو بر بنابر اقوی مسئله
غذای لای نذ آن هرگاه نجس شود و دفعه ها از آب گرم با جاک کنند با دو دفعه مضمضه
کنند یا آب میشود مسئله اب که هرگاه مزاج با نجس شود و اگر عود داشته باشد و آب
نجس هم بقدر که نرسیده قطع شود پاک میشود مسئله زمین نجس که آب که آنرا فریاد
نماید نمی خواهد مسئله خون در دهان با آب گاه مسهلک شود و فرو بردنش حرام نیست
بلکه مفطر و نه هم نیست اطراف فرو بردنش مسئله غذا در دهان هرگاه خون بان
برسد فرو بردنش جایز نیست مسئله چیزی منجنق رطوبت باشد اب قلیل بر آن بریزد اگر
فشار بر دار هست ظرف را بکشد مثلاً و بنفشارند و غسله اش را جدا کنند بکربان
بریزند ناسه دفعه هم چنین کنند پاک میشود حتی برنج در صورتی که نفوذ نجس در آن و کوش
و مثل آن هم چنین است مسئله هرگاه فشارند بی آنچه را که فشار میخواهد بخود می
غسله از او برود اگر چه خشک هم بشود پاک نیست بنابر احتیاطاً مسئله هر ظرفی که
بانان بر آن باز دارد و جار شود پاک میشود اولوغ کلیه مذکور جز بر هم اطراف غسل و مالیدن
خاکست مسئله در آب کرو جاری هر دفعه که همان موضع نجس متراشست اگر آب جاری
مهر و در یک دفعه حساب میشود مسئله آفتاب بر زمین نجس با رطوبت بنا بر خشک
کند و در زیر آن خشک شود که متصل است پاک میشود و حصیر و ریشما و بور و پارام
آفتاب پاک میکند اگر چه از خود خوا باشد مسئله اب نجس در ظرف باشد با ظرف نجس

ظاهر است که در نجس
کشش قدری در وسط
طعام گذاشتن عیب
غذا شستن با شستن
خونها و اجزاء و اشغال
ان خصوصاً اگر شرعاً آن
بیرون باشد شستن
نشد اشکال آنست
چنانچه میروا
در چیز دیگر معلوم
در آن نفوذ نمیکند
محتاج به فشار دادن
است اشکال دارد
میروا
در قلوب و جگر و شش
و تمام بدن و غیره
نجس نشود تا اهل است
میروا
این احتیاط تر است
در روزه میروا
و با البت در ظرف
بازی ظاهر نایع
غسل نخواهد
بود میروا
و با البت در ظرف
بازی ظاهر نایع
غسل نخواهد
بود میروا

در وضو

اگر زان کند فرقی ندارد که بارش بر آن بیارد بقدری که روی زمین صلیب چنان برایش
حاصل شود یا که بشود مسئله هرگاه طفلی مثلاً دوشش نجس باشد و او را علم باشد
بآنکه دبا و لبش در یک طرف مشغول بخوردن طعام باشند یا در طویله مسر به حکوم بطنها نیست
در حق غیر احتمال نظیر مسئله خون کمتر از درهم که عفو است در لباس درین بنوعی
مسئله در لوجه هرگاه نجس شود مثل ظرفهای دیگر است تطهیر آن مسئله برنجی
یا چغری که آب و مغز آن پیروزد که فشار بر او نمیدارد هرگاه و طویلت نجاست سرایت کرد و در آن
خشان کشد و در وضع علی الاحوط و هر دفعه در آب که با جار فرو بریزد که آب سرایت نکند و آن
یا که میشود و اگر ظاهرش نجس شده باشد باب قبلل هم پاک میشود با ظرفش است و بیه
بنابر احتیاط مسئله بارش بر هر چیزی که فشار لازم دارد بیارد و در حقیقت باطل است
بنابر احتیاط مگر بول که بکفش تافت میکند مسئله هرگاه در آب لونه نجاست با
آمد و آب لونه با طرف چار بنجه بظاهر کردن در لواطرف چایا پاک نمیشود و حکم شستن
ندارد مسئله چرک پای دندان که نجس شود پاک شدن دهان پاک میشود نه دندان
که پای دندان باشد فصل در مسایل و شرایط وضو است مسئله هرگاه کوشی
در موضع وضو یا غسل و ید باشد باید شستن بجهت وضو یا غسل مسئله اگر زهر
ناخن و اجنبی نیست از آن بخلاف ناخنی که از حد گذشته که زهر چرک آنچه بلند است باید شستن
بجهت وضو یا غسل و همان چرک زهر ناخن که واجبی نیست از آن هرگاه ناخن را گرفت البته
ناید پاک کرد که آب بشوید برسد مسئله هرگاه زهر حضور در ناخن وضو یا غسل
معصیت کرده است لکن وضو یا غسل نیست مسئله هرگاه از انگشت های پا از امضی میخوان
کرد اگر چه انگشت کوچک باشد یا نه بلند کچک یا بلند در وضو یا غسل مسئله هرگاه استخضر
بیکدشت مسح سر و هر دو پا بیکدشت میخواند احوط مسح سر و پا است بدست راست و با
چپ بدست چپ است بلکه هر دو پا را همراه میخوان مسح کرد مسئله هرگاه ممکن شود

۴۴
با افزاینج در حاکم
با دیدن فادان
میرزا

ع
با کرمی حاج نقشار
نست در ده روز

۴۴
با نقشار و نقوش
میرزا

کتاب وضو

کفش یا ونحو آنرا از پایرون و ندر و آنرا که بر تن باشد مسح کند و لازم نیست موضع نشستن و مسح خشک باشد بلی شرطست که نری موضع مسح زیاده بر تو دست نباشد بلکه نری کف دست که مانع است غالت باشد و مسح بان نری عمل آید مسئله هرگاه شخص ناز یا زخمی ز بدن داشته باشد و ممکن شود او را غسل با وضو جبر واجب میشود اگر چه بگوید ای ایا کرم کردن با احتجام و غیر آنها یا معین گرفتن باشد با وضو و غسل هرگاه نری که در غسل با وضو را و بگویم که در بعضی باطل است نماز و روزه اش بان بگویم باطل است بلکه در بعضی صور کفاره هم بر او واجب میشود بجهت ترک غسل مسئله هرگاه در بر طرفش وضو با غسل جبر یا تشنه باشد یا بجهت عبادت بعد باید اعاده کند مسئله هرگاه در مقام تقیبه باشد شود شخص وضو صحیح باشد و بعد بانوقت ضرورت بران مرتب شود صحیح است مسئله شخص نماز قضا بر دمه دارد و خواهد پیش از وقت وضو باز زد و بناضا کردن ندارد بپشت قرین باز زد بقصد بودن بر طهارت مسئله هرگاه شخص متصل بولش میکند از برای هر نمازی وضو بپا د و بیجمل مشغول نما شود و واجب حفظ کند خود را بجهت مثل کسب مثلا که بخاوند کند بول از آن کسب بجای دیگر و از برای هر نماز باید کرد بان لازم نیست اگر چه لا حوطست مسئله هرگاه در وقت معینی قطع میشود بولش نماز را در وقت بخاورد و اگر اقل واجب نماز هم ممکن شود بپا د کند و بعد بکتمان دیگر بکند احتیاطا و هر جا که بول خارج شود وضو بپا د و از همان جا بکشد و تمام کند اگر عسر حرج نشود و هم چنین است مبطن در این حکم مسئله ای که نمک داخل آن کند مثل آب شوره است میتوان دفع حد و جث هر دو بان کرد ما دامیکه از اطلاق بیرون نرود مسئله غسل جتا کفایت از غسل جبر هم میکند نه بقسمی که قصد نداشت داخل باشد همان قدر که بدانی که افضا باش شرعاً چیزی است کفایت میکند و اگر ندانی کفایت نمیکند مسئله هرگاه بجهت مغالجه مرضی مثلا دوائی مثل کثیر و نحو آن شخص بر سر انداخته باشد و چند روز هم باید باشد مسح بر سر او

نیم

مراد از اقل واجب
نماز نماز است که اضطرار
موجب تخفیف باشد
باشد میرزا

و بعد از آن نماز دیگر
بکند بیک وضو
نیم میرزا

و قصد حصول
مقتضی الشریع
علی الاحوط میرزا

در وضو

بکشد و وضو غسل نویسی بر رگوان مسح کند اما بعد از برطرف شدن غلغلای عاده کند غسل و وضو از برای نماز بعد علی الاقط و نمازها گذشتن اش صحیح است مسئله بعد از وضو غسل و طویب مشبه به بیند و شك دارد که استبراء از نول کرده بانه مطهر است و ناقص وضو و غسل است مسئله هرگاه محدث شك دارد که وضو یا خیار بانه محدث است اگر با وضو است شك دارد که حدس زده بانه با وضو است و اگر یقین وضو و حدس هر دو دارد و شك در فساد هر یک دارد محدث است مسئله وضوئی که از برای دفع حدث باشد مثل بنابر و نالون قران و بودن بر طهارت و غیر اینها تمام میتوان کرد بآن وضو و با وجوب چوبستی مسئله هرگاه در بین غسل حدث صغیر بر زمین غسل را از شرک چوبی نام کند و خود بناید از برای عبادتش و اقط عاده غسل است قبل از وضو مسئله هرگاه شخص قصد تمام دارد یا جزئی تمام یا قسم منعارف ندارد و علم برضا بودن او هم ندارد و غسل کند غسلش با اگر چه بعد از او را از وضو کند مسئله چوبه در وضو مسح هم مثل موضع غسل است بوطون است باید مسح کرد بخلاف غسل که لازم نیست بر طویب است باشد بلکه بشوید دست مثل جزو مسح بر آن کثرت میشود یا بدینا مسئله خون قروح و جروح که نتوان شست اطرافش که پاک است بجهت وضو یا غسل بشوید و چوبه یا یکی بر رگوان بگذارد مسح کند احتیاطاً بشوید و نماز کند مسئله هرگاه آب ناسیبه شخص باشد مثل اینست که در برابر او کفاسی بکند و وضو مسئله هرگاه شخص نداند که کفاسی است یا نه بر سر دست با طهارت بر آن وضو را بنشیند و واجب است از هر نماز واجب هر عباد دیگر را بآن وضو میتوان کرد مسئله هرگاه شخص نمیدانست که کفاسی باطن و داغ را بجهت مقدّم بنشیند و زمان گذشتن را نمیداند که شسته شده باطن و داغ بانه وضو و عباد گذشتن اش صحیح است مسئله هرگاه در طویب کف دست کفایت نکند مسح را از وضو دیگر بگیرد در طویب را مسح کند و سر کردن وضو لازم نیست مسئله پیش از وضو

مسئله

این جمله از تفسیر نشود

اگر تفسیر موجب و فائز در پیش میرد

تیمم در غسل

هنگامی که هرگاه بداند که اگر ناخبر کند نماز را اول وقت از وضو بشود و اگر صبر کند
بعد از دخول وقت وضو بنا و لوطیست مسئله هرگاه سهواً شخص با غصبی وضو
صحیح است بلیغی از دستش بگردد و بگوید مسئله اگر استنجاء است و شستن باید عدلش
سب باشد هرگاه از سه طرف نشستن را بداند یا بر طرف نشود مسئله خون بواسیر اگر مشقت
تطهرش باشد عفو است مثل قروح و جروح مسئله اگر شخص بعد از غسل با نجس در بگذرد
و شك دارد که پیش بوده یا بعد هم رسیده مشکل است بان غسل با وضو اکتفا کند مگر آنکه
مظنه حاصل کند که بعد شده مسئله اگر بقیه در وضو وحده و شك در نقیصه هر یک اگر
پیش از نماز است وضو بسیار و اگر در بین نماز است نماز را قطع کند و وضو بسیار و بعد
از نماز نماز کند شستن صحیح است از برای نماز بعد وضو بنا و فصل در تیمم است هر
تیمم بدل از غسل با وضو وضو دست باید بنا بر احتیاط ضرب اول از برای پیشانی و
چپین دایره و هاله لوطی و صبر و تیمم از برای پشت و ششها مسئله هرگاه شخص بکشد
عاجز باشد برای تیمم معین بیکر بچا دست عاجز و اگر ممکن نشود بکشد تیمم کند و
پشت صحیح را بر زمین مالند و اگر از هر دو دست عاجز باشد از معین گرفتن هم عاجز یا
بد زاع تیمم کند و اگر از آن هم عاجز باشد پیشانی را بر زمین بکشد مسئله هرگاه استائیم
از خاک و نمخوان ممکن نشود حتی بر آنکه افضل غسل حاصل شود بجهت وضو پیش بپوش مسح کند
موضع وضو را اولی آنست که بک تیمم بپوشد و نماز کند بعد قضا کند نماز را مسئله
هرگاه کسی در مکان غصبی مجلس کرده باشد بنا حق تقسیم خاصی که بطور مختار از نواید
بکند و آب خاک هر دو غصبی باشد بر خاک تیمم کند و نماز کند بجهت نماز چیزی از غصب
نکند و اگر تقسیم خاصی مجلس نباشد بطور مختار نماز کند و اما اگر کسی در مکان غصبی باشد
و بنواذیر و زود برود و وضو و غسل بر خاک غصبی تیمم کند اگر مکتبی بجهت تیمم نشود
نماز ساقط است در همان حال که از زمین از کند بعد قضا کند مسئله اگر شستن

و لوطی است که
غیر از تیمم را تمام
بعد از آن صبر
و تیمم پشت و ششها را
صحیح کند و اگر در تیمم
ندکی بیک غصب
یکی بدو صبر بیک
غیر از پیشانی و یکی
برای شستن باقی
و پشت بلکه وضو
شستن و اسکالنت
در طریقت سهل
ست میسرند
و اگر نماز با غصب
تیمم بدستها و بکشد
چپین است و اگر بکشد
اشتم باشد لوطی
وضو جمع است بنا
تیمم بر یک است تیمم
بهمه دو شستن
و طه در وضو بقا
زاع تیمم بپوش
زاع است بپوش
میرزا
مسئله محتاج به احوال
میرزا

در غُسل

چیز تیمم میتوان کرد خاک و زمین و قمل و سنک و غُنا و کل اما خاک ممکن شود باید بر خاک تیمم کرد و بعد ازین و بعد بک و بعد سنک و بعد غُنا و اگر هم کل اشکرتوان خشک کرد آنرا و بعد بر کج و اگر هم جائز است و باید آنچه تیمم بر آن میکنی بحسن و عصبی و مضایق نباشد و باید آن چیز و دست و پیشانی نباشد و خود مباشر باشد با قدرت و با نیت باشد و اگر و غیر نیت و موالات باشد و پیش از وقت نباشد و در وسعت وقت هم باید بر طرف شدن نباشد و هر دو دست با هم باید زد و ابتدا با علی کند مسئله تیمم بعد از غُسل بعد از شستن بیکر هر چه غُنا و خاک در آن باشد جائز است و باید غُنا را جمع کند اگر ممکن شود اگر نه همان چیز تیمم کند مسئله تر شخص یا تیمم بود که مغز باشد مثل هرگاه بداند که نا احوط اگر ضربه کند غُسلش بر طرف شود باید ضربه کند بعد از رفع غُسل و وضو با غُسل کند مسئله تیمم بجهت تیمم باید تمام مسح شود که چه تیمم چپین و ظاهر کفین است بباطن کف مسئله تر شخص جنب یا حائض که تکلیفش تیمم است هرگاه تیمم کند از برای نماز مثل آنکه در سجده میشود و اولی لکن احوط و اولی ترکش و چیزهایی که بر او حرام بود مباح میشود و سوره ها سجده احوط و اولی ترک خواندن آنهاست مسئله سنک اهلک پیش از پنجم بر آن جائز است و بر سنک و کلون کج مشکل است هرگاه شخص در بین تیمم با وضو مثل آنکه در آخر آنگند و بداند که این و هم شطانی است یا وضو است اعنای آنکه در فصلی غسل جنابت است مسئله هرگاه مردی که مریض نباشد و طوطی از خود به بیند که یکی از آن چهار علامت در آن باشد که چندان و شهوة و مسشی بدن و بوی شکوفه خرما است و علم به نبودن بلا و انداد غسل کند بلی اگر همین بوی آنها باشد و آن سه علامت نباشد احوط آنست که غسل کند و بشکند وضو بپارد و اما مریض و زن را که در آن شهوة و مسشی در آنچه بیرون میباشد هرگاه شخص نه در جامه خود به بیند و نداند که جنب است غسل کند و اعاده با وضو کند

و احوط جمع میان کج و احوط و غُنا راست و هم چپین جمع نماید میان آنها و تیمم بکل در صورت احتیاط میرزا

در موضع تیمم پاک باشد و مکار غصبی نباشد میرزا

و احوط مسح خای است نیز میرزا

سنک کج مثل سنک اهلک است میرزا

این اجزاء احوط است صورت نیست بلکه در جمیع صور اتفاق علامت نباشد و ترک نباید بشود میرزا

سُئِلَ فِي غَسَلِ

نماز بر آنکه پیش از آنکه با جنابت بشکند و حیوان یا نجس را لمس کند که با جنابت بوده احتیاطاً اعاده با وضو
کند **مسئله** هرگاه شخصی طوبی در جامه خود بپندد و بفهمد که منی است غسل
کند و اگر مظنه کند با علم منیها صل کند و نداند که پیش از غسل بوده یا بعد از غسل شد احتیاطاً
غسل کند و بشکند بنا بر احوط و او را وضو بشاید از برای عبادتش **مسئله** و احوط
موطونه حیوان نجس غسل کند و اما و احوط و موطونه مبتدئ غسل بر او واجبست بنا بر احوط
مسئله در غسل بیرون از آب دُهن و عورت پوشیدن شرط صحیح غسل نیست اگر چه
احوطست **مسئله** هرگاه دندان یا گوشش کنده شود منی از موجب غسل نمیشود
و غسل و دفن لازم ندارد بخلاف اعضا دیگر که از آدمی جدا شود **مسئله** هرگاه روزی
یا جمعه را نتوان مسح کرد غسل با وضو بشاید و بهتر قدر که میتوان داخل افش را بشوید بنا
بر احتیاط و بقیه هم بکند **مسئله** موی نازک در بدن احتیاطاً بجهت غسل شسته شود و اگر
بعد از غسل معلوم شود که آن مو شسته نشده احتیاطاً غسل را اعاده کند **مسئله**
هرگاه موضع غسل با وضو را شخص نجس دانست بعد از وضو با غسل شست دارد که از آله
کرده بانه وضو و غسلش صحیح است و از برای بعد تطهر کند آن موضع را با هر جائیکه علم
دارد که ملوث نشده بر طوبی آن موضع و احوط آنست که همین وضو با غسل را اعاده کند
و اگر نماز هم کرده باین طهاره احوط اعاده کند **مسئله** هرگاه شخص پیش از وضو غسل
کرد بقصد واجب خواه عالم باشد بوقت یا جاهل بحکم باشد یا مشکوک بوقت احتیاطاً
اعاده غسل و نماز است اگر بجا آورده باشد نماز را **مسئله** آب حوض یا غریبه که در
انجا استنجاء کنند از غنای استنجاء احتیاطاً نمیشود **مسئله** حرم و سیمه در بار و مثلاً وضو
و غسل معتبر نیست هرگاه مانع از وصول آب مطلق نشود **مسئله** آب شیشه بغصب یعنی
بکظف آب آن غصب است مثلاً و یکی مباح است و نمیداند که کدام مباح است یا هیچ یک
وضو و غسل نمیتوان کرد اما اگر از آله نجاست کد پاک میشود و کد کار است وضو است

کد بنا بر احوط
میرزا

بکد استنجاء
روی آن میرزا

بغصب
نماز معتبر نیست
میرزا

اسبغت در غسل

۴
اگر یکی را استعمال کرد
ضمان معلوم نیست
اگر چه خوشت که
احتیاط خود را از
الذمه نماید میرزا

فهمانرا و اگر مشبهه مضایف باشد هر دو را استعمال کند یعنی دو وضو بپاورد و اگر مشبهه
نفس باشد در وضو و غسل اصلاً از استعمال عنوان کرد اما اگر یکی از این دو واجب مشبهه بجائی برآورد
بجز نمکند فصل در حال تخلی واجب است عورت خود را از ناحیه پوشید و حرام است و
و پیش بقبله بودن بلکه در حال استنجاء و استبراء هم پس واجبست انحراف از جهت قبله و خروج
داد و دفعه باید مشت و اولی سه دفعه است مطهر زن و چهره مرد و اگر مرد بعد از بول استبراء
کرد و کیفیت استبراء از بول است که سه مرتبه از اصل مقعد تا پنج خدپشت را با انگشت بی
مسح کند و سه مرتبه از آنجا تا سر کمر را بگرداند و انگشت را زبانه مسح نماید و سه مرتبه سر عورت را
نفسا و بعد از استبراء طهارت گرفتن پس رطوبتی دید و نداند که بول است یا چریدگی یا کث
وضو و غسل را غمیشکند و زن اگر استبراء بولی نکرده باشد رطوبتش پاکست و شکند
نیست مسئله زن اگر خوابید که منی از او خارج شد و بعد چریدگی یا منی در او
خارج شود غسل بر او واجب نیست مگر آنکه بفهمد که منی خودش بود و خارج شد
اگر چه با احتلام باشد و واجبست غسل کند مسئله بدخول تمام حشفه بدن خارج منی
غسل بر هر دو واجب میشود مسئله مردی که منی از او خارج شده بول نکرد و بعد
رطوبتی مشبهه بمنی دید باید غسل کند و اگر ندید چیزی یا بول کرد بعد از غسل بخج
نیست و اگر قبل از استبراء غسل کرد و بعد از آن بول کرد و شک کند که چیزی از منی یا بول
خارج شده لوط غسل است فصل در احکام حیض و استنجاء است مسئله اگر علقه
خون حیض بنا و کرم و چند بواسورزش خارج میشود در غایب اوقات و گاهی خلاف آن
هم میشود مسئله هرگاه ضعیفه و عوبه در اول ماه تا پنج روز مثلاً خون به بند حضا
عاده عددی به وفایه میشود و اگر یک دفعه در اول پنج روز و یک دفعه هفت روز مثلاً بپند
این صاحب عاده و فایه است و پس و اگر یک دفعه در اول ماه به بند پنج روز مثلاً و یک دفعه
آخر ماه نیز پنج روز این صاحب عاده عددی است و یک مسئله هرگاه عاوت قرار

در حیض

گرفت و بعد تغییر یافت غیر عادت اول قرار گرفت عادت بعد مغایرت نه اول مسئله هر
 شایسته که خون از خارج شده بانه حکم کند که خارج شده مسئله هرگاه چیزی از او
 خارج شد شك دارد که خونست یا نه چیزی بر او نیست اما میگوید علم باینست که بواسطه این
 پاکست مسئله هرگاه خون بیجا میخورد به بدن نداند که از رحم آمده یا جای دیگر خست
 اگر غسل بر او نیست مسئله اگر خون مشبه بنفاس شود مثل اینکه چیزی بیرون آید شك
 کند که انسان است یا مبتدات یا غیر آن حکم بچیز میشود در صورتی که شرايط حیض خصوصاً
 اگر در ایام عادتش باشد مسئله خون قبل از سه سال حیض نیست استحاضه است اگر
 موجب غسل باشد چون به تکلیف سه غسل بر او واجب میشود برای عادتش مسئله
 اگر شك در بلوغ داشته باشد و خون صنفه حیض باشد و شرايط حیض در آن مؤثر باشد
 آن خون حیض است و همین علامت سبق بلوغ است اگر شك در پاس داشتن باشد محکم
 بچیز است یا شرايط مسئله اگر خون مشبه بیرون بیاید امتحان کند بخوبی که
 ذکر شد و اگر امتحان ممکن نباشد آنچه حال سابقش بوده عمل کند چه حیض و چه قروح و چه
 استحاضه و اگر حال سابقش معلوم نباشد بهتر مراعات احتیاط است یا نه بخوبی که آنچه در حیض
 واجبست ترك آن ترك کند و عمل مستحاضه را نیز بجا آورد و اگر با تمکن اختیار شخص کرد
 نماز کرد نماز نشناط است اگر چه معلوم شود که خون حیض نبوده مگر آنکه ترك اخبار بجهت
 نسیان و غفله و بخوان باشد در این صورت بر فرضی که معلوم شود حیض نبوده نماز و
 روزه اش صحیح است مسئله باید خون حیض سه روز متصّل باشد یا پیغمق که اگر هر
 وقت پنبه بر دارد و لحظه صبر کند بیرون آورد خون او در حیض باشد اگر چه بیرون نیاید
 خون و اگر پاک باشد پنبه حیض نیست مسئله شب اول و شب چهارم خارج از سه
 روز است هم چنین شب پانزدهم مسئله حیض کمتر از سه روز و زیاده از ده روز نمی
 شود و نفاس بکلیت میشود و زیاده از ده روز نمیشود و استحاضه قل و اکثری ندارد مگر

در حیض

کوه
زا

در حیض

هرگاه زن سه روز متفرق در بین ده روز خون ببیند حیض نیست مسئله هرگاه
 زنی ظهر مثل خون ببیند ناظم روز چهارم کافیست کند در حایض بودن او و او
 عمل با حیض است مگر آنکه از روز ناسب خون نماند باشد مسئله هرگاه زن سه روز متفرق
 خون دید و قطع شد پیش از ده روز و روز دهم باز ببیند و قطع شود تا ماه آخر است
 یا تا ماه پاکیش مسئله هرگاه سه روز متصل خون دید و قطع شد بکر روز دهم باز
 باز خون دید این دو یکی است خاصه است مسئله هرگاه ماهی دو خون که حکوم حیض
 باشد ده روز فاصله شود و ویم را حیض بکر قرار دهد مسئله صاحب غایده و غیره
 بجز در بدن خون در وقت عادت ترك عبادت کند اگر چه بصفه حیض نباشد و اگر چه بکر
 باد و روز پیش از عاده هم باشد مگر آنکه بفین کند که حیض نیست مسئله در ذات
 عادت عددی قطعه ترك عبادت بجز در بدن خون خلافت انحطاط است مباحث
 مستحاضه تروك حایض نامعلوم شود چنانچه سابق اشاره شد خصوصاً هرگاه بصفه
 حیض نباشد مگر آنکه بفین کند که حیض است مسئله هرگاه خون از عاده بکند و نا
 ده روز صبر کند نامعلوم شود یا یکی نیست اگر بعد از یک روز یا دو روز که صبر کند
 عادت کند مشکوک است مسئله هرگاه بغیر متعارف مدت کور پیش از عادت خون ببیند
 و صفه حیض داشته باشد ترك عبادت کند و اگر بصفه حیض نباشد انحطاط است
 ترك حایض و افعال مستحاضه نامعلوم شود و هم چنین است فی بکر عادتش قرار نگیرد
 باشد یا باشد مسئله هرگاه از سه روز کمتر خون قطع شد و بعد از سه روز
 منتهی دید و ویم حیض است و اول مستحاضه اگر چه در اول زمان عادتش هم بوده باشد
 و ثانی در غیر زمان عادت مسئله هرگاه پیش از عادت خون دید و از عادت گذشت
 و بعد هم دید و تمام از ده گذشت طریقی عادت است مستحاضه است و عادت حیض است
 صاحب عادت در روز هرگاه پیش از عاده خون دید و از ده گذشت همان قدر پیش از

عم
 مکر عادتش ده روز
 باشد یا الوضاف
 سه عادت دهند
 بر روز دهم و غیره
 هم رجوع با وضاف
 باشد پس روز دهم
 حیض است و بعد
 از آن است خاصه
 میرزا

در حیض

اشخاصه قرار دهد و عادتش را حیض مسئله هرگاه در آخر و اول عادت خون دید
و تمام باطنش از ده روز بجا و زانست هر یک که بصفت شراب حیض بوده حیض قرار
و هرگاه هر دو مثل هم بوده اول را حیض قرار دهد و آخر را اشخاصه مسئله صاحب
عددی هرگاه خوش از ده بگذرد و پنجمش موافق عدد باشد همان را حیض حساب کند
اگر کمتر باشد عدد را تمام کند بغير تميز و اگر زيادتر باشد از يده اشخاصه حساب کند و احوط
جمع است و زاید مسئله اگر اصلا تميز ندارد اول خون عددش را حیض قرار دهد
هر ماه بنا بر احوط و احوط دیگر جمع است ميان وک حایض و افعال اشخاصه مسئله
هرگاه صاحب عاده و قبه از ده بگذرد و خوش رجوع بقا در زمان خود پاش کند و اگر ممکن نباشد
ده روز قرار دهد مگر آنکه بهتر کند که حیض بیست روز بگذرد هر قدری که بهتر بخلافش
ندارد انقدر حیض قرار دهد و تميز را اشخاصه مسئله هرگاه عادت و قبه از ده بگذرد
اقاد عادتش خون صفر حیض ندارد و بعد صفر دارد عادتش را حیض قرار دهد اگر چه
بصفر حیض نباشد مسئله بر زن واجبست استبراء رحم از خون ناخوار جمع شود با این
طریق که پیبر بر دارد و قدری صبر کند بعد بربندد و اگر او ده نیش یا کست اگر چه مظنه عود را
داشته باشد و اگر عادت عود پیش از ده روز صبر کند باکی نیست اگر چه لحوط غسل و عبا
مسئله هرگاه ميان دو خون بصفر حیض ده روز تمام بصفر اشخاصه بگذرد هر دو حیض
و آن ده روز اشخاصه است مسئله فرقیست ميان خون حیض و سب و سرخ بودنش
بلکه هر دو بصفر حیض است مسئله زنی که باید بقا در خوش پاش رجوع کند هرگاه
مختلف باشند خوش پاش او غالب اعتبار کند و هرگاه ممکن نشود اطلاع بحال ایشان احوط
است که بر و ابان هفت روز عمل کند مسئله هرگاه عدد را بداند و زمان را فراموش
کند عدد را در اول ماه قرار دهد بنا بر احوط مسئله حرام است بر حایض داخل شدن
در هر عبادتی که مشروط بظهار است و صحیح نیست از او مسئله حرام است و طحی و قبل

عم
مسئله یا مسئله
بعد از این مسئله
از اختلاف نیست
معمول است که
مسئله است
میرزا

ص
چهار از این شود
میرزا

است در حیض

حایض با علم و موجب فسق هر دو است بلکه حلال شمردن آن موجب کفر است علی الشبه
 و اما در حوازی و طی و در حایض اشکال است احوط اجتناب است مسئلہ کفار و طی
 در قبل حایض هر مرد است نه بر زن و در اول حیض غایب می شود و در وسط آن نه خود
 و در آخر آن چنانچه خود و نیم طلای مسکون است قاضی است هم کفایت میکند بنابر اقوی مسئلہ
 بعد از طی هرگاه شخص خائف اعتقادش ظاهر شد با و لیا وسط با او حیض ندارد هر چه
 است که بوده است هم چنین بچکان خره و امیر بودن بجهت کفارہ مسئلہ کسی که خایض
 از کفارہ باشد انتظار و سعت بکشد و بگذرد از زمان عجز توبه است و اما مسقط کفارہ
 نیست علی الاحوط مسئلہ زن حایض مذکور به او ولید بر و شوهرش حاضر باشد
 حکم حاضر باشد و حمل نداشته باشد طلاق او صحیح نیست مسئلہ هرگاه با اعتقاد
 حایض بودن طلاق داد بعد معلوم شد که پاک بوده صحیح است و عکس این باطل است هر
 وضویش از غسل یا حائض شرط نیست اما افضل بلکه احوط است غیر از غسل جنابت که با او
 وضو جایز نیست مسئلہ هرگاه زن پاک شد پیش از غسل و طی با او جایز است با کراهت
 و اگر فرج خود را بشوید کراهت کمتر میشود مسئلہ احوط بر حایض اگر نکویم اقوی قضا
 نماز نیست که بنزد و اجابت هم چنین روزه معین که بنزد باشد نذر و اجابت
 باشد مسئلہ هرگاه از اول وقت بگذرد بقدر اقل افراد نماز از طهارت و غیره اقل
 و اجتناب از عجز و با قضا و اما مقدمه قصر از اول وقت بگذرد و حایض شود قضا
 او واجب است مسئلہ هرگاه با اعتقاد آنکه بقدر پنج رکعت و قضا نیست اقل نماز اگر
 بعد معلوم شود که وقت باطل نبوده باطل است نمازش هر دو راقضا کند اما قضا را
 نیست اگر چه احوط است مسئلہ هرگاه اعتقاد داشت که وقت بقدر پنج نماز
 دویم است و نماز کرد بعد معلوم شد که بقدر نماز اول هم بوده نماز ظهر را در آن وقت
 بکند بقصد قریه نه معرض را اشود و نه قضا یا با احوط مسئلہ سنت است از

نزد
و پاک

۴
ولا بد است از وضو
برای نماز و نجو
در غیر غسل جنابت
میرزا

در نفاس

شود

حائض که در وقت نماز با وضو در موضع پاکی یا مکان نمازش بنشیند و مشغول آبستن طفل باشد و بعد خداوند و صلوات و تسبیح از ربع و ثلث و ثلثه قرآن اگر چه در غیر این وقت کراهت دارد یعنی ثواب ثلث کمتر میباشد **مسئله** مکروهست آن برای حائض خصا کردن قرآن همراه داشتن **فصل در احکام نفاس است** **مسئله** هرگاه ضعیفه بعد از وضع یا سقط طفل اگر چه ضعیفه یا علقه باشد ناده روز هر وقت خون به بدنش قطع شود نفاس است اگر چه کم و لحظه هم باشد **مسئله** اگر شک در ولادت دارد نقاء نیست و محض در تشخیص هم واجب نیست **مسئله** خون قبل از ولادت حیض میشود بد شرط ستر روز منوالی و دیگر تا نفاس ده روز فاصله باشد و الا حیض نیست **مسئله** اگر بعد از دیدن خون نفاس ده روز بگذرد بیای خون دیگری بشرط حیض به بدنش قطع **مسئله** هرگاه در ابتدای خروج طفل خون خارج شود نفاس است اما تمام طفل که تولد شد ابتدای ده روز نفاس است اگر چه بیرون آمدن طفل بطول انجامیده باشد **مسئله** هرگاه ضعیفه در وقت تولد طفل خون دید و پاک شد و زود هم باز خون دید و پاک شد تمام ده روز نفاس بوده و هرگاه اول مثلاً خون ندید و روز پنجم دید و زود هم قطع شد پنج روز اول پاک بوده و پنج روز آخر تا نفاس حتماً کند **مسئله** هرگاه خون نفاس بعد از تولد تمام طفل ناده روز قطع شد هر جا قطع شد نفاسش همانست و هرگاه از ده روز تجاوز نکند غیر صاحب عاده عدت پاره روز یکبار نفاسش از صاحب عاده عدت غیر عادتش را یکبار و احوط ناده روز است و احوط دیگر فضا کردن نماز بعد از عادتش است **مسئله** هرگاه خون نفاس در بین ده روز قطع شد و ضعیفه غسل کرد و روزی که در بین ده روز باز خون دید معین است بر او افطار خواه صاحب عاده باشد قبل از قضاء عادتش باشد یا غیر ذلک العاده باشد و اگر بعد از عادتش باشد احوط تمام صوم است بعد فضا کند هم چنین است حکم نمازش **مسئله** منتهای نفاس ده روز است اگر

در شرط ثانی
ناقل و اشکالست
میرزا

این نظایر آنست
میرزا

استنباط در نفاس

چهار اولی رعایت احتیاط است تا بعد از روز جمیع نمودن احکام مستحاضه نفاس مسئله
هرگاه زن و طفل زاید بعد از تولد طفل دویم اول اعتبار ده روز نفاس از طفل است
و ممکن میشود که هرگاه زن سر طفل زاید هر یک بقاصله ده روز نفاس وی سی روز
باشد مسئله اول ایام طهر میآید و نفاس معتبر نیست مسئله هرگاه صاحب
هفت و زیاده باشد مثلاً بعد از تولد طفل خون نبیند تا هشتم روز هشتم خون ببیند
تا دهم بگذرد آن روز نفاس نیست بنا بر اقوی اگر چه احوط آنست که هشتم و نهم و دهم بجز
نفاس باید ترک کند ترک کند آنچه مستحاضه باید عمل کرد عمل کند بعد از آنش رافضا
بگذرد مسئله هرگاه صاحب عاده هفت و زیاده بعد از تولد خون نبیند تا روز چهارم
و روز چهارم خون ببیند و از ده بگذرد هفت و زیاده نفاس قرار دهد و باقی را استیحا
و هم چنین هرگاه روز هفتم خون ببیند و از ده روز بگذرد چهار روز نفاس باقی
استیحا مسئله هرگاه روز اول خون دید و قطع شد باز روز هفتم دید و از
ده گذشت تا هفتم نفاس قرار دهد و باقی را استیحا مسئله هرگاه روز اول
خون دید و قطع شد و دیگر ندید تا هفتم عادتش گذشت و روز هشتم باز دید تا از
ده گذشت همان روز اول نفاس و هشتم با ما بعد از استیحا مسئله احوط آنست
که بعد از عادتش ناده روز احتیاط عمل کند بیرون حایض و عمل مستحاضه نامعلوم شود
که از ده میگذرد باید قطع خواهد شد مسئله در جمیع صور لازم است از برای احتیاط
نفاس استبراه نامعلوم شود قطع شدن خون از باطن رحم و واجبست غسل از برای انقطاع
حقیقه نفاس مسئله آنچه بر حایض حرام است بر نفاس هم حرام است از برای طهر و
و مشرب و کباب قران و غیره و عبادت و قرائت سوره غراثم و مکث در مساجد و مسجود
طلاق و دخول در مسجد بن مسئله مکر و هفت روز منع بردن از مابین ناف
تا زانو و خضاب نه از قران از برای طهر مسئله مستحاضه است که نفاس در وقت

ع
این احتیاط ترک
نشود میرزا

احتیاط سابقین
در اینجا ثابت
میرزا

بعون نفاس
میرزا

در استحاضه

نماز وضو بنازد و مشغول ذکر شود مثل ایض فصل در احکام استحاضه است هر
 خون استحاضه در غایب قات فاسد است و بقوی و زرد و سord و صا و بسن و خارج میشود
 بدون سوزش بخلاف حیض و بر سه قسم است قلیل و کثیر و متوسطه اما قلیل آنست که خون
 کمی بر پنبه برسد که پنبه را سوراخ نکند که فرو رود و متوسطه آنست که خون پنبه را سوراخ
 کند و فرو رود اگر چه از یک طرف سوراخ کرده باشد و کثیر آنست که خون از پنبه فرو رود و
 بگذرد و مقدار پنبه بر داشتن بقدر آنست بنابر اختلاف ایشان مسئله هر خون استحاضه
 همین که بیاید در باطن که تواند بیرون آورد و ضعفه و مستحاضه هشت هین که بیرون آید
 هر قسم هر چند کم باشد ناقض است مسئله هرگاه باخبر از اینان معلوم نشود غیر
 استحاضه آن استحاضه است و اگر معلوم باشد با معلوم شود همان که هشت عمل کند هر
 واجب است از برای هر نمازی وضو خواه باشد خواه مستحب یا تعجب پنبه را صورت استمرار خون
 بی نمازها احتیاطه و اجزاء منسبه سجده سهو وضو اصل نما آنها را انجام میتوان آورد هر
 هرگاه بعد از نماز صبح متوسطه شود از برای نماز ظهر و عصر بکفیل بکند احتیاطا و اگر بعد از
 نماز عصر متوسطه شود از برای نماز مغرب عشا بکفیل کند احتیاطا مسئله هرگاه
 کثیره یا متوسطه بعد از نماز قطع شود از برای نماز آینده اش غسل کند مسئله جایز
 نیست که مستحاضه کثیره زیاده از دو نماز بیک غسل جمع کند مثل ظهر و عصر مثلا مسئله
 جایز است از برای هر نماز بکفیل هرگاه فاصله عرض نشود و الا واجبست غسل هرگاه فاصله
 شود بچیزیکه در حکم نماز نباشد مسئله هرگاه بعد از شروع در غسل با وضو یکی
 خونی از ضعفه خارج نشود ناخبر نماز بان غسل با وضو ضرر ندارد مادامیکه خون دیگر
 نباید غسل و وضو از برای خون سابق لازم نیست مسئله اگر بعد از غسل و پیش از
 نماز خون استحاضه در ظاهر و باطن قطع شود غسل رفع حد است استحاضه میکند مسئله
 اگر در ظاهر قطع شود نه در باطن و زمان فرصت طهارت و نماز داشته باشد که خون

عم
 یعنی اعدای حیض
 از سایر دماء
 میرزا
 یعنی شجره است
 میرزا

در استحاضه

عم
عبارت خلا
نشونش نیست
هم خوب منقطع
میرزا

در آن زمان از باطن نیز قطع شود لازم است اعاده طهارت نماید و اگر وقت نیک باشد برادر
چیزی نیست نماز می کند و هم چنین اگر شک دارد در وسعت وقت و نیکوئی آن اگر چه عم
احتمال بدهد که در باطن رحم قطع شده است اگر بعد معلوم شود که در باطن قطع شده
بود اعاده طهارت و نماز میکند مسئله و هرگاه در اثنا ای نماز خون منقطع شود
با علم بوسعت وقت نماز را قطع کند و اعاده طهارت و نماز کند اگر چه احوط ایستام نماز و
اعاده است و هم چنین اگر خون از ام بکشد بعد از اعاده طهارت و نماز مسئله اگر
خون در اثنا نماز از ام گرفتند آنست که در باطن قطع شده بعد از نماز معلوم شد که
قطع شده بود اعاده طهارت و نماز نماید مسئله اگر زن یقین کند از ام که منقطع
در زمانی که کنایه طهارت و نماز دارد واجبست انتظار آن زمان با امکان و بعد مشقت
زیاد مسئله هرگاه استحاضه متوسطه رود دهد در شب پیش از نماز مغرب غسل
ناید پیش از نماز صبح غسل از برای نماز صبح بلا اشکال است و هرگاه بعد از نماز صبح رو
دهد خون قطع شود از برای نماز ظهر احوط غسل است مسئله واجبست که
ضعیفه حفظ کند خود را بقدر امکان که خون از او خارج نشود و اگر نقصه کرد و خون
در نماز خارج شد اعاده نماز نماید بلکه غسل هم بنابر احوط اگر نکویم اقوی و اگر بجهت
غلبه خون خارج شود ضرر ندارد مسئله هرگاه در بین نماز صبح قلیله متوسطه
شود نماز باطل است باید غسل کند و نماز را اعاده کند و اگر وقت نیک باشد تم کند
و هرگاه کثیره شود لازم است تجدید غسل و وضو کند بجهت کثرت مسئله ضعیفه
مستحاضه هرگاه غسل کند و وضو سازد و خود را از خون بشوید بنابر احتیاط و احوط
ضرر ندارد مسئله هرگاه مستحاضه کثیره پیش از هر نمازی خون او قطع شود باز به
بندش بماند و روزی پنج غسل بر او واجب شود مسئله اگر در بین غسل جدا صغیر
از او سرزند غسلش تمام کند صحیح است و لکن باید از جهت عبادت مشروطه بطهارت وضو

عم
و احوط است
غسل است
میرزا

در احکام

کردن سدد و کافور در آب و زیادتی بقدری است که آب را مضائق نکند و در کمی بقدری
 کافیست هر گاه پیش از غسل شریطت تطهیر بایستد مسئله هر گاه در بین
 غسل یا بعد از آن شود بیدار و غسل اعاده نمیخواهد و هم چنین اگر حدث سر نداشت و او اگر
 چه خدایا بکشد و واجبست از آن با امکان اگر چه در غیر هم گذاشتن باشند و از مسئله
 هر گاه آب کفایت غسل نکند آنچه هست نیز باید غسل دهند و بجهت آن که دیگر تیمم بدل آن
 دهند و هر گاه سدد و کافور ممکن نشود یا با خالص بدل هر یک غسل دهند یا با عین تیمم
 در نیت مسئله هر گاه میت محرم باشد واجبست عوض آب کافور یا با خالص او را غسل
 دهند و ترکه کافور در دخولش کنند و هم چنین بویها خوش دیگر مسئله هر گاه میت
 با عری از برای میت نباشد و ممکن نشود بدون اس و نظرا و غسل دهند ساقطست
 غسل دادنش و اگر ممکن باشد که غاسل در پس برده مثلا گیسو در دست کند و میت را
 غسل دهد چنین کند علی الاحوط مسئله مکرره است حدیث ناخن میت اگر چه بسیار
 بلند باشد و هم چنین موی او و هر گاه جدا شود از او واجبست که در کفن او یا او در کفن کند
 و احوط آنست که از غسل هم بدهند مسئله کفن سیر یا رجه واجبست بر اهل لنگ
 و لغافه که سر یا سری میگویند و بر اهل و از شانرا نصف ساق و لنگ میان ناف و زانو را
 بگرد و سر یا سری از طول بتوان بست از عرض بر دو هم ببندد و اگر سیر یا رجه ممکن نشود
 هر چه ممکن شود بان آکفا کنند اگر همان شرع عورت باشد مسئله باید کفن غصبی و بخت
 نباشد و حری و پیوست نباشد مسئله مستحبست که خوش فماش و حبایفیت باشد
 و زیاده از قدر واجبست اذن و او بکبر و از مال صغیر نزنند و مسئله جایز است در حال
 تعدد بلکه وجوبش خالی از قوه نیست تکفین شرع و غیره منجس و غیره یا شک جایز نبود حال
 اجتناب مکرر غصبه مسئله سیر یا رجه کفن را از اصل مال میت بر میدارند اگر چه مدیون
 هم باشد کفن زن مشهور است اگر چه در عده رجعه هم باشد مگر شوهر فقیر نباشد یا متو

کتاب حکامیت

مقدار آنفا اند مسئله بر کفن ملول با مالک است مگر چیزی از او ادا باشد در این
 صورت بقدر ملکیت با مولی میباشد نه زاید بر آن مسئله اقوی آنست که بندل سدر و کافور
 و ابغسل واجبست بر کسیکه واجبست بر او کفن مسئله اقوی وجوب جنوط نمودن
 بعد از غسل و پیش از تکفین مگر محرم را بلی اگر بعد از طواف عمره جایز است مسئله خاک
 تربت امام حسین را با جنوط مخلوط کردن مستحب است بشرطیکه بجای آنکه خاک حرمه بر پیشانی
 نریزد مسئله وضع حریقه بر بامنه مستحب است که است باید تر باشد و آنست که یاد
 که تر هست متعذبات کند از درخت خمار و انار و بید غیر آنها خوشتر است و بر شکر
 بر او نوبست مسئله جایز است حمل پیش از این خصوصاً در وقتیکه فضا بعد از نماز
 یاد و نفلش بدون آن مشقتی باشد بر حاملین او مسئله نماز واجبست بر شیعه اثنا
 عشری بواجب کفایت مطلقاً حتی طفلی که شش سال تمام کرده باشد کمتر از شش ساله مستحب
 اگر زنده تولد شده و اگر در حقه سقط شده باشد احوط نماز نکردنست بر او مسئله هرگاه
 بکفر زن منفرد از میت بخاز کند از دیگران ساقط میشود و اگر حایض باشد بعضی زنان
 مستحب است که در صحنه جایی باشند مسئله در نماز میت شرط پیش طهارت از حدث و
 خبث و سحر و غور اگر چه شر احوطست بلکه اولی آنست که غسل مسئله مستحبست بر همه
 نماز میت اگر نخواهد غسل کند با وضو بسازد مسئله شرایط نماز میت استقبالات
 قبله است و ایام با تمکن و نیت و باید سر جازه جاریست ایام باشد و میت را بر پشت خود
 و با حقه مکان و ترک ما حی صور صلوة و بسپارد و از جنازه نبودن بعد از غسل کفن جنوط
 بودن مسئله نماز موافق مشهور آنست که بعد از تکبیر اول بگوید اَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا
 اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ أَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ سَيِّدًا وَنَذِيرًا
 بِكَ السَّاعَةِ اللَّهُ أَكْبَرُ بَعْدَ بَكْوَبِ اللَّهِ أَلْهَمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ
 وَارْحَمْ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ وَرَحَّمْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ

در نماز است

حمید مجد و صل علی جمیع الانبیاء و المرسلین و الشهداء و الصدیقین و جمیع عتبات الله الصالحین
 الله اکبر بعد بگویند اللهم اغفر للمؤمنین و المؤمنات و المسلمین و المسلمات و الاحیاء منهم و
 الاموات باج بیننا و بینهم بالخیر انک محیب الدعوات انک علی کل شیء قدير الله اکبر بعد
 بگویند اللهم ان هذا عندک و این عندک و این منک و انک نزل بک و انت خیر منزول به
 اللهم اننا لانعلم منه الا خیر و انت اعلم به منا اللهم ان کان محسنا فزد فی احسانه و
 ان کان مستعیا فتجاور عنه و اغفر له اللهم اجعله عندک فی اعلا علیین و اخلفه علی
 فی الغایین و ارحمه برحمته با ارحم الراحمین الله اکبر و اما اگر زن باشد ضمیر ها که
 راجع بخت است مؤثقی و در دنیا اگر طفل مؤمن باشد در دعا ابر بگوید اللهم اجعله
 لا یوبیه و کما سلفا و قریبا و اجرا مسئله در نماز میت عدالت امام شرطست باید ما موین
 امام را عادل بدانند مسئله در اذن ولی بفرا دهم مشکل است نماز مسئلتی بعد از نماز
 واجب زبر میت مشحون است اما اول واجب ز میت پنج بکیر است بحادث هم میتوان کرد و بعد از
 نیت و بکیر بگویند اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله اکبر الله اکبر اللهم
 صل علی محمد و آل محمد الله اکبر اللهم اغفر للمؤمنین و المؤمنات الله اکبر اللهم اغفر
 لهذا المیت و اگر زن باشد میت اللهم اغفر لهذا المیت الله اکبر کفایت میکند مسئله
 ما موم بکیر که رسید بکیر بگوید و بکیر اول خود قرار دهد و دعا اول را هم بخواند و هم
 چنین دعا دوم و سیم را و اگر زن کبری مشغول شود بعد از دعا نا امام بکیر بگوید خیر و نذر
 و هر چه بکیر بماند که میت را دارند که نویسی دعا بخوانی در دعا بگو بکیر حاضر و نذر
 در احکام نماز است مسئلتی نماز واجب بازده قسم است نماز بومیه نماز جمعه نماز طواف
 نماز ایات نماز عیدین و نماز اشجار و نماز الدین که بر سر نذر گشت و نماز نذر و نماز عهد
 و نماز بین و نماز میت مسئله عقد نماز شش است اول طهارت بغیر وضو غسل و
 تیمم دوم از اله نجاست سیم شرع عورت چهارم و فتن شناختن نیم قبله شناختن ششم مکان

نماز است در احکام

غصبی نباشد جای سجده پاک باشد و پست و بلند نباشد مگر بکلفتی خشی مسئله
 وضود و شستن و دو مسح کردن و شستن و شرب و وضو چهارده چیز است بنیت و ترتیب و موالات
 و مباشرت باین معنی که مکلف میباید با قدر خود وضو بنماید و با هر آب وضو و طهارت
 اطلاق آن باین معنی که غصبی نجس مشبه غصبی نجس نباشد و مضامین نباشد غسل استنجاء
 نباشد و خوف ضرر نباشد و مکان غصبی نباشد و موضع وضو پاک باشد و محل نجس
 آب وضو ظرف آب وضو اگر منجس غصبی نباشد مسئله شرب آب غسل هم چنین است
 مگر موالات که ندارد و ترتیب و غسل از تماس نیست فصل در سر عورت مرد
 مرد باید عورتش را بپوشد و زن جمیع بدن را الا صورت و کفین و قدین بپوشد یا با هر بنا
 بر او بپوشد مسئله باید لباس مصلی نجس نباشد غصبی اجزاء حرام کوشش منته
 نباشد و از برای مردان هر محض و طایف نباشد و مشبه بحر و طایف هم نباشد
 و مشبه بغصب مشبه نجس هم نباشد با انحصار باین معنی که شسته محصوره نباشد
 مسئله وقت نماز چهار عنوان دارد وقت مختص و وقت مشترک و وقت فضیلت و وقت
 اجزاء مسئله مقارنات نماز بارزده است قیام و نیت و تکبیر الاحرام و قرأت رکوع
 و سجود و تشهد سلام و ترتیب ذکر و موالات مسئله رکن اجزاء نماز چهار است
 قیام و تکبیر الاحرام و رکوع و دو سجده از یک رکعت فصل در احکام و شرایط نماز است
 مسئله جاهل بحکم قبله اگر نمازش فایز بین پیشا قبله هم واقع شود اعاده کند
 اگر دو فایز نماز بفهمد احوط این است که تمام کند بعد اعاده کند مسئله هرگاه
 شخص از نماز شکسته و تمام هر دو وقت ضايع اقامه نماید کدام مقدم بوده هرگاه ممکن شود
 بقسمی کند که ترتیب حاصل شود و الا بجز است هر يك را که مقدم دارد مسئله هرگاه
 پیشانی بر چیزیکه سجده بر آن صحیح نیست قرار گرفت و میتواند هر دو مثل از نزد پیشا آورد
 و پیشانی را وصل بآن کند و بکشد بر روان و قرار دهد باید چنین کند مسئله شخص

و با عدم انحصار
 و چنین آب وضو صحیح
 وضو محل اشکال است
 اگر ترتیب شود ضرر
 در مذهب بر وضو
 بلکه وضو صحیح نیست
 بر این تقدیر میرزا

بما است در مسائل

در حال تمام شدن کد که شک سابق چه شکتی بود بشک همین خالشی بجل کند و اگر در
همین حال هم چیز است نمازش باطل است مسئله اگر شخص در سجده است مثلا
و شک در رکعت دارد و میداند که بعد از سجده معلومش میشود که رکعت چندم است
بقصد قرئت سجده را بجا آورد و سر بردارد نامعلومش شود اگر امام است ضرر ندارد
و اگر منفرد است اعیان بهمان حال شکش است در آن سجده یکس تروی کند تا اطمینان
هرگاه سجده کند بقصد قرئه لحوط اعاده نمازش است در صورت مفروضه ما موم تابع امام است
مسئله شخص در حال رکوع زیادتر از حد رکوع خم نشود ضرر ندارد مسئله هر
شخص قصد بشیخ از ربع داشت سهواً حمد را شروع کرد و ملتفت شد قطع کند و از سر کرد
حد را با بشیخ از ربع را بخواند و بعد از نماز احتیاط و سجده سهو کند و اگر وقتیکه بخوانست
نماز بشیخ در نظرش وعادش نبود نماز تمام کند ضرر ندارد مسئله اذان و اقامه
که در مسجد سافطست سقوطش غریب است اما در مسجد که چند جماعت هر تعاقب یک
دیگر میشود که امام را بنی ندارد که نشتر ضرر ندارد مسئله نماز فضا مثل افق
امام تمام نکرد و دیگری از برای نماز بعد اقامه بگوید ضرر ندارد مسئله هرگاه شخص سهواً
نماز عشا را در وقت مشرک شروع کرد پیش از نماز مغرب شک سهواً کرد در شک بود و
ببین کرد که نماز مغرب نیانکرده اگر رکوع رسیده همان نماز را تمام کند بقصد عشا و نوافس
را بجا آورد بعضی حکم شک مذکور بجل کند و بعد نماز مغرب بکند و اگر رکوع نرسیده است
فرو نشیند و تمام کند بمغرب احتیاطا مغرب اعاده کند و بعد عشا را بکند مسئله
موی است الاغ و قاطر هرگاه نماز گذار باشد نماز او صحیح است مسئله رطوبات حرام
کوشن هرگاه در لباس متصل خشک شده باشد احوط ازاله اثر است مسئله
هرگاه آب آنکو رجوعش آمده پیش از آنکه دو شک آن برود در لباس متصل خشک شد
باشد احتیاط در شستن است مسئله هرگاه شخص السلام علیه السلام را بجل قصد

ع ۲
یعنی زیادتر از آنکه
دشش ترا فوش رسد
لکن بمقداری که از
اسم رکوع بیرون
نرود و اگر مانع
مقدار خم شدن بجز
برکوع نرود بلکه
راست بایستد تمام
بعد از رکوع را بجل
آورد میرزا
عمل اشکال است
دو حکم در فضا
میرزا
حد تمام نماز
باین شک اشکال
است و تمام کردن
بقصد عشا و احتیاطا
ان احتیاطا بعد
از نماز مغرب ظاهر
است که بطلان است
میرزا
بلکه اتوی هرگاه
از عین باشد
میرزا

مسئله

داشت و لغو قرار داد و پنجه را نهد بود ضرر ندارد **مسئله** هرگاه جاهل مقصر هر
سلام را قصد واجب گفت احوط اینست که نماز را اعاده کند **مسئله** هرگاه سه سلام
را داد و یقین واجب نکرد ضرر ندارد **مسئله** هرگاه در حال تشهد یا ذکر یا قرائت
دست یا انگشتی یا از امثال حرکت دهد ضرر ندارد و احوط ترک است **مسئله** نماز
میت هرگاه دعای مستحبش غلط خوانده شود جهلاً بقسمی که بگذارد او مبتدیان نیستند با بعض
از آنرا بخواند ضرر ندارد یعنی باطل نمیشود **مسئله** حمل نجاست در دهان هم مثل
ظاهراست از روی عمد و احوط اعاده نماز است نه از روی سهو و نسیان اما اگر از خود
باطن باشد مثل خون خود در دهان ضرر ندارد **مسئله** حمل اجزاء حرام کوشش و متبه
بخس عجل نماز باطل است بنابر احتیاط و سهو ضرر ندارد **مسئله** زن در نماز مجازی
مرد پایش از مرد باشد که نمازشان مقارن بشود اگر چه حرم هم باشند احتیاطاً
و هرگاه بجایه در میان نشان باشد که در هیچ حالت یکدیگر را نبیند یا در ذراع از هم
دور باشند ضرر ندارد **مسئله** هرگاه شخص در بین نماز نهد که سلام نماز سابق
را نداده آن نماز را قطع کند اگر نماز بعد از سلام سر نزده سلام نماز سابق را بدهد
و احتیاطاً سجده سهو بجا بیاورد و احتیاطاً نماز سابق را اعاده کند **مسئله** کفش در
پای نماز گذار باشد و ساق را بپوشیده باشد و سر انگشت شصت را حال سجده بر زمین
بگذرد ضرر ندارد **مسئله** هرگاه نماز فضا یا در وقت شخص باشد نماز نافله را بر خود
کند مشکل است هرگاه بر خود واجب کرد احتیاطاً بجا بیاورد **مسئله** موم همراه
نماز گذار یا در لباسش باشد ضرر ندارد **مسئله** هرگاه چیزی مثل لفظ همراه خود
نگاه دارد که صاحبش را بداند گذار برای نماز ضرر ندارد **مسئله** شخص عظیمه قبله
نماز کرد بعد معلوم شد که در بین مشرق یا مغرب بوده اگر تفصیر در تحصیل علم کنی
بجهت قبله صحیح است نمازش **مسئله** شخص مدتی در جهل مثلاً الصراط المستقیم بکسر

احوط بجا حکم
نباست
میرزا
مجتبی

الدفین در بیان کلمات

گفت بدین التفات باغضاد آنکه مصلحت است اقوی اعاده نماز بافضا آنست چه نماز خود
وجه استیجار مسئلت بعد از تمام کردن سوره قل هو الله شمر حربه کذلک الله ربی گفتن
مسئلت بلکه در حربه و بکربیه هم وارد شده است مسئلت مدد رقاهن تقد
دو الف کفایت کند و زیاد تر بقدر یک و احد قرائت بیرون نرود ضرر ندارد مسئلت
از غام باغضه یعنی خپشوم و در مثل اللهم صل علی محمد و آل محمد احوط است اظهائون
محمد را اذن بچند هند اما وقف بر محمد صحیح است مسئلت در بوار یا ستغف خانه هرگاه
غصبی باشد نماز در آن خانه صحیح است اما فروش غصبی بر دو زمین مباح نماز در آن مطلق
است اگر چه بواسطه باشد مسئلت نماز وحشت در رکعت اول بجای آیه الکرسی
هم هو الله خواند خورامی گفت شد آیه الکرسی بخواند و هرگاه رکوع رفت بعد به
خواطرش بدان نماز را اعاده کند و آیه الکرسی تا هم فیه انا لدون است بنا بر احتیاط
مسئلت اگر اصل نماز وحشت را فراموش کرد پولش را بصاحبش زد کند و اگر ممکن
نشود از برای صاحبش تصدق بفقره دهد مسئلت عدول نماز سابق بلا حق
جائز نیست بلکه بعضی جاهها واجب است اگر سهوا شروع بنماز عشا کرد پیش از آنکه در مغرب
دور رکعت چهارم هنوز رکوع نرفته منذ کمر شد منهدم سازد رکعت و عدول کند مغرب
و اگر رفت مختص مغرب بوده بعد از اتمام احوط آنست که اعاده کند مغرب و اما اگر بر رکوع
رسیده باشد همان نماز عشا را تمام کند و بعد مغرب را بجا آورد بلی اگر رفت مختص نماز
مغرب بوده احتیاطا میباید بعد از مغرب اعاده کند عشا را و هم چنین عدول عصر
بظهر و زوال مختص بظهر اعاده کند ظهر را مسئلت هرگاه شخص قنوت فراموش کرد
بر رکوع رفت بعد از رکوع بخواند و بسجده رود و اگر آنهم فراموش کرد بعد از نماز قضای
بخواند مسئلت هرگاه بعد از نماز فراموش کرد نماز احتیاط را و بنماز بعد مشغول شد
در بین نماز بخاطرش اند نماز را قطع کند و نماز احتیاط را بجا آورد و اصل نماز را هم

در بیان کلمات

بلکه عدول بنماز
احتیاطا نمائید اگر
تخل عدول نماز شد
و احوط اعاده
نماز است بعد
از اتمام میز

در احکام نماز

کند بنا بر احتیاط مسئله اقوال مستحبی هرگاه عمد و اختیار باشد طاعتی و قصد
 بجا آوردن احتیاطا آن نماز را اعاده کند مسئله نماز در زمین و فرش و لباس غصبی
 از روی تسبیح و جهل موضوع که غضب بودن باشد صحیح است مسئله چهارم
 رسیدن به اخبار بلند شد اگر میتوان نگاه دارد و سجد اولی را کند و از سبب نشیند
 و بعد بسجده دوم برود و اگر دوباره بی اختیار بر مهر تر بر کوفت ذکر سجده و اقریه الی الله
 بگوید و سجد اولی را کند مسئله الله اکبر و هرگاه وصل بخوانند و از ذکر
 نش را ساقط کنند و هرگاه بوقف بخوانند ثابت بگذرانند هم چنین الحمد لله را اما تکبیر الا حم
 پس چیزی با وصل نکند تا مهره اش ساقط نشود مسئله یا مطالبه و قدرت بر ادا این
 واجب فوریت اداء آن و اگر نداد و راضی نکرد طلبکار را و در اینجا نماز کرد بعد از رضا
 طلبکار با اداء آن آنچه نماز در وسعت ثبوت کرده قضا کند بنا بر احتیاط هم چنین است در
 ادا نکردن خمس زکوة هم مسئله اسم پیغمبر فوراً شنیدن صلوات فرستادن مستحب است
 اگر چه در نماز هم باشد مسئله جواب سلام طفل ممتد و نماز واجبست مسئله
 سلام کننده سلام آنها اگر کسی است که خبر از افتد بر گرفته جوابش واجبست گفتن
 کند سلام عليك مسئله دعاء بفارسی کردن و از نماز احتیاطا ترك کند مسئله
 زن در نماز چهار رکعتی را اهنه بخواند بنا بر احتیاط اگر چه ناعزم هم نشود صوا و را
 مسئله هرگاه حنی از قرآن را غلط گفته باشد کلمه را اعاده کند اگر الف لام ندارد و اگر
 دارد کلمه پیش از آن بگوید و مراد از این عبارت آنست که آن کلمه را با الف لام اعاده کند مسئله
 هرگاه در بین نماز ما یصح التوجه که شد اگر وقت وسعت دارد قطع کند نماز را و الا سجده
 کند بر ثوب پنبه یا کتان و اگر نباشد بر معادن مثل عقیق و غیره و نمازها و اگر
 نباشد بر پشت دست سجده کند مسئله حمل بخس و نماز احوط اجتنابست اما اگر
 حرام کوشش فتوی هر اجتنابست و حمل آن بحمل ناله هوا یا بفراموشی ضرر ندارد بلی اگر

مستحب وضع
 تقوی باشد
 میرزا

ان اگر کلمه الف لا
 بلکه مطلوبه
 مل دار وصل
 باقی بوده است
 نیز با احتیاط
 ره وصل نباشد
 باشد و وصل
 باقی تر نشود
 بناطاطا اعاده
 نماید
 و تقدیم معادن
 پشت دست
 اقل است میرزا
 بنا بر احتیاط
 پس شد اما احتیاط
 احتیاط است که
 در نکر نماز و آن

در بیان

در احکام نماز

در بین نماز منکر شود از خود دور کند و نماز را تمام کند **مسئله** نجاست در لباس اگر
 خراموش شده باشد تمام شود عاده یا فضا کند و اگر در بین نماز بخاطرش آمد قطع کند نماز
 در وقت اگر وقت ننگ باشد از خود دور کند و الا همان حالت نماز را تمام کند
 و اولی قضا است **مسئله** اگر در بین نماز غلام شد که نجاست پیش از نماز بوده با وسعت
 وقت قطع کند اگر در بین نماز شده باشد و میتوان در ضایع نماز از خود دور کند تمام
 کند و اگر نمیتواند قطع کند نماز را و در ضیق وقت بقسم مذکور تمام کند اگر بعد از نماز
 عالم شود نجاست نمازش صحیح است و اول عاده است در وسعت وقت **مسئله** باید
 انگشت بر زانو یا در سجده بر زمین رسد و گوشت اگر زیاد از ناخن باشد ضرر ندارد و بیشتر
 زانو زمین گذارد و اگر ناخن زیاد از گوشت باشد خطا بیکر ندارد و برای مسح و برای
 ضرر ندارد اما از برای غسل اگر کوچک در زانو باشد ضرر ندارد **مسئله** اگر گوشت
 انگشت مسح کنی و بکنار انگشت یا لایری ضرر ندارد لوطاً و باره و انگشتها را مسح
 کشیدن است **مسئله** بر روی پیشانی سجده صحیح است **مسئله** هرگاه پیشانی به
 نرسیده مظنه کرد که طایفه بعد از رکوع را بجا نیاورده برگردد بجا آورد بعد بسجده و
 و هم چنین هرگاه شک داشتند باشد احتیاطاً برگردد **مسئله** شخصی از قضا بقضی که
 بر ذمه دارد نماز مستحبی را ترک کند یا احتیاطاً اگر چه با اختیار دارد و حال ذاه زمین باشد
 یا سواره باشد **مسئله** اگر روزه واجب شخص بر ذمه دارد روزه مستحبی را نگیرد اگر
 چه در سفر باشد یا آنکه بعد از زوال وقت **فصل** در عدول است **مسئله** نماز
 ظهر عصر و مغرب و عشاء مخصوص عصر ظهر و مخصوص عشاء مغرب قضا عباداً و وفضائاً
 که شرطی با و اصلاً بمبدأی بقضا و مستحبی و واجبی مستحبی و واجبی مستحبی
 جایز نیست عدول مگر آنکه خواهی در رکعت جماعت کنی یا نماز ظهر جمع که میخواهی سوره
 جمعه یا منافقین بخوانی سهواً سوره دیگر یا اگر میخوانی عدول کنی مستحبی واجبی

این احکام ترک
 نشود میرزا

مکلف بر احوال
 ترتیب نبردشته
 باشی میرزا

اسکست در احکام نماز

در مسئله نماز فردی را بجهت عدل میتوان کرد مطلقا مسئله نماز عصر بظهر و عشا
 بغير عباد قضاء و قضا آنکه ترنیش را بدانی بقضا سابق و جماعت بفرادی عدوله
 توان کرد مسئله هرگاه نماز کرده بود و سهوا در بکرتنظ ظاهر کرد باطل است عدل
 نمی توان کرد مسئله هرگاه شخص ابتدا بقصد نماز معنی خواه و اجبی خواست
 و سهوا در دلش گذشت یا بر زبانش جاری شد نمازی دیگر چون ملتفت شد با کذبیت نماز
 نماز نیست که قصد داشت رکوع اول بخواند مسئله اگر اول قصد نماز کرد و دیگر
 گفت و بعد بخیال نمازی دیگر تمام کرد همان نماز که اول قصد داشت حساب است اگر بعد
 موافق باشد مسئله آنکه شتر منجنج رعب در دست شبان ممنوع است بذات احتیاط
 از برای نماز اگر از نماز در غنش جائز است لخط اعلام است مسئله هرگاه شخص نماز
 قهر حرکت کرد اما بقسمی که از صورت نماز بیفتاد بعد که قرار گرفت که باقرانی که در الحالت
 خوانده قبرته الى الله اعاده کند ضرر ندارد مسئله قرائت جهریه که از هر ای کلمه بعضی
 جاها افسس خوانده میشود که صد در خپشوم می افتد ضرر ندارد مسئله فرش زیر
 مریض حکم الحاف رویش را دارد که باید پاک باشد بجهت نماز مسئله معقوب نیست
 مریضه طفل یا مدبر بر شستن جامه اش یا عاریه اجاره گرفتن بدو و مشقت مسئله
 خون انسان و حیوان حلال گوشت و جامه بدن مسئله کثرت از درهم معقوبات هر چند
 غلظت هم داشته باشد اگر از جامه سرایت کرده هر طریقه را مستغفار راورد کند و خون
 غیر همراه مصلی باشد در لباس یا در جامه احتیاط است مسئله ذکر کبر در رکوع و
 سجود هرگاه سه مرتبه که بعد بپایان بکرتبه واجب لازم نیست بقصد قبرته که تابش کند
 مسئله هرگاه مالی را خسر نداده از عین ائمال لباس بخرند و بپوشند و نماز کنند
 است نماز شان باطل است مسئله هرگاه نماز استیجار یا ندو و سبع روزه شخص
 باشد نماز مشحون را میتوان کرد مسئله در نماز مشحون شخصی نمیداند که رکعت ششم

شکل است هر آنکه
 بعد جهر برون
 بود مسیر را
 علی
 نحوه مکرر را
 عدم عفو قوی
 میرزا

اسئله در احکام نماز

مسئله هرگاه در قرائت مثل آخر در اعلای کتب سهوا بعد از رکوع نرفته ملتفت شد
اگر آن وقت لام دارد از کلمه پیشترش بکیرد مراد از کلمه پیشتر آن کلمه میباشد که وصل شد باشد
بکلمه که الف لام دارد مثل المغضوب و در صورت اعاده باید غیر را هم اعاده کند و بگوید
غیر المغضوب و اکفا نکند با اعاده المغضوب و اگر ندارد همان را با ما بعدش بخواند بعد سجده سهو
از برای نیابتی احتیاطا بجا بیاورد مسئله هرگاه شاک دارد که پنج رکعت بغیر و یا نه
یا نه اول نماز ظهر را بجا آورد اما در وقت غیر غرض بعضی اگر در نماز شاک کند که این نماز ظهر
یا عصر نماز ظهر قرار دهد مسئله در سجده بعضی گفت دست و او بعضی آنکشت بر
از زمین برسد کفایت میکند احوط تمام گفت گذاشتن اسئله حر و قرائت و غیره را بخرج
گذاشتن کفایت میکند و بخوبی کمال گفت احوط است مسئله هرگاه شخص نماز مغرب را در دو
رکعت سلام داد و میثاق نماز عشا مشغول شد در رکعت اول بخاطرش امد احتیاطا همان را
رکعت سیم مغرب قرار دهد و اگر در سوره باشد قطع کند و همان حد کفایت کند و تمام کند
و اگر در رکعت دوم باشد تا رکوع نرسیده فرو نشیند و تمام کند و اگر بر رکوع رسیده باطل است
این نماز آن رکعت نا تمام را که ترک کرده بود بجا بیاورد و بعد از آن در همه صورتها
اعاده نماز است بعد از آنکه بکرکعت ناقصه تسبیح آن اربع بجا بیاورد و سجده سهو
بجمله سلامهای به موقع بکند هم چنین ظهر و عصر را مسئله هرگاه شخص پیش از آن
بمغرب نرسیده بخاطرش امد که رکوع را بجا بیاورد و بر خیزد و راست بایستد و برود
بر رکوع و بعد احتیاطا نمازش را اعاده کند اگر در اثناء شدن رکوع زانوهایش را فراموش کرد و
هرگاه بعد چهار رکعت یا سوره وقت مانده یا خروفت و پنج رکعت بسپارد و غرض بعضی
و بعد ظهر را قضا کند و بعد عصر را هم احتیاطا قضا کند مسئله شخص نماز است
بر خود واجب کرد پیش از نصف شب بخوابد اگر چه خوف بیدار شدن هم داشته
باشد و اگر چنان بیدار است که وقت شکست بتمم کرد و نماز کرد و بعد معلوم شد که وقت

ع
بعضی شاک کند که
ظهر را کرده و این
عصر است یا نکرده
این ظهر است
میرزا

احوط عدم کفای
اسئله
میرزا

ع
تسبیح تسبیح آری
ندارد میرزا

بعضی عمل بند نیست
میرزا

در احکام نماز

بایست احوط آنست که اعاده کند و اگر چهار رکعت کرده بود مثلاً صبح شد یا در دیگر روز
 تمام کند یا یکی نیست مسئله هرگاه ضعف جز لباس نجس پوشید چاره ندارد تا محرم
 حاضر است یا نه لباس نماز کند مسئله قطع نماز بجهت دفع غیبت یا غنا یا احوالی دیگر با
 قلدز جایز است و بجهت ضرر کمالی واجبست و بجهت ضرر غیره جایز است مسئله
 هرگاه شخص شاک کند که این نماز مغربست یا عشا اگر در رکعت چهارم است هر کوع
 نوبه منهدم سازد و مغرب تمام کند و الا همان عشا را تمام کند و احتیاطاً هر دو اعاده
 کند مسئله هرگاه کلمه مثلاً از حمد یا سوره غلط خوانده شود و بتکرارش منجر به
 وسواس شود انقدر تکرار کند که نایستگ برسد و از رفتن دیگر تکرار نکند و اگر تکرارش
 وسواس باشد همان قسم اکتفا کند و بگذرد مسئله شخصی که رکوع را در سجده
 بخمال و کوع بودن پس بخوابد و در سجده است که سجده را بگوید و بعد در سجده
 سهواً احتیاطاً بجا بیاید و دو هم چنین است در رکوع ذکر سجده گفتن را و اگر پیشه و زبانه
 جاری شده سجده سهو بخواند مسئله مسافر مثلاً غفلت فرست رفت در رکوع و
 یک فرسخ برگشت و شدت انجاماند نمازش را شکسته کند و اما اگر یک فرسخ برود و هفت
 فرسخ برگردد تمام کند مسئله هرگاه شخص اهل کند و در شرایط و اجزاء و طایفه نماز
 عمل کند و عقاب مثل نازک الصاوة است اما در حکم نازک الصلوة نیست مسئله هر
 شخص بعد از نماز شاک دارد که نجاستی که در بدنش بود شستن است یا نه نمازش صحیح است
 از برای نماز بعد از آنکه احوط و ادلی این است که آن نماز را اعاده کند مسئله شخصی
 عقیق که بجهت دفع عشا در قصد قضا تمام کرد نماز را و در جائیکه قصدش مسافر است
 تا اینجا است نماز را تمام کند و فنی که روانه شد و مراجعت کرد شکسته کند و در مراجعت
 گذشتن از حد ترخص هم شرط نیست مسئله شخصی که احتیاطاً باید نمازش را
 اعاده کند اگر وقت نماز بعدش نایستگ باشد اول نماز بعد را بجا بیاید و احتیاطاً آن قضا

بعضی ضرر که تحمل آن
 جایز نیست و میرزا
 اگر نماز مغرب کرده
 باطل است این نماز
 و هر اد صورت نیست
 که نماز مغرب نکرده
 پس بوقت مغرب
 کند و بخوابد و بعد
 است عمل میکند و
 احتیاطاً اعاده را
 ترک نمینماید میرزا

در احکام نماز

عمر
علی الاخط
میرزا

کنند اگر وقت نماز بعد از آنکه بقدر پنج رکعت وقت باشد هر دو ادا کند هم چنین است نماز
احباط از برای شک مسئله شخصی یا اینکه نمازش را باید اعاده کند یا خطا عمدی
عمداً اعاده نکند یا وسعت وقت و نماز بخدا انجام آورد هر دو را اعاده کند بنا بر احتیاط
مسئله در نماز آیات مأموم فرمید که امام بعض از سوره که بنا داشت بخواند فراموش کرد
و رکوع رفت مأموم قصد فرادی کند و خود حمد و سوره را بخواند و تمام کند مسئله
مأموم در رکوع اول هر رکعتی از دو رکعت نماز آیات با امام اگر برسد در رکعت چهارم کرده
والا فلا مسئله پیش از هر رکوع و بعد از هر رکوع تکبیر مستحب است مگر بعد از رکوع پنجم
که سمع الله یا تکبیر مستحب است مسئله در نماز کبر بر خضر امام حسین ع احباط است
ندارد اما با اختیار در آن محتاج است بنماز مسئله لباس غیر ساتر عورت هرگاه جاه
خودش باشد و نجس باشد نجاست غیر حرام کوشش نماز بان صحیح است مسئله هرگاه
شخص رفت بسجده هنوز پیشانی بر زمین نرسیده شک کرد که طمأنینه بعد از رکوع جا آورد ام
یا نه احتیاط بر کرد و بجا آورد مسئله هرگاه بعد از نماز دویم بقیه کرد که هر رکعت ازین
دو نمازش کم شده و بینداند از کدام نمازش هست اگر بعد از نماز دویم منافی بجا نباشد و نه باشد
احتیاطاً هر رکعت دیگر را بقصد منافی الذم بجا آورد و نماز اول را اعاده کند مسئله
بعد از نماز احتیاط بقیه کرد نقص نمازش را و مخالف هم اتفاق افتاده است احتیاطاً آن
نقص را بجا آورد و نمازش را اعاده کند مسئله اذان که میان دو نماز ساقط است
در صورت عدم فاصله است و ساقط نیست مسئله در آخر وقت اگر شخص وضو یا
غسل کند بکرکعت نماز در رکعت میکند و اگر پنجم کند چهار رکعت باید وضو یا غسل کند و بکرکعت
را در رکعت مسئله در سجده دویم نماز بقیه کرد که یک سجده از رکعت پیش و رکوع
این رکعت اهم نکرده سر بر خاک اردوان یک سجده و از سجده پیش حساب کند بعد از نماز احتیاطاً
نماز را اعاده کند مسئله هرگاه شخص چهره شود نماز از برای میت بشرط آنکه اذان

گفته

دور نیست که
تیمم و در رکعت نماز
مقدم است میرزا
و احتیاطاً ترک
نکند میرزا

است در تبت

افسوس بگوید از برای هر نمازی و بعضی از اهل جماعت ما دون باشد بجا آورد این شرط اعتبار ندارد
مسئله هرگاه شخص در رکعت چهارم یا پنجم یا ششم یا هفتم یا اول یا دوم مثل آنکه شروع کند
در بین حمد و ثنات شد قطع کند حمد را و بشیخ یا حمد بخواند و بعد و سجده سهو از برای
ز یادتی حمد بجا آید یا بجا آورد مسئله هرگاه شخص بسم الله تعالی بگوید و بعد از آن
سهو او و دیگر شروع کرد در بین ثنات شد رجوع کند همان سوره و اگر موالان هم
خورده بسم الله را دو باره بگوید مسئله بدانکه موالان هر فعلی یا نسبت بخود یا فعل
است مثل تکبیر و حمد و سوره و تشهد و سلام و شیخ و هرگاه نسبت با موالان نشان
فوت شود ضرر ندارد بشرط آنکه آن بخلاف موالان اصل نماز که اگر هر قسم فوت شود
حمد او سهو نماز باطل میشود و اما اگر مثل آنکه در اعمد مقدم بخارد بر دیگری نماز
باطل میشود مسئله نماز جمعه اگر تخیر است نه عینی احوط جامع است فصل
در تبت است مسئله هرگاه شخص بداند که چه نماز است که از او داده دارد بجا آورد
تقصید قبر نه کفایت میکند و لازم نیست تفصیل اجزاء نماز را بداند و قصد کند بلکه کفایت
میکند تصور اجمالی مسئله اگر شخص اصل نماز را قصد و اجزای آن را که نمی
داند واجب یا مستحب از آن قصد قبر نه بجا آورد ضرر ندارد مسئله اگر خوب هم نداند
بعضی از افعال صلوٰه را و کسی را ندانیم کند و او متابعت کند صحیح است نماز و تبت
بلفظ آوردن جایز است احوط ترک است مسئله با قصد یا جهل قبل از نماز و جهل
اجزاء آن و جهل در کل آن و جهل در اجزاء آن و جهل در اقوال استحباب آن باطل است نماز اگر چه تابع
قبر نه هم باشد و با اگر چه اوصاف صلوٰه هم باشد مثل در مسجد یا اجتماع بودن مسئله
هرگاه اصل قصد قبر نه باشد در ذکر یا قرائت مثلاً صد از بلند کنی بقصد ثبوتی اعلام
غیر خصوص در چیزی که رجحان داشته باشد ضرر ندارد مسئله اگر در نماز مثلاً
بر چیزی یا نبشینی بجهت تعظیم غیر و بقصد اجزاء نماز یا باطل است مسئله عجب

علی

مکرر نماز
میرزا
یعنی چهار اول
نماز میرزا

مسئله

بانی غیر که ترک آن
پایام و ترک آن احوال
جائز است پس

مجاوزه نماز مبطّل نیست لکن حرام است مسئله هرگاه شخص قصد کند قطع نماز را پیش
از مجامع روزه فعلی از صلوة یا منافی آن قصدش ترکش با مردد شد یا معلوق کرد و هیچ
بامری مثل آنکه اگر فلان آمد یا در زمان بعد منافی حاجی اورم و عود کرد پیش از فعل نماز
و جای آوردن فعلی از نماز اجتنابا بعد از اتمام اعاده آن نماز کند فصل در قیام است
مسئله قیام واجب کنی در دو جای میباشد یکی در حال تکبیر الا حرام و دیگری
متصل بر کوع و قیام واجب غیر کنی در سه جا است در حال قرائت و بعد از رکوع و در
حال بینجانات اربع مسئله هر احوال سجده نماز که در حال قیام باید بجا آورد قیام
سجده است و مابین وقف کلمات و ایستادن باید بود واجب قیامش مباح است مسئله فراد
از قیام را است ایستادن است بر روی و یا و قرار داشتن بدن در حال اختیار و اما در حال
اضطرار تکبیر کند بچوب غیر بنحویکه قیام صد کند و الا اقرار بمقدم داشتن شبیه ترین جا
است بقیام بر نشستن و اگر نمیتواند بنشیند اگر درست نتواند بنشیند تکبیر کند اگر نتواند
بدست راست بخوابد و بقبله و اگر نتواند بدست چپ بخوابد و بقبله و اگر نتواند بر
پشت بخوابد یا بقبله مسئله اگر امر مردد شود میان ایستادن بدون قرار و نشستن
یا قرار باید ایستادن را مقدم دارد مسئله هرگاه قیام را همراه رفتن را نمیتواند
نشستن بقرار نشستن را اختیار کند مسئله اگر بعضی نمازش را ایستاده نمیتواند
بکند ایستاده را مقدم دارد هر جا که عاجز شد بنشیند و اگر در بین قرائت باشد
ساکت شود و وقتی که نشست قرار گرفت از همانجا شروع کند بخواندن و هم چنین اگر سه
باشد نمیتواند بخیزد و اگر قرائت را تمام کرده باشد قیام را بجا آورد و بر کوع
دود مسئله از ایستادن که مرتبه اعلی است اگر عجز حاصل شود نزل کند مرتبه اول
بالتبیین خودش تا به پشت خوابد و از آخر مرتبه اولی که پشت خوابد است هرگاه قدر
هم رساند با علی باید ایستادن و اگر در هر مقام به تکلیف خود عمل نکند نمازش باطل

اسم کبریا

است **مسئله** در تکبیر الاحرام چون که رکعت است کم و زیاد شدنش بی فایده است که بقصد تکبیر الاحرام گفته شود نماز باطل است اگر بقصد نماز دیگر گفته شود سهواً یا خطاً یا غماً نماز است بعد از آنکه **مسئله** باید با قدرت الله اکبر بگوید بدون اشباع و حروفش را بجمع و اعراض از دست بگوید یا ترتیب و اولاً باشد و هرة اکبر را ثابت و الله را متدککند و احوط تفحیم کردن لام و ز او متدککند لام الله است اگر چه جایز است بقانون معتبر نزد عرب باشد و واجب است تمام نام در او بلکه پیش از او هم **مسئله** در وقت مقدمه و کسی که در وقت نمیداند واجبست باید که در جایز نیست نماز کند پیش از ضیق وقت یا بعد از آن گرفتن الله اکبر و فصل و قرائت است **مسئله** واجبست در دو رکعت اول و دوم حد و یکسوره تمام غیر از چهار سوره سجده و سوره طویلانی که نماز بان سبب وقت خارج شود **مسئله** اگر گاهی واجبست شود سقوط سوره مثل تنکی و ثقیف و خوف **مسئله** جایز است خواندن سوره سجده در نماز مستحی و بعد از آن سجده کند و نماز را تمام کند اما در نماز فرضیه اگر کوش کند آن سجده واجب بعد از نماز سجده کند اما در آنست که در نماز آنما کند و بعد نماز را اعاده کند بعد از سجده کردن **مسئله** سوره و اتضحی هالم نشرح یکسوره است و هم چنین الم تو و لا اله الا الله جزء سوره است مگر سوره براءه و باید در حال بسم الله متعین باشد سوره و اگر سوره متعدد منظور باشد باشد یا غیر سوره متعینه بخواند نمازش باطل است مگر آنکه سهواً سوره دیگر شروع کند چون متذکر شد بر کرد و اگر موالاته باشد است همان سوره را بخواند و الا بسم الله را در باره بگوید بقصد هر سوره که میخواهد بلی اگر در بین سوره ملغف شود بچین نکردن سوره را در حال بسم الله غفله ضرورت دارد همان را تمام کند **مسئله** جایز است عدل از سوره بسوره تا از نصف نگذشته مگر سوره مجید و حید بلی در حال اضطراب مثل آنکه کلمه یا اینه فراموش کند میتواند عدول کند مط و عدول بسوره جمعه منافقین همی

در قرائت

تواند کرد بنا بر تفصیلی که دارد در محل خود مسئله واجبست بر مرد چهر خواندن حمد و سوره در نماز صبح و در رکعت اول نماز مغرب و عشاء و غیر از آنها باید استخوانند
 حتی بیسج و بیچاره مرد و چه زن بلکه زنهای هم در چهار احوط اخفا خواندن است اگر چه نماز
 صلویشان را نشود مسئله مرد در نماز جماعت که باید بخواند قرائت واجبست اخفا
 بخواند اگر چه نماز چهار به باشد مسئله چهار ظاهر شدن صوت است اخفا ظاهر شدن
 صوت است اگر چه دیگران بشنوند پیشی صورت و اگر شخص بسیار با جمعی اخفا را خلاف خود
 هر جا که خواطرش مدجال خود بخواند گذشتن اش ضرر ندارد و اگر عدا جمعی را اخفا بخواند
 یا عکس نماز را اغاده کند هر کسی که جاهل بحکم باشد نه موضوع منتهی سؤال هم نباشد
 عفو است از برای او مسئله مستحبست چهر خواندن قرائت نماز جمعه را و بسم الله
 حمد و سوره در رکعت اول ظهر و عصر را مسئله در دو رکعت یا یک رکعت اگر شخص
 اخبار دار نماز خواندن بیسج یا ربع و حمد نه اما بیسج افضل است سه مرتبه باید
 خواند بنا بر احتیاط و عدول نکردن از هر یک که شروع کردی بدیگری خلالت از قوه نیست مگر
 آنکه بخمال رکعت اول مثل شروع بخد کرده باشی یا بخمال بیسج بود و حمد بر زبان جاری شد
 عدول کن بیسج یا حمد دیگر و احتیاطا بعد از نماز و سجده سهو یا بیاورد و فصل در شرط
 قرائت و سایر اجزاء نماز است مسئله اگر شخص اخلال کند در صلوئه بخروج یا حرکت
 بیائ یا اعارج یا نشد یک باید کند خور را مثل آنکه ذال را یا آنکه صدرا سپین بگوید یا خرنج
 را از غیر محر خش بگوید یا همره وصل را تا نبیکند از دهمه قطع را ساقط کند یا اخلال به
 موالات و ترنید کند یا آنکه کلان و حروف باطل میشود نماز بلکه افوی و احو اجنباً
 وقف بر حرکت و وصل بسکون است و واجب نیست را تا چهرها که از محسن قرائت
 است مثل تفهم و ترفیق و مدسسه غیر آنها مسئله از غام کردن تنوین و نون ساکنه
 بحرف فیر ملون مخصوص با غنة شد و روا و با و کسیکه قرائت درست نداشت واجبست

اصطلاح

سُت رُكُوعِ

باید بگرداند زانهاش اگر چه جماعت ممکن شود نمازش مگر کسیکه ممکن نشود او را درست کردن
 مثل لال اما اگر میتواند درست کند و وقت تنگ شده باشد و درست نشده الطواف را
 کردن است و اگر ممکن نشود بدل بیاورد از هر اتم دیگر که بداند یا ذکر می بخواند بنفصل
 که در مقام خودش ثابت است فصل در رکوع است و عود از رکوع خم شدن نیست یعنی
 که چیزی از کف دست بر سر زانو برسد یا قدرت و هرگاه شخص نتواند خم شود بقدریکه
 کف دست اگر چه بعضی آنهم باشد بر زانو برسد تکبیر بخیزد اگر آنهم نتواند بر آید
 کند و اگر آنهم نتواند بخیم اشاره کند مسئله ذکر رکوع یک مرتبه سبحان ربی العظیم
 بحمد یا سه مرتبه سبحان الله یا طایبانه کفایت میکند مگر در ضرورت یا تنگی وقت که یک
 سبحان الله کفایت میکند مسئله رکوع نشستن است تا صورت بر زانو برسد
 و افضل تا بر آید شود موضع سجده است و اگر شخص از برای امری دیگر خم شد بعد
 رکوع خواسته باشد رکوع حساب کند نمیشود و اگر شخص منحنی باشد تا بعد رکوع باید بجمعه
 رکوع زیاد کند آنجا را نامعلوم شود رکوع مسئله اگر شروع کرد ذکر اسه و پیش از
 رسید بر رکوع یا طایبانه باید بعد از فراز گرفتن دوباره بخواند و اگر با قدرت خوب است
 شود یا صبر کند بعد از نشستن از رکوع که طایبانه بعد از رکوع بخواند بعد از نمازش
 باطل است فصل در سجود است مسئله باید بشان زانو که مابین دو بند و و او
 و جبین است گذاشت در حال اختیار بر زمین غیر معدیه یا بر زمین غریزین غیر
 از خوردنی ابدی اگر چه در حال مرض بخورند اگر چه پوست یا مغز موه یا موه نارس هم
 باشد و پوشند فی حیثه کتان لکن تمیز که کپاها است که لباس میکنند اخطا دارد اما
 کاغذ که اصلش از غیر نیست و جری در آن نباشد که سجده بر آن صحیح نباشد اگر چه بزرگ
 هم باشد میتوان سجده کرد بر او و اگر طاعتش نشود بر کل وضع جبهه می توان کرد و اگر
 کل جبهه بچسبد هر دفعه باید پاک کرد و اگر آنهم ممکن نشود بر لباس معمول از نپیر

است در سجود

در تفهیم معادن
ریش دست محل
نام است چنانچه
کشت میرزا

بلکه قوی است
میرزا
احوط در آنها نیز
ملاحظه است میرزا

واحوط مقدم
است چنانچه
یا اگر انهم نمی شود
یعنی را ندارد

یا کان اگر این هم ممکن نشود بر معادن مثل فبر و زنج و غیره و اگر این هم ممکن نشود بر پشت
سجده کند مسئله اگر پیشانی بر خیز بکشد سجده بر آن صحیح نیست پس بنشیند و بکشد بر مواضع
السجود قرار دهد احتیاطا همان نماز را تمام کند و اعاده کند مسئله باید موضع سجده که مواضع
پیشانی است یا نه باشد بلکه مشبه بخمس نباشد با احتیاط و شش موضع دیگر بر زمین قرار دارد
باشد با جبهه از اول ذکر واجب تا ذکر تمام شود مسئله موضع جبهه شرط است که از کف
بکشت بلندتر احتیاطا و پشت تر از موضع ایشان باشد اما مواضع دیگر که دو سر و او
و دو کف دست باشد پشت بلندتر ضرر ندارد مسئله ذکر سجده مثل ذکر رکوع است
مگر ذکر کبریا که سبحان ربی الاعلی و بحمد است مسئله اگر پیشانی مقدم مسمی نتوان
گذاشت بجهت جوارح و غیره کودی بکند که اطراف پیشانی بر زمین رسد و اگر این هم نشود جبهه را
بگذارد و اگر این هم ممکن نشود خم شود بقدر امکان و اگر ممکن شود جبهه بلند کند و اگر
ممکن نشود ایما کند بشیر و اگر ممکن نشود ایما کند بدو چشم احوط آنست که مهر یا مثلاً بر پیشانی
برساند یا امکان بلکه شش موضع دیگر را هم هر یک که بتواند بر زمین برساند احوط است
درست نشستن بعد از سجده اول و قرار گرفتن واجب است فصل در نشستن و مسائل
باید شهادتین را تمام به خواند یا صلوات شرا بطش در قرائت گذشت باید با طاعت
باشد اول یا آخرش و ترك افعالشستن کند بنا بر احتیاط فصل در سلام است بعد
السلام عليك که مستحب است اگر السلام علینا را میگوید تمام بگوید که واجب حساب میشود
و بعد گفتن السلام عليك مستحب است و اگر السلام عليك را تمام بگوید احتیاطا که واجب
میشود دیگر بعد از آن السلام علینا مستحب نیست مسئله صحیح است نه از زن در لباس
که زنی مردان است و هم چنین مرد در لباسی که زنی زنانش اگر چه پوشیدنش معصیت
است و احوط اجتناب است در نماز مسئله حمل اجزاء حرام گوشت یا نماز کذا را اشکال
است و پوشیدن سگ ای و قدس اگر در عرف حق نایمده نشود اشکال است نه زکاة

نماز مسأله

در سجده بجهاد
انگشت رجوع نمائید میرزا

عزیمین جبر و مثل انما که ملوس باشد نماز را انما اشکال است مسئله اسر جامه
حریر باشد اشکال است و بجای جامه از چنان انگشت هین تر اشکال است و صلی حریر در
جامه اشکال است نه ماهی اشکال از برای مرد است مسئله باکی نیست محمول بود
حریر یا ملصق بودن آن مثل کلافه حریر خنجر چسبیده باشد مسئله هرگاه شخص بیک
کجا یا بر یک درخت مثل ایستاده عورت بپوشد و نماز کند و اگر نیاید چیزی را مگر کل بر عورت
نماید نماز کند یا رکوع و سجود با امن از ناظر ناخرم و اگر نیاید کل دست عورت ندارد و باها
نماز کند اگر نگاه کننده ناخرم نباشد اما اگر باشد ناظر ناخرم نشسته نماز کند و از برای رکوع
و سجود ایستاده و از برای سجود زبانه را بکشد بفسمی که عورتش ظاهر نشود و شش موضع نافه
بر زمین رساند و بجا سجده و بلند کند یا قدری که پیش از او بایستد سجده دارد مسئله اگر
ایمن نیست ناظر ناخرم و بیاید کوفی نهان شود در آن و مثل امن از ناظر نماز کند بلکه اگر
بیاید ایمن یا کوفی یا قدری عورت خود را در آن نهان کند یا رکوع و سجود اگر تواند نماز کند
و اگر نتواند با ایستاده برای رکوع و سجود نماز کند فصل در اوقات نماز است مسئله وقت
مختص نماز ظهر اول و زوال است و زوال شناخته میشود بنصب کردن سنجی بر زمین مثل اگر سنج
آن کم میشود ظهر نشده و اگر زیاد میشود ظهر شده انوقت بعد از که نماز ظهر نشود مختص
ظهر است و بعد از یک نماز عصر بشود تا مغرب مانده انوقت مختص نماز عصر است و در مابین
مشترک نماز عصر مسئله اول وقت فضیلت نماز ظهر اول و زوال است و آخر آن است که
زیاد میشود از شاخص بقدر شاخص شود و از افضل است بجا آوردن نماز ظهر در وقتیکه
سایر شاخص که مقلد قائل اند می است زیاد شود مقدار و قدم که دو سبب شاخص است
که بگذرد میشود مسئله اول وقت فضیلت عصر این است که سایر زاید از شاخص مثل
شاخص شود بنابر احوط و او شایسته زاید و مثل شاخص شود اگر چه قوی است
قول بفضل نماز عصر در وقتی که سایر شاخص از چنان مقدار زیاد شود مسئله و در آخر

نجم الزمان در وقت

در نماز است
میرزا

عصر دو وقت است یکی پیش از غروب و یکی بعد از غروب و وقت آخر آن
ظهر یک وقت است بعد از فصلانش تا آخر وقتش مسئله وقت مختص مغرب اول عصر
تا بعد از آنکه نماز مغرب بشود بعد از مشرب با عشا تا بعد از نماز عشا مانند نصیب
شود آن وقت مختص عشا است بلی این وقت اخباری است مسئله وقت اضطراری آن
که بجهت عذر باشد بعد از نماز عشا تا طلوع صبح صادق و آن وقت مختص نماز عشا میشود
مسئله وقت فصلیک مغرب اول مغرب است تا سرخ مغرب بر طر شود و آن وقت اول فصلیک
عشا است تا اثلث شب مسئله وقت آخری عشا و وقت است یکی پیش از فصلیک و یکی
بعد از فصلیک تا آخر وقتش مسئله وقت آخری عشا و وقت است یکی پیش از فصلیک و یکی
تا آخر وقتش مسئله وقت فصلیک جمع اول صبح صادق تا سرخ مشرق ظاهر شود
و بعد از آنکه تا طلوع افتاب مسئله اگر از برای هر نمازی مقدار یک رکعت از وقتش
باقی ناست باید مشغول شوند بقصد ادا یا قریه مطلق مسئله باید کسی که عذر ندارند
علم بوقت داشته باشند و مشغول نماز شوند و اقوی آنست که بشما ده عدلین اکتفا میتوان
کرد و باذان نمودن اکتفا فی توان کرد اگر چه عادل و عارف بوقت هم باشد مسئله عذر
عذر مثل کون یا غیره یا آنکه مانع در هوا باشد مثل ابر عظمه میتوان اکتفا کرد اگر چه احوط
و افضل تا آخر است تا علم حاصل شود و اگر ظاهر شود خطا شخص تمام نمازش در غیر
شده با عذر کند و اگر چیز از نمازش در وقت شده اگر چه همین سلام واجب باشد صحیح است
مسئله شک بدخول وقت بلکه ظن غیر معتبر و نسبت بوقت نماز باطل است اگر چه بعضی
نماز هم در وقت شده باشد و عاقل بر احوط وقت که بعد از نماز ملغف شود پس اگر تمام نمازش
در وقت واقع شده صحیح است و هم چنین جاهل بحکم اگر بقصد قریب نماز را بجا آورده باشد
مسئله اگر در بین نماز فهمد عاقل و وقت معلوم نباشد را عاده کند مسئله افضل
آنست که هر فرضی را در اول وقت فصلیک آن بجا آورد مگر نماز عصر و جمعه و قدر عمره

در قبله

که مستحب است زود بیدار نماز ظهر بخواند و مستحب است تا آخر نماز مغرب و عشاء تالنج
 بمشعر رسند یا بجهنم کرمانا عذری دیگر یا خصوصاً حاصل شود یا کسی که منظر جامع علی
 یا صائمی که نفسش با او در نماز عذر باشد یا کسی که دیگران منظر او باشند یا مستحب است
 کبیره که بیک فصل خواهد دو نماز کند و زود فضیلت یازده طفل بجهنم شستن بکبریه جامه اش
 و از ریش آن روزی یا کسی که دفع قول و غایب کند بخود یا کسی که نماز رضا دارد و ناخود
 یا کسی که نافله گذار است بکلی یا آخر آن یا مستحب است مسئله کسی که عدد دارد و بامید
 بر طرف شدن عذر است واجب است تا آخر نماز اول وقت آن فصل در قبله است هر
 مدار بر صند و قبله است پس ضرر ندارد بعضی اجزاء بدن بیرون باشد از قبله که نماز با
 صد استقبال باشد از برای بیدار برای بعد از آن فاده علم کند یا استقبال کفایت میکند
 مثل طریقه و مثل آنکه معصوم در آن نماز کرده باشد و علامه که در شرع قرار دادند است
 مثل جگ است که از اهل و اسطاعرا و مثل کوفه و بغداد و نحو آن در پشت منک که میان کف
 و گردنست بر پشت کوش راست قرار دهند و شرع عراق مثل بصره در کوش راست و غری
 عراق مثل موصل در میان دو کف و اهل شام پشت کف چپ منک و اهل عدن مباد و حرم
 و اهل صنعاء بر کوش راست اهل جشم که نوبی باشند بخد چپ بلاد مغرب بر کوش چپ
 قرار میدهند و سهیل بر عکس جگ میباشد و دیگر شمس است برای اهل عراق که میل
 کند در وقت زوال بطرف ماع از برای کسانی که جگ میان کتفین ایشان باشد مسئله
 تا علم ممکن شود حاصل که اعتماد بر امارات نکنند مسئله هر گاه ممکن نشود علم
 امارات شرعیه باید و عهد تمام عمل بقطعه میکنند اگر چه قبول کافری هم حاصل شود و اگر
 عدلین خبر میدهند بطرف نماز خود خلاف باشد و جوب و نماز کردن حال از قوه نیست
 و اگر اعتماد کرده میشود بر قبله بلاد مسلمین در صلوة ایشان و قور و حجر البهای ایشان
 فاذا امیکه نذانی با قبله ایشان را از غلط مسئله هر گاه شخص نماز کرد بان چنانچه که

۴
 اینها احتیاج بنا
 است میروا

نماز است در منافات

ما موردیان بود باعتبار مظنه آنکه وقت پیش ظاهر شد خطا و بعد از نماز اگر نمازش مایه بین
و پیش از اقصا شده صحیح است و اگر در بین نماز بفهمد میگردد بیعت قبله در حال سکوت و تمام
میکنند نماز او هم چنین است ناسی جاهل بحکم که فاضل باشد اما اگر مقصر باشد احوط
بلکه اقوی لزوم اعاده است مسئله اگر بعد از فراغ معلوم شود پیشت بقبله بوده
اعاده با فضا کند و اگر تجاوز از مشرق یا مغرب بوده احتیاطا عضا کند یا اعاده کند
چنین است حکم هرگاه ظاهر شود خطا مذکور در آتشی نماز مسئله هرگاه شخص خلا
کند یا استقبال قبله نماز واجبست انسر گرفتن صلوٰه را در وقت و در خارج وقت چه فاضل
باشد یا غیر فاضل یا نه و لکن اگر صدق کند بر آن خروج از اسم استقبال مسئله هرگاه مالک
مکث در زمینش را طی کند و نشانی باشد شخص در حال بیرون رفتن از اقرب طریقی نماز
کند و اگر بگذشت مشغول نمازش می بعد گفت بر و وضو عظیم با وضو سید بر رفتن واجب
است بر و در حال خروج نماز را تمام کنی و اگر در وسعت وقت باشد استینا نماز کند
اگر هیچ وجهی نداشته که راضی است مشغول نمازش بعد نهی کرد ترا اگر وقت وسعت داد
نماز را قطع کن و بیرون و اگر در حال رفتن تمام کنی و بعد استیناف کنی احوطست که وقت مضیق
است در حال بیرون رفتن تمام کن نماز را فصل در منافات نماز است و آن دو اذیه
چیز است حد و تکفیر و استدبار و کلام و قهقهه بکاء و ماحی الصلوٰه و اکل و شرب و غیر
و شک در رکعات و زباده و نقصان مطلقا کن یا غیر کن عدا مسئله حد هر چیز ناقص
طهارت مسئله تکفیر دست بر رو هم انداختن در حال عمد و اختیار مسئله
استدبار عمد و سهوا اگر چه مایه بین و پیش باشد و وجه نهیها هم چنین است بالنسبه
باشند یا نه اما اگر بدن جبر یا سهوا مایه بین مشرق و مغرب منحرف شود باطل نیست نماز
مسئله کلام عمد و متعارف است که ادعی زند مسئله قهقهه خنده با صد
و بی صدا اگر حبس کند در ول که تغییر بیاید احوالش عدا مسئله بکاء و کبریا است غیر

سُئِلَ عَنْ

كُرْبَةٍ كَازْخَوْفًا وَشَوْقًا جَنَّتْ بِأَشَدِّ عَمَلٍ وَكُرْبَةٍ تَرْتَبِدُ أَتَمَّ هَذَا عَنِ اجْتِبَاءِ ضَرْفٍ نَدَا
وَبِاجْتِبَاءِ رَدِّ زَانٍ فَامْلَأْتُ مَسْئَلَةً مَا حِيَ الصَّلَاةُ عَمَّا وَسَّهَوُا الْحَجَّ كَرَدْنِ كَازْصَوْرٍ
نَمَازِ كَذَابٍ وَرَدِّ وَدَشْخَصٍ مَسْئَلَةٌ أَكَلُ وَشَرْبُ خَوْرٍ بِنِشَانِ مَسْئَلَةٍ
أَمِنْ بَعْدَ زَوَالِ الصَّلَاةِ كَفَيْتُ إِمَامًا أَسْتُ عَمَلًا بَلَكَمْ مَطْرُوزٍ نَمَازِ تَرْكِ كَعْدٍ عَلَى الْاُحْوَطِ
مَسْئَلَةٌ شَكٌّ فِي رُكْعَاتٍ كَذَكَرْ خَلَّاهُ شَدُّ زَايِدٍ وَفَضْلُ آخِرِ عَمَلٍ نَمَازِ كَرَدْنِ
مَسْئَلَةٌ بَادِ كَرَدْنِ أَمَّا زِيَادَتِي رُكْعٍ عَمَّا وَسَّهَوُا وَاجِبُ غَيْرِ رُكْعٍ عَمَّا وَسَّهَوُا فَصَلِّ
دُرْ نَمَازِ بِنِشَانِ عَمَلٍ نَمَازِ بِنِشَانِ أَسْتُ كَهَيْتُ كَعْدُ وَتَكْبِيرُ يَكُونُ وَجْهٌ وَسُورَةُ
بِخَوَانِدِ وَرُكْعٍ وَرُودِ بَعْدَ زَكَرِ كَرُكْعٍ وَاسْتُ شُودُ بَا زَجْمُ سُورَةِ بَخَوَانِدِ وَمُسْتَجَابُ فَنُوتِ
بِخَوَانِدِ وَرُكْعٍ وَرُودِ بَعْدَ زَكَرِ كَرُكْعٍ وَاسْتُ شُودُ بَا زَجْمُ سُورَةِ بَخَوَانِدِ وَرُكْعٍ وَرُودِ
وَبِجُونِ زَا اسْتُ شُودُ بَا زَجْمُ سُورَةِ بَخَوَانِدِ بَا فَنُوتِ وَرُكْعٍ وَرُودِ بَخَوَانِدِ شُودُ بَا زَجْمُ
وَسُورَةِ بَخَوَانِدِ وَرُكْعٍ وَرُودِ بَعْدَ زَا اسْتُ شُودُ رُكْعٍ بِنِشَانِ مَعَ اللَّهِ نَحْمَدُ مَسْئَلَةٌ
يَسْرُودِ بِجَمْعٍ بَعْدَ زَا وَسُجْدَةٍ زَا اسْتُ شُودُ بِقِيَامِ وَرُكْعٍ دُومِ هَمِّ مَثَلِ رُكْعٍ أَوَّلِ اسْتُ
مَكْرُفُوتِشْ كَهَيْتُ زَا رُكْعٍ أَوَّلِ وَبِسْمِ وَبِنِشَانِ اسْتُ وَهَمِّ جَبِينِ بِنِشَانِ اللَّهِ بَعْدَ زَا رُكْعٍ
بِنِشَانِ وَجْهٍ خَوَانِدِ قَرَأْتُ وَبِجَاعَتِ كَرَدْنِ مَسْئَلَةٌ فَصَلِّ دُرْ جَاعَتِ اسْتُ
هَرَكَاةٍ شَخْصٍ قَضَاءِ بَقِيَّةٍ نَدَارِدُ وَبِخَوَانِدِ اجْتِبَاءِ بَا وَرُودِ بِجَاعَةٍ مَأْمُومًا مَبْنُوتًا
تَرَكَا مَأْمُومًا لُحُوطُ مَسْئَلَةٌ هَرَكَاةٍ مَأْمُومٍ بِبِشْنِ اَرْبَعِ سَرَّ عَرَبِيَّةٍ بَا بِدِ بَخَوَانِدِ وَامَامِ
بِكُرْتَبِ بَخَوَانِدِ افْتَدَا بَا وَكَعْدُ وَكَرَامَامِ سَرَّ عَرَبِيَّةٍ بَخَوَانِدِ قَرَأْتُ إِلَى اللَّهِ اَكْرَبُ بِكُرْتَبِ رَا وَاجِبِ
بَدَانِدِ اَكْرَفْتَدِ اَكْدُضِرْ نَدَارِدُ مَسْئَلَةٌ مَأْمُومٍ دُرْ رُكْعَةٍ جِهَادِ مَثَلِ بَقِيَّةٍ كَهَيْتُ
سَبِّمِ فَرَادِي شَدُّ بِجَمْعَةٍ فَاصِلَةٍ شَدُّ نَمَازِشْ صَحِيحِ اسْتُ لُحُوطِ وَوَالِغَاةٍ اسْتُ مَسْئَلَةٌ
هَرَكَاةٍ شَخْصٍ نَمَازِ ظَهْرِشْ رَابِعِصْرًا مَامُ افْتَدَا اَكْدُ بَقْعَدِ اَكْدُ دُرْ وَرُكْعَةٍ اَخْرَفَادِي شُودُ نَمَازِ
عَصْرِ هَمِّ بَا مَامُ افْتَدَا اَكْدُضِرْ نَدَارِدُ مَسْئَلَةٌ هَرَكَاةٍ شَخْصٍ اِسْنَادَةٍ شَكٌّ ذَارِدُ كَهَيْتُ

بَعْدَ زَا افْتَدَا عَرَضُ
أَمِنْ نَمَازِ لُحُوطِ
مَبْنُوتِ
بِنِشَانِ لُحُوطِ وَوَالِغَاةٍ
مَبْنُوتِ

نماز است در منافق

کرده بانه اگر نماز است بر او حال افتد مثل سکوت و غیره احتیاط این است که با قصد فرادی کند
 و با عدول بمسجعی کند اگر قضا بقیعی ندارد و تمام کند با قطع کند مسجعی را پس از آن افتد کند
 مسئله هرگاه مأموم عدا پیش از امام سر از رکوع یا سجود بردارد و باز برگردد عدا بجهت
 متابعت نمازش باطل است بلکه دور نیست ظنان اگر برگردد سهوا و زیاده رکن شود
 اقوی است نماز است در صورتیکه رکوع کند بعد از پیش از امام در حالی که امام مشغول قرائت
 باشد و هم چنین اگر مأموم پیش از خواندن ذکر رکوع عدا سر از رکوع بردارد استنباط کند نماز را
 مسئله سزاوار این است از برای مأمود نماز چهار مرتبه که صوابا همه امام را پیش خود سکوت
 در قرائت کند بلکه لحاظ اینست که با طمأنینه باشد در حال قرائت امام مسئله هرگاه شخص
 بداند که اگر افتد کند تمام نمیشوند کرد لحاظ اینست که صبر کند تا امام بر رکوع رود و بگوید
 بگوید بر رکوع رود مسئله هرگاه شخص در نماز نافله باشد که جماعت برپا شود و پیش
 از قوت بگرهت اول جماعت مستحب است از برای او قطع نافله هر چند پیش از تکبیر گفتن امام
 باشد مسئله دو بودن مأموم از صفی که بخواند بعد از افتد بان ملحق شود زیاده از
 یک زوج شاه نفر با نباشد مسئله مأموم در بین قرائت امام بخواند قصد فرادی کند
 مخصوص است اما خدا را از سر یکبار در بقصد قریه بنابر لحاظ اگر چه امام در سوره باشد مسئله
 هرگاه امام تسبیح اربع را سه مرتبه بخواند مأموم میداند که نمی تواند سه مرتبه بخواند افتد
 کند ضرر ندارد و زیاده از یک مرتبه تسبیح هر چه میرسد بخواند بنابر لحاظ مسئله امام که
 مشغول نافله شده باشد از برای نماز شروع کند ضرر ندارد مسئله هرگاه شخص
 ندانست که رکعت چند است افتد اگر دو حمد را قریه ^{و سجده} الی الله خواند و رکعتانی هم چنین نماید
 و حمد و سوره را خواند ضرر ندارد اگر چند تمام شده بر رکوع رفت بعد معلوم شد که رکعت
 چهارم بوده احتیاطا نماز را اعاده کند بعد از تمام مسئله بخبر عدل واحد یا غیره
 هرگاه علم عبد الله شخص حاصل شود خوشتر بخبر عدلین یا افتد اگر در جمعی از مسلمان که

سبب در جماعت

ع
احوط در این صورت
اعتبار اطمینان است
دو قوف و احتمال
دارد که در این جماعت
نیز باشد میرزا

ص
واحوط آنست که صد
انفراد کند و حمد
سوره را نیز بخواند
ع
میرزا
این مسئله در سابق
گذشت میرزا

او هم برود

ص
احوط نیست هر جمعی
یا امام را شنیدند یا
قرآن را یا نماز هر یک را

از احوال ایشان با خبر باشی و مطمئن باشی با ایشان که طعن بعد از آن امام حاصل شود
نیز خوبست مسئله هرگاه قسمی شود از برای امام که باید نمازش را احتیاطا اعاده کند
از برای مأمومین یا کفایت اعلام کردن امام ایشان را هم لازم نیست مسئله هرگاه امام
رکوع رفت مأموم در رکعت بیست و پنج است زیاده از یک مرتبه افتد بخواند که نا امام رکوع
است برسد بنا بر احتیاط مسئله مأموم مسبوق فراموش کرد حمد و سوره را امام که
رکوع رفت ملتفت شد متابعت کند و احتیاطا نمازش را اعاده کند تا سجده سهو بخواند
مسئله مأموم یا غیر در رکعت سیم یا چهارم بخالد رکعت اول یا دوم حمد خواند در بین
یا بعد بخاطرش اگر پیش بخواند و بعد از نماز دو سجده سهو احتیاطا اینجا آورد مسئله
هرگاه مأموم در رکعت سیم یا چهارم فراموش کرد پیش از رکعت رابع را قف بخاطرش امد که امام
برکوع رفت اگر میتواند بکمرته بخواند برکوع با امام برسد و اگر نرسد یا قصد فراموشی کند یا
بکمرته بخواند و رکوع رود و در سجده با امام برسد و احتیاطا نمازش را اعاده کند یا تسبیح
بخواند و متابعت کند و بعد احتیاطا اعاده کند مسئله سافطنت رد و رکعت اول نیز
نماز قرآن حمد از مأموم و هرگاه مأموم باید حمد سوره بخواند احتیاطا بخواند اگر چه چهارم
باشد و نباید اهل جماعت نیز نیت بکمرته بگویند خواه صاف و لا باشد خواه غیر آن بقسمی
که در از مأموم پیش یا امام زیاده از یک رکعت شاه نباشد احتیاطا و اگر سابق مشغول
تکبیر است یا مشغول نیت کردن باشد چنانچه در انوقت دست یا لا میرسد نیت کردن
لاحق ضرر ندارد مسئله هرگاه مأموم در نماز چهارم به هیچ صوت امام را نشنود در
قراءت خود بخواند بقصد قمره مطمئن بقصد جریئت و اگر تمام نکرده امام برکوع رود
و اگر فراموش کرد هر جا که بخاطرش باشد هر چه میرسد و اگر در بین خواندن یکجا از صوت
امام را نشنود بخواند ضرر ندارد و اگر عدا هم بخواند ضرر ندارد و اگر نشنود صوت امام را
کوش کند و اگر احتیاطی باشد کمری بگوید و اول سبحان الله گفتن است و قرائت خود

اسئله در جماعت

مکره است مسکون نماز نافله را میتوان قطع کرد و فرضیه را جماعت افتد اگر دو هرگاه
 شخص فرضیه را فردی کرده بتواند باز مستحبا جماعت افتد اگر بشرط آنکه مضایفینی
 بر زمین باشند باشد مسکله ماموم در غیر رکعت اولش هم چنان میدانست که بر کوع می
 رسد که امام را استند خود رکوع رود در سجده با امام برسد اگر چه سجده دوم هم باشد و
 هم چنین است در رکعت اول اگر در حال ایام امام تکبیر بگوید و لحوط در این صورت قصد فراموشی
 است یا بعد از ایام اعاده است مسکله اگر پیش از امام سهو اسلام واجب است گفت
 لحوط این است بعد از امام باز بگوید و دو سجده سهو بقیه الی الله بجا بیاورد و اگر عمدا
 گفت بی قصد افراد احباط نماز را اعاده کند مسکله هرگاه در مسجد وارد شود
 که يك امام را بشکارد در من متعدد و در نماز باشند یا فارغ شده باشند و در تعقیب باشند
 و تو خواهی فردی نماز کنی و نماز تو مطابق باشد با نماز ایشان ولو بقضا بلکه مخالف
 هم باشد چه در و باشی چه نزد يك که بکمالش باشد عرفا چه پیش باشی از ایشان چه عقب
 و چه باحد جانبین ایشان از آن واقعه مکه که جای نیست اگر چه امام جماعت را شناسی هر
 شخص که نماز مضایفینی ختم کرده داشته باشد نماز مستحبی را ترک کند بنا بر لحوط و اگر در
 نماز واجب باشد خواسته باشد عدول بمسحی کند که در جماعت کند نمیتواند بنا بر احاطه
 بلی عدول بقضا میتواند کرد که زود در جماعت کند مسکله شک بین امام و ماموم
 اعتبار ندارد مگر آنکه ماموم شک بخودی خود کند مثل آنکه شک کند که من يك سجده کرده
 ام یا دو سجده اعتبار دارد بکلیه دیگر مجابا آورد و هم چنین در هر موضعی از نماز حتی رکعات
 مسکله امام در رکعت سیم مثلا حمد بخواند و ماموم رکعت دومش باشد باید او هم حمد
 و سوره بخواند یا قدرش و اگر در رست نتواند بخواند بدل بیاورد یا اگر کند یا ذکر بخواند
 بقاعده که هست در محل خود مسکله ماموم سر از سجده برداشت دید امام در سجده
 است متابعت کرد بعد معلوم شد که سجده دوم امام بوده سجده دیگر بجا آورد و بعد

هم

در عدول بقضا
 در غیر صورت
 بین ایشان کانت
 میرزا

است در جماعت

از تمام احبائنا نماز را عاده کند مسئله ماموم شش تکبیر اقامتی پیش از تکبیر الاخر
 امام میخواند گفت مسئله هرگاه شخص بر جماعت بوقت شود و نداند که چه نماز
 است فضا است یا واجهه است بالخفا میخواند آن که ضرر ندارد مسئله هرگاه
 شخص نماز مغربش را بعشا افتد اگر دو رکعت تمام شد که این رکعت هم است باجماع
 صریح که نماز امام رکوع رود و سجده بین واجها بیاید که معلوم شود ضرر ندارد مسئله
 نماز ایات هر یک بدیگری افتد میتوان کرد و لازم نیست که امام اعلام کند مامومین را
 که چه نماز است و اما اگر بر رکوع اول نرسید در رکعت نکرده صبر کند تا رکعت دیگر
 هرگاه امام بعضی سوره بنیاد است قرائت فراموش کرده بخواند بر رکوع رفت ماموم قصد فراموشی
 کند و حمد و سوره بخواند و اما بعد از رکوع بیستم سمع الله و تکبیر مستحب است و هر یک نماز
 که فوریت مثل زلزله یا دام العمر فوریتش باشد است لهذا دانست و از برای میت اگر با
 بیایند این نماز را بوقت قبرته کفایت میکند مسئله شخص در رکوع است شک
 میکند که امام رکوع بود رسیده یا نه احبائنا ندارد شکش و با جماعت است مسئله
 حایل از برای اهل جماعت نماز خواندن و زنان ضرر ندارد مسئله شخص عادل و شایسته
 بمومنی بدهد فاسق میشود اما اگر بوقت کند باز عادل است مسئله ماموم پیش از
 امام تکبیر گفت بعد از گفت شد با عدول بفرا دی کند با عدول بمتبعی کند اگر فضا بر او
 بمند اند و قطع کند و تکبیر الاخر را بعد از امام بگوید و الا نمازش باطل است مسئله
 نماز جماعت مستحب مؤکد است در جمیع نمازها و اجبی خصوص نماز بوقت و جماعت در هیچ
 نمازی اجبت نیست مگر در نماز جمعه عید با شرط و کسیکه قرائتش صحیح نیست با قدر باد
 گرفتن مسئله با کفایت جماعت کردن نمازها نمیکند حساب صلوات شرع و واجب بود
 باشد و بعد مستحب مثل نماز عید در این زمان و نماز واجبی که قضا کرده شود از غیر
 بر وجه تبرع با نماز واجبی که فردای کرده باشد و شخص مستحب خواهد جماعت عاده کند

که نشان شده
 گویایی احیاء
 است میرزا

اسئله در جماعت

مسئله نماز يوميه هر يك را بايد بگري افتد امين خوان كرد قضا را با دو عكس ان قصر را با نما
وعكس ان بلكه نماز طواف يوميه عكس ان جماعت نمي توان كرد اما نماز مسجعي جماعت نمي توان كرد
مگر نماز طلب باران مسئله نماز مسجعي كه بنده واجب شده باشد و نماز احتياط در شك را
نمي توان جماعت كرد بنا بر احتياط و اگر امام و مأموم شريك باشند در شك در عدد ركعات نماز
احتياطی آن جماعت ميشود كرد مسئله ترديد در مكره مكلف جماعت منعقد ميشود و وزن
بهر وزن نمي تواند افتد اكد و عدد بزن نمي تواند افتد اگر مسئله هرگاه امام در ركوع
نكر در ركوع را تمام كرده باشد كه مأموم برسد خوش است اگر در ركوع با امام نرسيد يا شك يا
مظنه دارد كه رسیده نمازش باطل است بلكه در شك احتياطاً بايد بگردد ركعت ديگر مطلق
عمل آورد و بگري بگويد و مظنه هم چنين است مگر آنكه مظنن شود كه در حال ركوع امام
رسیده است بركوع مسئله اگر شك داشته باشد بركوع رسيد را باين قصد بگري
بگويد كه اگر نرسيد بها قصد فرادي ميكنم يا در قيام صبر ميكنم تا امام از سجده فارغ شده
برخيزد و ركعت اول خود قرار ميدهم خوش است مسئله بايد صفت اول مأمومين امام را
به بنيند و اگر مأمومين حائل باشند ضرر ندارد و صفتها بعد بايد صفت پيش خود را به بنيند
بنا بر احتياط و اگر همان صفت خود را به بنيند كه اينست نميكنند بنا بر احتياط و بايد در هر حال
نماز به بنيند مگر زن كه اما مشهره باشد حائل را پيش ضرر ندارد مسئله اگر حائل بچرخ
باشد كه دیده شود ضرر ندارد و اما اگر شيشه باشد احتياطاً شك مسئله اگر در
بين نماز حائل بهم رسد و نماز جماعت باطل است اگر بگردد مثل چوالة نا اذخي ضرر
ندارد مسئله بايد جدا نشاندن امام زباد از شير متعارف بلند تر از جای مأمومين باشد
على الاحوط و اما سر اشيب تدريجي تا كی نيست بلند تر بودن جاه مأمومين از جای اما
ضرر ندارد مسئله جائز نيست جماعت بدور بودن مأموم از امام با از مأمومين ان
قدر كه دوری بسيار باشد لکن احوط آنست كه جای نشاندن امام با جاي مأمومين شير

فني
اگر چه احوط در آن
يكست ميرزا

بن نماز را تمام كند
اعاده پسر نمايد
ميرزا

اگر كه حواصلي
ميرزا

اسـئـلـه در جماعت

بکریع شائسته فاصله نباشد و هم چنین بین صفوف مومنین و اگر در بین نماز فاصله حاصل شود زیاده از قسم مذکور قصد فرادی کند بنابر احوط مسئله و قوی که فرادی شدن دیگر عدول بجماعت نمیشوند اگر در مسئله جایز نیست که مأموم پیشتر از امام باشد بطی در هر حالت مأموم قدری کمتر از امام باشد حتی در سجده هم کفایت میکند مسئله باید قصد افشا کرد اگر قصد افشا نکند و حمد و سوره بخواند یا سکو طویل شود باطل است نمازش اگر چه شرط آن نماز هم بجماعت کردن نباشد مثل بومبیه هر باید بشخص عادل واحد افشا کرد اگر فاسق بداند یا نشناسد و از افشا کند که کار و نماز باطل است مسئله اگر علم حاصل کند که امام خالی دارد که گاه کبره را نمیکند و اصل بر صغیر ندارد یا بحسن ظاهرش مظنه حاصل میکند که خالی در اوست که منع میکند از ترکیب شدن گاه کبره و بی اغناء در دین ندارد یا آنکه دو عادل خبر بحال او بدهند و مظنه حاصل کنی جمعی معتبرین در دین افشا کنند با و مظنه با علم حاصل کنی بعد از افشا افشا کن مسئله اگر افشا با امام حاضر کردی که عادل میدانی و بعد معلوم شد که آنکه منظور تو بود غیر اوست اما اینهم عادل است نمازت صحیح است و اگر شخص معتبرین با افشا کردی بکمان آنکه حاضر است بعد معلوم شد که غیر اوست اگر چه او را هم عادل بداند نمازت باطل است اگر چه در بین نماز هم باشی مسئله اگر در بین نماز عدول از بی امام بهم رسد مأموم بآن نمازش عدول با امام دیگر میشود اگر بنابر اقوی مسئله جایز است از برای مأموم در حال اخبار عدول بفرادی کند اگر چه در او را هم قصدش نباشد که در دو رکعه آخر عدول بفرادی کند مسئله از مأمومین ساقطست حمد و سوره در هر رکعه اول و دوم خصوص در صلوة چهارم که صوت امام را بشنوند بلی اگر نشنوند صلابه نیست بقرینه مطلقه بخوانند حمد و سوره را و اگر نخواهند هم ضرر ندارد و اگر صلوة اخفایه باشد مشحون است بیکری مشغول شوند مثل سبحان الله و الحمد لله و صلواتی و اول تسبیح است

شخص در جماعت

در اکتفاء بمظنه
بدون حصول
و ثبوت اشکال است
میرزا

در جماعت

مسئله اگر امام در قنوت باشد که مأموم بکسر بگوید مستحب است متابعت کند بخواند
 القنوت لکن نه بقصد جریبت و هم چنین در تشهد هم متابعت کند اما نشستن بجا فی الحقیقت
 و در رکعت دوم خودش قرائت را اخذ نکند اگر چه صلوٰه چهارم هم باشد و در رکعت
 آخر امام اخبار دارد منجواهد متابعت نکند تا سلام واجب بعمل آید و اگر منجواهد سر از سجده
 که بر داشت بر خیزد نمازش را تمام کند مسئله جایز نیست عداً تقدیم افعال نماز را
 بر افعال نماز امام چنانچه جایز نیست تا خبر افعال خود را افعال امام عداً بنا بر خبر فاحش
 و اگر عداً چنین کرد که کار است نماز جماعت کردن و صحیح است و احوط نیست انفراد است
 و احوط از آن اعاده نماز است و اگر سهواً چنین کند مثل آنکه پیش از امام رکوع رود مثلاً
 اگر ممکن باشد بکسر تکرار واجب رکوع را بگوید و الا بکسب الله بگوید احیاطاً و راست شود
 و با امام رکوع رود و ذکر واجب رکوع را بگوید نمازش صحیح است هر چند احوط اعاده
 نماز است در صورتیکه پیش از امام از رکوع سهواً راست شد و متابعت کرد و هرگاه نارفت
 برگردد و متابعت کند امام با و رسید ضرر ندارد و اما اگر عداً بماند و متابعت نکند که
 کار است و اقوی صحت و احوط اعاده نماز است اگر نارفت برگردد و امام با و رسید ضرر
 ندارد و بهر حال باشد مسئله متابعت و احوال واجب نیست مگر آنکه بشود صوت
 امام و آنکه احیاطاً متابعت کرد نیست و اما اگر سهواً چیزی از تشهد پیش افتاد همان را بهر
 قصد تکرار اعاده کند مسئله واجب نیست بکسر الا حرام بعد از امام بگویند و همچنین
 سلام واجب اما هرگاه سلام را عداً پیش از امام بگویند احیاطاً نماز را اتمام کنند مگر
 آنکه قصد فرادی کنند و بگویند و اگر سهواً پیش بگویند احیاطاً بعد از امام باز بگویند
 و در سجده سهوی بخت قریب بجا بیاورند مسئله هرگاه امام بعضی از حرف قرائت
 را طریت برداشت خواندن نداشته باشد و مأموم درست بخواند افتد آنکه اما حرف
 غیر قرائت اگر چنین باشد مأموم افتد آنکه ضرر ندارد مسئله اگر مأموم نواند که

در نماز افتد یا نه
 عداً نظر و آخر فاحش
 اشکال است احوط
 انفراد است چنانچه
 مذکور است در متن
 میرزا

اختصاص نشین
 ندارد بلکه از هر طرف
 که علم باحوال امام
 داشته باشد متابعت
 احوطست میرزا

است در جماعت

بسیج اربع راسه مرتبه بخواند زباده از یک مرتبه هر چه ممکن است بخواند بقسمی که بر کوع
برسد بنا بر اجتناب مسئله اگر بعد از نماز معلوم شود که امام فاسق یا کافر یا بی
طهارت بوده مثلاً نماز گذشته او صحیح است و اگر در بین نماز بفهمد قصد انفراد کند و
نماز را تمام کند مسئله هرگاه مأموم عالم باشد نجاست غیر معنیه در بدن یا لباس
امام در صورتی که میداند که امام جاهل یا ناست اقتدا نکند بنا بر اجتناب در صورتی که
نستیا کرده باشد امام بطریق اولی اقتدا نکند مسئله اگر مثلاً امام بیسجانات را بگوید
یک مرتبه بخواند و مأموم باید سه مرتبه بخواند اقتدا نکند که مشکل است مسئله جایز است
اقتدا کردن با مأمومی که میتم یا صاحب جیره یا صاحب جروح یا قروح باشد مسئله
مأموم ایشاده با امام نشستنی تواند اقتدا کند چنان اعلی با ذی جبر مراتب مسئله
هرگاه امام چیزی از نماز فراموش کرد و منته نشد قصد فراموشی کرد یا ملاحظه
در صورتیکه در کتب نباشد و الا قصد فراموشی لازم است مسئله هرگاه شخص جماعت
نماز کرد و قضای آن را در وقت خود نمیداند میتواند امامت کند برای کسی که نماز نکرده اند
مسئله است که صفت جماعت راست باشد مجازی بودن کفهای مأمومین و طولانی
تر بودن صف بعد که متصل باشد بصف پیش ضرر ندارد مسئله مستحب است که نا
امام قد فام الصلوة گفت مأمومین بر خیزند و اهل فضل را در صف اول جاد دهند
مکروه است نهما ایشاد در صورتیکه مینا صفت عالم باشد بلکه مبیاید در آن مکالم
که خالی میباشد یا باشند مکرر و هست مشغول نا اقل شدن وقتی که امام قد فام الصلوة گفت
و شوالیدن با امام اذکار خود را و مستحب است که امام بشنود مأمومین اذکار خود را
فصل در احکام مسافر است مسافر باید قصد طی کردن هشت فرسخ متصل و مستقیم
باشد یا چهار فرسخ رفتن و چهار فرسخ برگشتن در یک روز یا در یک شب یا بقسمی که شی فاصله
نشود هرگاه در بین چهار فرسخ شی فاصله شود اجتناباً جامع است مگر آنکه قصد ماندن

در صورتی که
جواز اقتدا بعد
نست میرزا

مسئله در احکام

روزه کنند پس تمام معین است مسئله اما حد فرسخ سه میل است هر میلی چهار فرسخ
هر فرسخی یکلفتی نیست چنانکه گشت و هر آنکشی یکلفتی هفت جود هر جوی یکلفتی هفت
از مواضع وسط از بابو است هرگاه چیزی از این فضا کمتر باشد باشد باطنه در فضا باشد
تمام است بل در صورت مظنه احوط جمع است اگر ممکن شود تحصیل علم بدن و عرض حرج احوط
و جوب تحصیل است مسئله اگر دو اشای راه بفهمد که فضا هست اگر چه با فضا مانده
بقدر فضا نباشد قصر کند و ابتدای فضا از بلد ها کوچک یا متوسط از قلعه انست و اگر
قلعه ندارد از خانه ها است و بلد ها بزرگ از حمله انست مسئله اگر قصد مسافر رفتن
باشد و چند روز طول بکشد طی کردن فضا ضرر ندارد مگر بجهت فقر باشد مثلاً در روز
بسیار طی کند فضا را در این صورت احوط جمع است مسئله اگر کمتر از چهار فرسخ در یک روز بگذرد
آمد و شد کند و زیاده از هشت فرسخ هم باشد مسافر نیست مسئله اگر راه رفتن کمتر
از چهار فرسخ باشد و برگشتن از راه دیگر زیاده از چهار فرسخ برگردد اگر چه راه برگشتن هفت
فرسخ هم باشد که سفر نیست و احوط جمع است مسئله هرگاه در بین مسافر دد شد
در رفتن باز قصدش برگشتن شد اگر در حال تردد چیزی از راه رفتن مسافر است شکسته کند
و اگر فضا طی کرده اما غیر از این انچه آمده و انچه برود بقدر فضا هست نماز را شکسته کند احوط
جمع است هرگاه با فضا مانده بقدر فضا نباشد و هرگاه باشد شکسته کند مسئله هرگاه
شخص در بین مسافر قصد ماندن ده روز کند یا بوطن برسد تمام کند و هم چنین اگر در روز
باشد ناسی روز تمام شود تمام کند مسئله هرگاه مابین دو وطن هشت فرسخ کمتر
باشد تمام کند اگر چه فرسخ باشد یا زیاده که کمتر از هشت فرسخ باشد اولی جمع است
استحباباً با مسئله مراد بوطن جایست که شخص قرار گرفته باشد بقصد همیشه ماندن
و انقدر بماند که عرفاً صدق کند و وطن او شرط نیست شش ماه ماندن اگر چه احوطست
ملک داشتن و متحد بودن وطن شرط نیست مسئله هرگاه قطع وطن کند و برود

احکام سفر

چون مراجعت کند اگر ملکی ندارد شکسته کند نماز او اگر ملکی باشد یا حوط جامع است
 هرگاه مشرعا مانده باشد و اگر جائز ملکی دارد قصد وطن و همیشه ماندن ندارد شکسته
 میکند اما اگر مشرعا مانده باشد حوط جامع است مسئله هرگاه مسافر در بلد واحد
 حاکمه روزماندن دارد یا قصده روزماندن کند که از ترخص هم بیرون رود و در وطن
 شاک هم نباشد در ماندن نماز را تمام کند اگر چه از ده روز هم بگذرد و هر وقت که رفت
 شکسته کند مسئله ولایت کاظمین و بغداد و بلد است و نجف و مسجد کوفه و بلد است
 اما باید قصد ماندن ده روز در یک بلد باشد مسئله اما بلد ها بزرگ که
 خاروق عاده است قصد اقامه در یک محله ان باید داشت و غیر اقصیه مذکور نماز شکسته
 است مسئله هرگاه شخص در بلد اقامه بیش از ده روز یا بعد از ده روز از حد ترخص
 بیرون رود و اگر برگشتن باز قصده روزماندن نازده دارد نمازش تمام است و اجماع است
 اما احباط قصد قریب بقصد هم هر یک ضرر ندارد و اما اگر بعد از اقامه و شد یا قصد ده
 روز ماندن دارد تمام کند و در ترخص و مقصد و برگشتن فرقی ندارد مسئله اگر از
 ترخص بیرون میرود تا هفت فرسخ مثلا و قصده روزماندن در آنجا تمام می کند و در راه
 اولی جمع است و اگر هشت فرسخ میرود شکسته میکند مسئله خارج شدن از حد ترخص
 مراد نیست که صدای درین بلد ها متوسطه مثل کربلا و نجف و باخاوسد
 و بعبارة اجماعی صدای اذان غلامی بلد باخاوسد و شکل دیوار خانه های بلند باشد شود
 اما بچشم و صداهوای معتدل و احوط اخبار هر دو است مسئله بلد ما عظیمه است
 ترخص ان بمجمله مسافر است و اجتناب قصر با تمام داخل شدن با خارج شدن حد ترخص
 است و بعد از ماندن در تردد سی روز حکم اقامه عشره است مسئله هرگاه شخص
 بقصد سفر از ترخص بیرون رفت و منتظر رضا است اگر مطمئن است بماند و نه اقامت
 سفر نماز را شکسته کند و اما هرگاه سفرش موقوف است بماند و فوق و مطمئن نیست بماند

۲
 و اگر یک نماز تمام کند
 یعنی که باید بروی نماز
 تمام کند صح

مسئله در احکام

روزه کنند پس تمام معین است **مسئله** اما حد فرسخ سه میل است هر میلی چهار ذراع
هر ذراعی یکلفتی پست چنانکشت و هر انگشتی یکلفتی هفت جود هر جوی یکلفتی هفت
از موها وسط از باو است هرگاه چیزی از این فشا کمتر باشد باشد یا فشا یا فشا باشد
تمام است بل در صورتی که احوط جمع است اگر ممکن شود تحصیل علم بدن و عروج احوط
و جوب تحصیل است **مسئله** اگر در آثای راه بفهمد که فشا هست اگر چه با فشا مانده
بقدر فشا باشد قصر کند و ابتدا فشا از بلدها کوچک یا متوسط از قلعه است و اگر
قلعه ندارد از خانهها است و بلدها بزرگ از خانهها است **مسئله** اگر قصد فشا در رفتن
باشد و چند روز طول بکشد طی کردن فشا حاضر و ندارد مگر بجهت فرج باشد مثلاً در رفتن
بسیاطی کند فشا را در این صورت احوط جمع است **مسئله** اگر کمتر از چهار فرسخ در یک روز و کمتر
آمد و شد کند و زیاده از هشت فرسخ هم **مسئله** اگر زیاده از هشت فرسخ کمتر
از چهار فرسخ باشد و برگشتن از راه دیگر زیاده از چهار فرسخ برگردد اگر چه راه برگشتن هفت
فرسخ هم باشد مگر سفر نیست و احوط جمع است **مسئله** هرگاه در بین فشا مرد شد
در رفتن باز قصدش برگشتن شد اگر در حال مردن چیزی از راه نرفته مسافر است شکسته
و اگر فشا طی کرده اما غیر از این انچه آمده و انچه برود بقدر فشا هست نماز را شکسته کند احوط
جمع است هرگاه با فشا مانده بقدر فشا نباشد و هرگاه باشد شکسته کند **مسئله** هرگاه
شخص در بین فشا قصد ماندن ده روز کند یا بوطن برسد تمام کند و هم چنین اگر در ده
باشد ناسی روز تمام شود تمام کند **مسئله** هرگاه مابین دو وطن هشت فرسخ کمتر
باشد تمام کند اگر چه فرسخ باشد باز زیاده که کمتر از هشت فرسخ باشد اولی جمع است
استحباً با **مسئله** مرد بوطن جائز است که شخص قرار گرفته باشد بقصد همیشه ماندن
و انقدر بماند که عرفاً صدق کند وطن او و شرط نیست شش ماه ماندن اگر چه احوط است
ملک داشتن و متحد بودن وطن شرط نیست **مسئله** هرگاه قطع وطن کند و برود

الحکام فی المسائل

چون مراجعت کند اگر ملکی نذر شکسته کند نماز او اگر ملکی در سفر باشد و احوط جمع است
هرگاه مشرقا مانده باشد و اگر جائز ملکی دارد و قصد وطن و همیشه ماندن ندارد شکسته
میکند اما اگر مشرقا مانده باشد احوط جمع است مسئله هرگاه مسافر در بلد واحد
علیه روزمانند دارد یا قصده روزماندن کند که از ترخص هم بیرون نرود و در وطن
شک هم نباشد در ماندن نماز را تمام کند اگر چه از ده روز هم بگذرد و هر وقت که رفت
شکسته کند مسئله و لایب کاظمین و بغداد و بلد است و نجف و مسجد کوفه و بلد است
اما باید قصد ماندن در روز در یک بلد باشد مسئله اما بلد های بزرگ که
خارج عاده است قصد اقامه در یک محله آن باید داشت و غیر اقامه مذکور نماز شکسته
است مسئله هرگاه شخص در بلد اقامه پیش از ده روز یا بعد از ده روز از حد ترخص
بیرون رود هرگز بر کشتن باز قصده روزماندن نازده دارد نمازش تمام است و الا جمع است
اما اجتناب از قصد قربت نفی هم هرگز ضرر ندارد و اما اگر بعد از اقامه و شد بسیار قصده
روزماندن دارد تمام کند و در ترخص و مقصد و بر کشتن فرقی ندارد مسئله اگر از
ترخص بیرون بیرون نهد هفت فرسخ مثلا و قصده روزماندن در آنجا تمام می کند و در
اولی جمع است و اگر هشت فرسخ بیرون شکسته میکند مسئله خارج شدن از حد
مراعات اینست که صدای در بلند بیجا می آید متوسطا متوسطا مثل کربلا و نجف در آنجا نرسد
و عبارت آخری صدای اذان غلامی بلند با نوازسد و شکل دیوار خانه های بلند می شود
اما آنچه صدای هوا می معتدل و احوط احتیاط هر دو است مسئله بلد های عظیمه
ترخص آن بمحاله مسافر است و اجتناب از قصر با اتمام داخل شدن یا خارج شدن حد ترخص
است و بعد از ماندن در ترددی و روز حکم اما مرعشه است مسئله هرگاه شخص
تقصید سفر از ترخص بیرون رفت و منتظر رضا است که مطمین است با ماندن در وطن
سفر نماز را شکسته کند و اما هرگاه سفرش موقوف است با ماندن در وطن و مطمین نیست با ماندن

و اگر یک نماز تمام کند
شد که باید بود و نماز
تمام کند صحیح

فرائض در احکام

و فیما شرعاً رسیدن تمام کند احوط جمع است اگر کجا فرسخ رسیده است هم چنین تمام کند
 اگر قصدش برگشت از سفر یا مرده شد پیش از رسیدن بهشت فرسخ تمام کند احوط جمع است
مسئله هرگاه شخص مثلاً عقب که بنشیند و در هیچ وقت قصد بنای مسکن نداشته باشد
 نه در رفتن و نه در مراجعت هر چه راه را طی کند نمازش تمام است و رفتن و برگشتن و اگر در
 برگشتن قصد مسکن دارد قصر میکند **مسئله** هرگاه شخص سفرش سفر معصیت باشد مثل
 صید کردن یا ظلم کردن یا قطع طریق کردن یا اعانة ظالم یا بجهت اطاعت ظالم سفر کردن و غیره
 تمام است نمازش **مسئله** نماز را تمام کند تا اتم السفر بشرط آنکه ده روز در وطن نماند یا
 در غیر وطن بقصد اقامه ده روز نماند یا ده روز بقصد اقامه بعد از تردد سی روز غیر
 بلد نماند و الا نمازش قصر میشود در سفر اولش و سفر دوم احوط جمع است و سفر سیمش
 تمام بشرط آنکه باز قصدش و کسبش سفر باشد خود در هر حال تابع نماز است در قصر تمام
مسئله مسافری در مسجد الحرام و مسجد رسول و حایر جنات است یا شهادت و مسجد کوفه
 غیر است میان قصر و تمام بلی احوط قصر است و افضل تمام اما در و نه تکبیر **مسئله** اگر
 شخص نداند که در سفر یا در نماز اشکسته کرد و باین حجت در سفر تمام کند صحیح است نمازش
 بخلاف آنکه بداند در سفر نمازش قصر است و نداند سفر چه قدر و چه پست و او تمام کند باید
 شکسته اعاده یا قضا کند **مسئله** هرگاه مسافر عالم باشد که باید شکسته کند و تمام
 کند باطل است نمازش **مسئله** هرگاه فراموش کند سفر خود را و تمام کند اگر وقت
 هست اعاده کند و اگر وقت گذشته قضا ندارد **مسئله** هرگاه شخص در اول وقت
 حاضر است نماز نکرد و در آخر وقت حاضر است نماز اشکسته کند اولی جمع است و اگر
 در اول وقت حاضر است در آخر وقت حاضر است تمام کند و اگر قضا شود اعتبار بخلاف
 خود است در قضا آن نه اول وقت که بر ذمه او تعلقی گرفته است **مسئله** هرگاه شخص
 بالبع غیر سفر رود و بداند که بقدر مسافت میرود و اشکسته کند نماز را و اگر نداند که

کتاب فیضان

نقض قضا می شود یا شاک است یا نه داشته باشد در وقت قضا تمام کند واجب است او
که از مبسوط سوال کند و مبسوط نیز واجب نیست که او را اعلام کند قضا تمام نما
قضا است مسئله واجب قضا نمازهای یومیه غیر از نماز جمعته و خارج
وقت هر کیسه که نکرده باشد اظهار آن وجه صحیح در وقت تحفه عذر و غیره مگر کسانی که
مستثنی است در محل خود مثل دیوانه و طفل و کافر که مسلمان شود و غیره مسئله
قضا بقیه ما مثل است در رکعات و درجه و اخفا و در قصر انما و قضا خضر در
باید تمام کرد و سفر را در حضر شکسته باید کرد مثل حالیکه در آن حال نوشته شده هرگاه
مرد قضا از بنی ابره شود قرائت چهار رکعت بخواند و هرگاه زن قضا و مرد را ابره شود چهار رکعت
و الحوط احضار خواندن است مسئله اگر قضا بقیه خود دارد قضا غیر الحیط ابره
نشود و نماز شبی را ترک کند بابر الحیط مسئله کسی که قضا بقیه بر ذمه خود دارد
واجبست که غم قضا کرد و در هر زمان داشته باشد مسئله و اگر ترتیب نماز قضا
شده را بداند واجبست بر ترتیب کند و هرگاه نداند و ممکن شود که بر ترتیب عمل نماید چنین
مثل آنکه اول نماز ظهر و عصر از او فوت شده و بعد از ترتیب هر یک را اول نماز ظهر و قضا
کند بعد عصر را بعد ظهر دیگر یا آنکه یکشنبه روزش فوت شده و ترتیبش را بعد از پنج
شنبه روز نماز کند هر شنبه و روزی ایند یک نمازی تا ترتیب حاصل شود و اگر ممکن
نشود ترتیب ایند بجز آنکه خواهند کند مسئله هرگاه مثلاً ده نماز صبحی از فوت
شده ده نماز صبح کند باین قصد که نماز اول فوت شده دوم آنکه فوت شده لکن لازم نیست
بلکه بقصد ما فی الذمه کفایت میکند مسئله هرگاه نداند چند نماز یا چند شنبه و روز
بر ذمه اوست انقدر نماز کند تا مطمئن شود بر آن ذمه را مسئله و اگر یک نماز در صبح
شنبه روز فوت شده و بعد از آنکه تمام است اگر خضر است یکد و رکعتی یک ستر رکعت
و یک چهار رکعتی بقصد ما فی الذمه بکند و قرائتش را خواهد چهار بخواند یا احقاً اجتناب از

اصلاً

نسخ نماز

احوط است
میرزا

در شکات

و اگر سفری باشد یک سر رکعتی بکند و یک دور رکعتی بقصد نماز الزمه مسئله هرگاه
چند نفر نماز یک میت را بجا آورده باشند اگر بدارند ترنیت باید بر تریب بکنند و واجب نیست
تقدم قضاء خود را بر اداء خود ^{لکن} مسئله اگر یک قضا بر ذمه باشد یا قضا افزون باشد
ان شب بر ذمه باشد و قضا دیگر بر ذمه نباشد یقیناً الحوط مقدم داشتن آنست بر اداء
مسئله ترنیت بر ذمه قضا بر ذمه نیست مسئله اجزا برای صوم و صلوة مبتد
باید عاقل دانست و از مسئله نماز قضا اینکه ترنیت را نمیدانند اگر چند ظهر باشد
بی دوی بکنند هم چنین چند عصر یا مغرب یا چند عشا یا چند صبح ضرر ندارد و اگر
یک شبانه روز تمام نشده که شبانه روز دیگر شروع کنند هم ضرر ندارد بشرط آنکه بدارند
شبانه روز بخلاف هم فوش شده و الا شبانه روز تمام کند بعد شروع کند شبانه روز
دیگر مسئله و اگر ترنیت نمیدانند و میخواهند نماز ظهر را مثلاً مشغول شود مشغول
عصر شد عدول نکند و اگر بداند ترنیت عدول کند بابق مسئله نماز قضا بر
ذمه شخص نباشد ^{مگر} الحوط ترک نماز منتهی است و مستحجاب دیگر را ضرر ندارد بجا آورد
مسئله هرگاه شخص شک دارد که اگر سوره بخواند نمازش قضا میشود یا نه باید
سوره را بخواند مسئله هرگاه شخص احتمال میدهد که قضا بر ذمه اش هست
مبنواً که بر نیت قربة بجا بیاورد قضا را و قربة یعنی رضای خدا هست در بجا آوردن
این عمل و هم چنین هر عبادتی بقصد قربة کفایت میکند و مراد بان در همه جا همین است
که ذکر شد مسئله هرگاه شخص احتمال دهد عیبی و نقصی در نماز خودش یا در نماز
غیر و بقصد نماز الزمه از برای خود یا از برای غیر که مبتد باشد ترعاً بجا آورد مستحب است
و هم چنین است و در واجبات دیگر مسئله شخص نماز قضا که دارد باید بقصد غیر
قضا کردن دانسته باشد اگر غرض ندانسته باشد معصیت کار است نماز قضا پیشانی اگر
بر ذمه دارد اجبر غیر نشود بنا بر اجتناب مسئله شخص نماز قضا خود و والدین هر دو

طائفة الفتن
ایمعه بزم معلوم
اشد میرزا

مسئله فیضیه
رود میرزا

در شكات

نوفته دارد هر يك را مقدم دارد بخير است **فصل در شكات مسئله شكات**
 بدست يك قسم است پنج قسم ان اعتبار ندارد شك بعد از سلام و شك بعد از وقت و
 شك بعد از محل و شك بغير الشك و شك هر يك از امام و مأموم با حفظ دیگری و
 هشت صورت ان باطل است و در این هشت صورت احوط آنستكه تروی كند آنقدر كه
 سكوت طویل منافی نماز محل ایست كه اگر پیش از ان بخاطرش المذبح كند اگر چه بطور مضمر
 باشد اول شك در رکعات نماز و در بعضی احوط غیر از نماز احتیاط دویم شك در نماز
 نماز سه رکعتی سیم در نماز چهار رکعتی که بای يك در میان باشد چهارم شك در نماز
 چهار رکعتی که بای دو در میان باشد پیش از اكمال سجده پنجم شك در میان دو و پنج
 ششم شك در میان سه و شش هفتم شك در میان چهار و شش هشتم **مسئله شك**
 چند رکعتی است و هشت صورت دیگر باطل نیست و در این هشت صورت متماز و
 كافست و بعد از ان عمل شك را بعمل آورد بنفصی که خواهد آمد اول شك میان
 دو و سه بعد از اكمال سجده پنجم بعد از فکر بنا بر سه میگذارد تمام میكنی بعد بگره
 این سه نماز احتیاط كه تمام میكنی و بعد دو رکعت ایستاد و دو رکعت هم نشسته بخا
 حی اوری **مسئله سیم** شك میان دو و چهار بعد از سجده پنجم بنا بر این چهار میگذارد
 تمام میكنی و بعد دو رکعت ایستاده بخای اوری **مسئله چهارم** شك میان سه و چهار
 هر جا كه باشد بنا بر این چهار میگذارد تمام میكنی و بعد بگره ایستاده بادر و دو رکعت
 نشسته كه تمام میكنی اما در ركعت نشسته افضل است **مسئله پنجم** شك میان چهار
 پنج بعد از سجده پنجم بنا بر این چهار میگذارد تمام میكنی بعد در سجده سهو و بخیای اورد
 اما در حال تمام و نشستن و بنا بر این چهار گذارد تمام كن و بگره ایستاده بادر و دو رکعت
 نشسته بخا اورد كه تمام میكنی **مسئله ششم** شك میان سه و پنج در حال تمام

نداند

ع
 اگر علم با مظننش
 بطریقه نوشته شد
 ع

اسس در شکیات

فروغی نشینی و بنا بر چهار میگذاری و تمام میکنی و بعد دو رکعت ایستاده بجای آوری
هفتم شک میان سه و چهار و پنج در حال قیام فرو مینشینی و بنا بر چهار میگذاری و تمام
میکنی و بعد دو رکعت نشسته و دو رکعت هم ایستاده بجای آوری و اما اول دو رکعت ایستاده
و اینجا آوری مسئله هشتم شک میان پنج و شش در حال قیام فرو مینشینی و بنا
بر چهار میگذاری و تمام میکنی و بعد دو سجده سهو و اینجا میآوری مسئله این شک
و شش گانه ای که در حال قیام فرو نشینی بعد از نذر آن و نذر آن از برای بجز اول الله بجا آوری
قیام بجا و شش گانه از برای بیکر بجا اگر گفته بود از برای هر یک دو سجده سهو اینجا
بجا میآور مسئله هر یک از این شکها اول فکر کن بقسم مذکور اگر علم یا مظنه است
بجای یعنی بطرف نفرت آن وقت بطرف مذکور عمل کن و الا بتمام مظنه عمل کن مسئله
نماز احتیاط چه نشسته و چه ایستاده بعد از نیت و یک سجده نیتها بخوان اهلسته قنوت
ندارد و بنا بر اجزاء دیگرش را مثل نماز تمام کن مسئله هرگاه بعد از تحلل شک کند
مثل آنکه در شصت همد شک کند که شک بعد از سجده نیت شک سه چهار بود یا آنکه شک
سه چهار و پنج بود مثلاً بنا بر شک حالا که دارد و نذر پیش را بجا آورد مسئله هرگاه
در رکعت چهارم شک کند که شک سابقه که دو و سه بود بعد از سجده نیت بود یا پیش از
سجده نیت بعد از سجده نیت قرار دهد مسئله هرگاه شک کند بعد از نماز که شک موجب
بیکر که نماز احتیاط بود یا دو رکعت ایستاده لحوط ایستاده هر دو را بجا بیاورد و نماز را
هم اعاده کند مسئله هرگاه بعد از سلام شک کند که شک چه شکنی بوده و چه شکنی
نماز احتیاط و دو رکعت هم نشسته و دو سجده سهو بجا آورد و نماز را اعاده کند بنا بر احتیاط
مسئله مفوضت شک مساوی بودن طرفین است اگر یک طرف ظن حاصل شود
حکم بقین دارد در نماز بنا بر قوی واجبست عمل بان خواه متعلق بفعل باشد یا ترک
آن یا متعلق بر رکعت باشد یا غیر آن مسئله هرگاه عمل عظمه کرد بعد از آن شک دیگر

در شکایات

عارض شد عمل بشک کند مسئله هرگاه چند شک عقب یکدیگر عارض شود
 آخر را بکند مثل آنکه اینساده شک کرد میان سه و چهار بنا گذاشت بر چهار بعد از چهار
 باز شک نهاد و چهار کرد بنا بر چهار که بعد از شروع بشک نهاد و دو و سه و چهار
 کرد باید بنا بر آخر کرد مسئله هرگاه شک کند که اینکه عارض شده است شکست
 یا ظن شک قرار دهد مسئله اگر شک کند که آنچه پیش عارض شده بود شک بود یا
 ظن شک قرار دهد مسئله در جاهایی که ناله دارد غنی شکی که موجب بطلان نشود
 اقل نیروی کفایت میکند و در غیر آنها نیروی کند از صورت نماز بیرون و بعد بنا بر احتیاط
 حاصل در سه و چهار است مسئله سه و چهار بر دو و قسم است یا چهار از نماز کم میشود
 یا زیاد و بعد خاطر بیابد اگر در رکع باشد داخل رکع دیگر نشدی بر کردن یا اینجا بیاید
 و اگر داخل رکع شدی باطل است و هم چنین اگر غیر رکع باشد و محش باطل است یا اور
 و الا نماز صحیح است بلی سجده سه و از برای هر چه سه و اتم شده است یا زیاده را احتیاطا
 مکرر سجده و نشهد که فضا باشد اول باید خوانده شود و بعد سجده سه و بکند مسئله
 سجده سه و پنج موضع واجب شود کلام بیجا و سلام بیجا و نشهد فراموش شده و سجده
 فراموش شده و شک چهار و پنج بعد از سجده بن مسئله سجده سه و بعد از سلام
 میکند از برای هر چه که هست و مکرر سجده و میگوید این را بسم الله و یا الله و صلی الله
 علی محمد و آل محمد سر بر میبازی و آرام می نشینی و باز مکرر سجده و میگوید همین را و سر
 بر میبازی آرام می نشینی و میگوید آشهد ان لا اله الا الله بنیاد بی وحده لا شریک له
 احبنا طو آشهد ان محمد عبده و رسوله اللهم صل علی محمد و آل محمد السلام علیکم
 بنیاد بی و رحمة الله و بركاته احبنا طو مسئله مظنه در نماز حکم علم دارد و مظنه
 بعد از نماز حکم شک دارد و اما احتیاط ترک نشود مسئله هرگاه شخص بعد از نماز
 سجده سه و فراموش کرد هر وقت خواطرش آمد بخاورد و اگر در نماز باشد بعد از نماز

است کمر شکاف

ایستاد

بجا آورد و اگر وقت نماز در میان رکعت باشد که نماز ظاهر
مشغول است یا محض نماز باشد مسئله غرض موضع که سجده سهو واجب است
و بکر هر زمانه و کجی که سهو در نماز اتفاق افتد سجده سهو واجب است حتی اس السلام
هر با کف بر زمین و چپ زانو شدن از کار مستحبی سهو این هرگاه در حال برخاستن باشد
سجده دوم شد انچه بعد از سجده اول گفت استغفر الله را بعد از نماز و سجده سهو
بجا بیاورد و هم چنین هرگز که مستحبی از احوال نماز که سهو بجا آید و نقص آنکه سجده
سهو میخواهد اجتناباً از روی سهواست نه عمد اما بشیخ از بعضی بجا سهو تیره هم بکر تیره
سهو میخواهد اما سلام هر سلامی بکر تیره و عمد بجا بکر تیره و سهو هم بکر تیره بجا
هم بکر تیره میخواهد و هم چنین است افعال نماز مسئله هرگاه شخص شکاف و سهو بجا
و سجده سهو وظایف و منافات دارند و هیچ یک در نماز اتفاق نیفتد نماز صحیح
است اما تحصیل آنها بر او واجب است اگر ترك واجب کند عمداً یا سهواً مسئله شد
میان آمد و دو سه بعد از اتمام سجده بنیاد بر سر گذاشت و برخاسته و تسبیح بود که مظنه
بدور رفت و فرجه نشیند و نشهد را بخواند و بخرد و نماز را تمام کند از برای هر یک از این
بحول الله و قیام و تسبیح از بعد از سجده سهو واجب است بجا آورد مسئله شخص هرگاه در
رکوع رکعت دوم نماز اجتناباً بیاورد و رکعت نشسته خاطرش آمد که اصل نمازش رکعت
بوده دست از این نماز بردارد و راست شود و مشغول رکعت چهارم شود و نماز را تمام
کند بعد اجتناباً نماز را اعاده کند و سجده سهو میخواهد مگر بجهت تسبیح و سلام بجا آورد
اگر در قیام باشد و نشد و رکعت اول را بجای رکعت چهارم سلام میدهد و هم چنین اگر
در رکعت اول و رکعت باشد همان حدیثها اکفا کند و تمام کند و اجتناباً نماز را اعاده
کند بعد از سجده های سهو مسئله اگر ملتفت نشد که اصل نمازش تمام بوده در بین نماز
اجتناباً خواهد قطع کند یا عدل بنحی کند بدو رکعت سلام و اگر قضا باشد سهو خود می

در شکیات

مسئله مقدمه فعل مثل سر از بر شدن بجهت و برخواستن هرگاه نباید شود بحد
سهو بخوابد و اگر بقصد قربت بجا آوردی ضرر ندارد مسئله هرگاه شخص بعد
سلام فراموش کرد نشهد بایستد فراموش شده را که فضا کند و مشایطه سر زد از او
بعد نمیدانند احباً انهم را بجا آورد بایستد سهو و نمازش را عاده کند مسئله هر
شخص رکعت احباً تا فراموش کرد بی منافی و نماز بعد را مشغول شد در بین نماز
خواطرش آمد اگر محل عدول باشد عدول میکند بجز احباً و الا ان نماز را قطع
کند احباً و نماز احباً را بجا آورد و احباً تا نمازش را هم عاده کند مسئله
هرگاه شخص در سجده مثل استند و وسه کرد بی التفات سر از سجده برداشت و منفرد
نکر کند اگر مظنه اش بطریقه رفت به نماز کند و الا پیش از اتمام احباً مسئله هر
شخص شک کند پیش از جهاد در حال قیام و یقین کند که بکسبه در رهین رکعت کرد
نمازش باطل است مسئله هرگاه شک کرد که باطل است نماز و بیک طرفش اتم
صحیح بودن باشد مثل شک چشاموشش تمام کردن بخوابد قطع کند نماز را مسئله
هرگاه در حال شک منافی نماز بجا بیاورد و نماز را عاده کند نمازش صحیح است
اما اگر کار است و اگر سهواً بشود منافی بقسمیکه باطل باشد نمازش احباً تا نماز
احباً را بجا آورد و نمازش را عاده کند مسئله و اگر در اجراء نماز احباً تا خطئه
به هم رسد مثل احل نماز است و بطلان و موجب سجده سهو بودن مکروه و شک که
تبار بر زیادتر میکند اگر زیادی در نمازش نشود و الا بنا را بر کفر میکند هر
باید نماز احباً را بعد از بیکر چندتها الحسنه بخواند و قنوت و اذان و اقامه ندارد و
رکوع و سجود و تشهد و سلامش مثل نماز است مسئله هرگاه بعد از بنا شک
داد و بعد از سلام نمیدانم ای نمازش را بدون منافی تا تمام نمازش تمام کند و اگر
نمیدانم تمام بودن نمازش را انداخته بخوابد مسئله اگر بفهمد بعد از دو رکعت نماز

است در روزه

لا یکنه

ر صوم ایستجاری
انعت معلوم
ست میرزا

پند باماد روزه گرفت و تقلید را بنماید انشا که روزه اش مطابق افتاد صحیح
مسئله هرگاه شخصی در روزه واجب معین را زده سفر داشته باشد در شب پس اگر در
روز نا از حد رخصت بیرون نرفته افطار کند کفار و اوجیه شود در روزه واجب
غیر معین هرگاه پیش از ظهر قصد افطار نکرده میتوان از قصد روزه کند خلاف روزه
معین مسئله اگر روزه قضا دارد بیکه هر روزه واجب خجسته است یا اگر روزه مستحبی
تکبر اگر چه در زمانی باشد که روزه واجب نتواند بیکه در مثل سفر مسئله و هرگاه
نماز خفتن یا فراموش کرد یا خواب رفت یا نصف شب روزه آن روز بر او واجب است اگر
بجمله عذری یا فراموشی نکرد احتیاطاً قضا بش را بیکه مسئله کفاره شکست
مده هر قدر ایست فقر باید داد اما در کفاره قضاء و فضا که باید در وقت نکردن قضا و فضا
دیگر چند مدتی ایست فقر میتوان داد مسئله حایض در حال تنگی نباید احتیاطاً کعبه
مشحاضه و تر و ک حایض اگر روزه اش را خورد کفاره ندارد مسئله شخصی در شب
جواهری مثلاً فریاد که واجب باشد خارج آن باید در روز روزه قضا کند اگر بیرون
آورد که صدق نمیکنند ضرر ندارد و الا قضاء روزه را بیکه مسئله هرگاه در
جاهل بود که جماع غیر از زنا مفسد است دیگران گفتند که مفسد نیست قضا واجب است
اخطو نیز کفاره است اگر بجز شوهر زن جماع در زنا کفاره او بر شوهر است مسئله
ضعیفه مثلاً نذر کرد که فلان روز معین روزه بگیرد یا نماز معینی بکند عذری مهم
رساند که نتوانست بجا آورد باید احتیاطاً قضا کند مسئله صوم بر چهار قسم است واجب
و مستحب حرام و مکروه اما واجب دو قسم است اصل و عارضی اما اصلی مثل اتمبارک
است و عارضی مثل نذر و شبانه مسئله روزه ماه مبارک رمضان و عارضی معین
دو وقت نیست دارند اخباری و اضطرای اخباری پیش از اول شب تا غروب و از کفایت
میکند و لخطا لازم نیست اما وقت اضطرای نازوال است و صورتی که فراموش کرد

أَسْتِ أَحْكَامُ رُفْعَةٍ

این احکام ترک
نشد میرزا

روزه آن روزی که پیش از ظهر هرگاه بخوابد و مفطری بعمل نیاورده باشد می
تواند قصد روزه کند **مسئله** هرگاه در شب اول ماه مبارک یاد رین مقصد
روزه تمام را بیکد گفتا نمیکند و احوط در هر شب باز تجدید نیست **مسئله**
در هرگاه شب آخر شعبان مشبه باشد با اول رمضان نیست آخر شعبان با واجب بگرند
اگر بعد معلوم شد که رمضان بوده از رمضان حساب شود **مسئله** هرگاه در رمضان
بیشتر روزه غیر رمضان کند عمدا از هیچ باب حساب نمیشود اگر چه مسافرم باشد و جاهل
بحکم هم باشد و عالم شود قبل از زوال در هر صورت تجدید نیست و رمضان نمیشود
صحیح نخواهد بود و هم چنین است در معین و شبهه آن **مسئله** اگر غیر رمضان
از روزهای دیگر هر یک که باشد باید تعیین کنند بلکه قضا و نضا مستحبی را هم مثل
آبام البض مثلا باید تعیین کند احاطا **مسئله** اگر صوم غیر معین را مثل آب را
فاسد کند و قبل از زوال خواهد تجدید نیست کند صحیح نیست **مسئله** محل نیست
روزه مندوب تا قبل از غروب نیست **مسئله** اگر صبح کند بوم الشک را بهر وقت افطار
تا قبل از زوال اگر مفطری بخوابد و نیت روزه کند و بعد از زوال اگر عالم شود
امساك کند و بجا و بعد فضا بگذرد **مسئله** اگر روزی از رمضان را عصبانا قصد
افطار داشته باشد و مفطری بعمل نیاورده قبل از زوال اگر چه توبه کند فاسد است
صومش علی الاحوط و اگر در بین روز قصد کند که روزه نپیماشم باطل میشود صومش
اگر چه گمان کرده باشد فساد صوم خود را **مسئله** و اگر قصد کند فساد صوم خود را
در زمان بعد باطل بودنش خالی از قوه نیست و احاطا آنست که روزه را سر رساند
قضا بش را بگذرد **مسئله** اگر قصد کند که امساك میکنم از جمیع مفطرات و تمام مفطرات
را نشناسد ضرر ندارد مگر آنکه قصد کند که امساك میکنم از جمیع مفطرات مگر از جناب
نازنا و اسامی مثل صبح نیست و زده اش و کسی که روزه واجب برده در جنازه نیست

کتاب است احکام روزه

مشغولی بکردن مسکله و هرگاه فراموش کرد قضا را مثل او مشغولی اگر نفس ضرر ندارد
و اگر بعد از ظهر بخاطر شرب بپایند قطع کند و اگر پیش از ظهر باشد عدول کند بقضا جائز است
مسئله و باید دانست که در صوم دیگر عدولی نیست نه واجب بواجب نه مشغول بمشغول
هر یک بدیگری مسئله چیزی مانده صوم را باطل میکند چه خیر است اول و دوم کل
و شرب نیست مطلقا عادت باشد یا غیر عادت هر چند از راه دماغ وارد جوف شود
یا از راه سوراخی دیگر در بدن که رفع جوع و عطش کند مسئله اجزای دهن یا دماغ
کردن یا طعمای چسیدن یا چیزی در دماغ کردن که مخلوق نرسد ضرر ندارد و لواط قضا
رویه است اگر چه اخبار از آن خلوف و روید مکرر مضحجه و ضوئ نماز واجب باشد
احباط نیست که آب دماغ را نکشاند مخلوق که فرو برند و اگر بخودی خود فرو رود ضرر
ندارد مسئله آب هان نازد هان بیرون نیامده فرو برند ضرر ندارد مسئله
خلط سینه و آب دماغ که بقضای دهن آمد احباط فرو برند مسئله خون دهن
اگر آب هان منتهی ملک شود فرو برند ضرر ندارد و لواط فرو بند مسئله
اما اگر دی در دماغ یا چیزی در چشم یا گوش کردن ضرر ندارد سیم جامع است اگر چه
بغیوبه حشفه باشد چه داخل و چه مفعول و لو بچوئات مگر بخشی که آن تفصیلی است
چهارم نسبت دروغ دادن از روی عمد و علم بخدا و بغير ان علم بمسئله السلام و اثم هدی
و اوصیای بغير ان هم بلکه حضرت فاطمه علیها صلوات الله الملائک المنان بنابر احباط اگر چه
تکلیف با کافیه یا اشاره باشد اگر چه بعد بر کرد و توبه کند و اما اگر از روی تقیه باشد
ضرر ندارد پنجم فرو بردن تمام سراسر آب اگر چه ابضا هم باشد و صفد سر هم گرفته
باشد و بدن بیرون از آب باشد اما بختن آب بر سر در آب فتن و لباس تر پوشیدن ضرر
ندارد بلی زن در آب نشستن و لباس تر پوشیدن که از دشم رسانیدن بجا مخلوق
از روی عمد اخبار چه از حال و چه از عمل ام حنی و در دنیا کو و غیره و در غلبه بلا اشکال

در يوم الشک هرگاه
مل از ظهر بخت
از روضه مضاعف
صد غیر رمضان
ده عدول رمضان
بنمایند میرزا

این مسئله باطل است
تلاش کمال است
با حد علم بوصول
مخلقی میرزا

در احکام روزه

بیدار شدن و غسل کردن بیدار شدن واجب صوم و فاسد است قضا اگر بیدار شود و احوال آن
 که كفاره هم بدهد که این خواب و بیدار شدن بنا بر احتیاط و احتیاجت زبیداری که این خواب
 خواب اول است و هم چنین اگر از این خواب بیدار شود و باز خوابید بیدار شدن واجب قضا و
 كفاره بر او واجبست که خواب ششم است بنا بر احتیاط مسئله هرگاه شخص تکلیفش
 بتم باشد بدل از غسل و پیش از صبح بتم نکند عدا مثل کسی است که عدا او را غسل کرده
 باشد مسئله واجبست که شخص بتم بدل از غسل کرد بیدار ماند تا صبح و اگر نشکند
 بتم را باز بتم کند پیش از صبح مسئله اگر شخص صبح که بیدار شد عالم شد که پیش از
 صبح محال شده اگر روزه واجب غیر معین یا مستحبی است بیدار ماندن و الا با آن نیست بکرد
 هرگاه جنب یا حا یا غیر ممکن نشود از برای ایشان استغسل و بتم تکلیفست
 از ایشان و روزه ایشان صحیح است در روزه معین مسئله در اول شب تا الفریض
 هر وقت غسل کند بجهت روزه بقصد قهر گناهت میکند و ضعفه مستحاضه غسل شب
 گذشت و صبح اینده اش باید پیش از صبح کند بنا بر احتیاط و غسلها روز را بجهت نماز شب
 اگر ترک کند روزه اش باطل است اگر بجهت ذکر شود روزه باطل میکند و روزه که از
 روی عمد اختیار باشد اگر چه روزه مستحبی هم باشد مسئله و هرگاه چیزی
 در حلق شخص بریزند روزه اش باطل نیست اما اگر اگر اها خود بخورد واجبست
 بر او قضا مسئله روزهای که قضا و كفاره واجب شود بسبب طایف و روزه
 مذکوره عمدتاً غیر از روزه قمار است قضا آن بعد از زوال و روزه نذر معین
 آن و روزه اعتکاف هرگاه واجب باشد اعتکاف و غیر از این چهار قسم افطار شدن
 است و حرام نیست خواه قبل از زوال باشد یا بعد از زوال مسئله كفاره روزه
 ماه مبارک و نذر معین بنده از آن گذشت باشد و روزه که بی بکروزش
 پی در پی باشد یا شصت فقیر یا مسکین را طعام دادن و هرگاه شصت قد کردم که

ماست الحکامه

شخص را که صبح است و علم حاصل نکرد یا کمان شوخی و سحر کرد و مفطر بعل آورد بعد
شد که صبح بود و قضا بر او واجبست و اگر معلو نشود که صبح بوده و روزه صبح است مطمئن
روزه که باشد و اگر خبر دهند عدلین بودند کفار هم واجبست اما عدل واحد خطا
کفار است اما غیر مصداق اهل است مکر صوم مضیق و معین ملاحظه وقت و احتیاط
کردن روزه و قضا و انت مسئله و هرگاه خبر دهند شخص را بعد خول مغرب
افطار کند و بعد از افطار هر شود واجبست بر او قضا و اگر خود قدرت ملاحظه
کردن داشت و نکرد کفار هم واجبست بنا بر اقوی مگر آنکه خبر دهند عدل یا عدلین
باشند هر چند جاهل باشد یا ندانند تقلید غیر نمیتوان کرد در دخول وقت و خروج آن
ظاهر از نیست منار و غیر آن مثل نذر معین مسئله اما بوسیله و نذر
که شهوت بمرکت آید که عادت ازاله نداشته باشد و سوره در چشم کشیدن و امثال آن
اگر چه طعم آن محلول رسد و کرفتن خون که باعث ضعف شود بشرط آنکه نداند که باعث
بیهوشی میشود همه آنها مکروهست مسئله داخل جام شدن که خوف نفی
باشد و ریختن چربی در دماغ که بخلاف نرسد و بوییدن یا چپن خصوص نرسد
است برای روزه دار و اما بوییدن کلاهها و اشغال بوی خوش و کلاب خضر ندارد بلکه سجده
مسئله اما شرط صحه روزه بلوغ است و عقل و اشاعه عی بودن و خالی بودن از حیض
و نفاس و مسافر نبودن مگر بعضی روزها که مستثنی است از سفر مثل روزه که نذر کند
که در حضر سفر بکند و دیگر خالی بودن از مرض مسئله اگر مرض عارض شود و مفطر
ضرر بهم رساند افطار کند و اگر خوف ضرر نباشد احتیاطا روزه بگیرد و قضا را هم
بگیرد و اگر خوف ضرر نباشد افطار نکند مسئله و در پیروزی و بد و العطاش که
نمیتواند آب از خود باز گیرد اگر روزه برایشان شاق باشد افطار کنند و از برای هر دو
بکدام طعام کفار و بفقری دهند و بعد با قدرت قضا باشد و بگیرند و هم چنین زن ها

بدون آنکه چری
از آن محلول برسد
میرزا

بلوغ شرط صحه
نیست میرزا

ماست احکام

نزدیک بوضعش زن شهیده که برسد بر ضرر طفل بشرط آنکه دیگری مرتکب شهید دادن
منقل شود اقرار کند و از برای هر روزی یکمطعام کفاره بدهد از مال خود مسئله
هرگاه طفل بشر از صبح بالغ شود و کافر مسلم شود قصد روزه کند و عند هکذا بکر هرگاه
نابشر از ظهر هرفتود و مفطری بجای آورده باشد قصد روزه کند غیر از غایض و نفثا
والا که مفطری بجای آورده باشد قضا بش بکند مسئله هرگاه محض روزه و قضا
خورد و محض متصل ماند تا رفساد بکرازی هر روز یکمطعام کفاره بدهد قضا
ساقط است و احوط قضا کردن است اما عذری بکرمثل سفر چنین نیست قضا بکند
و از کفاره دادن است مسئله اگر در بین مرض بپرد قضا بر و نیست بل قضا
که پدر و مادر قدرت بر گرفتن داشتند و پدر نزدیکی ایشان عالم باشد واجبست بکند
مثلا از شان و هرگاه وصیت کنند یا بتر عاغری جایبیاورد از اوسا قضا بشود
هرگاه قضا رمضان بر ذمه شخص باشد با قدرت بر گرفتن و قصد گرفتن نداشته باشد
تا رمضان بکراستی که کار است و واجبست از برای هر روزه یکمطعام بفرستد
و بعد قضا بش را هم بکند و هرگاه چند سال چنین بگذرد همان کفاره سال اول کفاره
میکند مسئله صومها واجب صوم رمضان است صوم قضا ان و صوم سیم اعتکاف
و کفاره و غیره روز بداند در حج تمتع و یحجد روز بداند و نذر و عهد و بیان
صوم حرام صوم عید رمضان و عید قربان و یازدهم و دوازدهم و سیزدهم و ماهی
الحجه از برای کسی که در منی باشد و صوم وصال که در روز مثل متصل بکند و صوم
که قصد کند که هیچ تکلم نکند در بین روزه مسئله صوم مکرره صوم مستحبی از برای زن
پدر و مهمان بی زن مهمان در بلکه میزبان بی اذن مهمان و نه میزبان الحجه که مشبه باشد
بعید یا ضعف غالب باشد که از ادعیه بازماند و کسیکه روزه مشحی گرفته باشد
و از اطعام نکند بطعامی و خورد و وزن که بی اذن شوهر روزه مشحی بکند اگر

در غیر صومی که
فوت میشود در
سفر که قدرت بر گرفتن
قضا در آن محض
نیست میرزا
و بوضیعت هم عمل
بشود میرزا
مسئله هرگاه قضا
در رمضان روزه
باشد و غیر رمضان
باشد و از روزه
بشود میرزا

نظر است در زکوة

در تعلیم این باب
ط ۱

حرام نباشد و غیر از اینها سایر روزها مستحب است مسئلة علامه که در خوار و مضای
غیر دیدن هلاکت و شهادت عدلین بر او پیراسته شایع است و آنرا که با غصه
علم شود بلکه هر قسم که علم حاصل شود و دیگر حکم حاکم است بشیون هلال نزد او هرگاه
معلوم نشود خطاء او و اما غیر از امور مذکوره را اعتباری نیست فصل در زکوة فطره
مسئلة واجبست فطره بر کسیکه بالغ و عاقل و باهوش و آزاد و غنی باشد از خودش
و هر که عیال فقیر خوار او باشد پیش از غروب شب چند نام همان شود کسی و را با طفلی
منوال شود با عیال مالک شود با اغیار مذکوره اگر باشد بر طر فطره پیش از غروب اگر چه
مخبط باشد خلاصه مطلب اینست که در وقت مغرب امور مذکوره موجود باشد یا بر
طرف باشد باشد معبر است نه بعد از مغرب و در آن یکصاع است که شش صد چاه مثقال و
ربع مثقال صبر است که بنیمن و فون شاه عبد الله بنیمن مثقال صبر و سرب و ربع ان
است مسئلة هر یک از عیال شخص که خرج ایشان با غیر یا با خود او باشد از وقت
غروب فطرشان با غیر یا با خودشان هست و هم چنین است اگر بعد از غروب تمام با عیال
شخص شوند بلکه هرگاه جز اینها شوند اگر چه قبل از غروب باشد فطرشان با خودشان
هست مسئلة اگر کافر هرگاه پیش از غروب عید مسلم شود واجبست که فطره خود
و عیال خود را بدهد اگر چه در حال کفرش هم واجب بود بر او لکن صحیح نبود که از او مسئلة
اجناس زکوة اختیار کردن کدم و جو و مویر و خرما و حوطس بلکه هر یک انفع باشد
برای فقیر سنیست و قیمت هم گمان نمیکند خصوص اگر انفع باشد بحال فقیر که آن را بچ
است بلای طلا و پول سبب قیمت جنس دادن هم خویش و اولی نفره با طلا است مسئلة
اعتبار قیمت در وقت بیرون کردن نیست به قیمت بازار و معبر بلای دادن زکوة است
نه وطن خود و عیال هر جا که خواهند باشند و فرقی ندارد و اولی دادن با قار و عیال
خود است بعد به مسایکن و بعد با اهل علم و فضل مسئلة و باید هاشمی نباشند

کرمه ان

فصل در زکوة

بگردد آن مکرانکه دهند هاشمی باشد و واجب التغمف نباشد بگردد آن یا مثل بلد
 ناکند داد و مسئله و بیک نفر فقیر بکسر کمتر نمیتوان داد مکرانکه فقراء بسیار باشند
 که کم از ایشان نکند و بیک نفر نمیتوان داد آنقدر که غنی شود و عدالت شرط نیست اگر چه
 و بیک نفر نمیتوان داد بقسمیکه صرف خودشان شود اگر چه با ایشان شود هر
 قطره را نیز و فقیر جامع الشرائط که همین باشد پس در اول است مسئله بغروب آفتاب
 روز آخر رمضان واجب شود بر شخص و اولی خدا کردن است در شب عید و افضل پس
 انداختن است یا پیش از نماز عید مسئله و اگر پس انداخت فطره را تا بعد از نماز عید
 باید بصدقه آنرا بدهد نه داد و نه قضا یا بر اجبایط که اگر نه داد و نه قضا باشد بصدق
 حساب شود مسئله و واجبست جدا کردن زکوة پیش از نماز عید و رسانیدن آن به فقیر
 مکرانکه عدد باشد یا فقیر حاضر نباشد که در آن صورت یا خیر ضرر ندارد قصداً در
 زکوة مال است مسئله زکوة در نه چیز واجب است طلا و نقره مسکوک بستره عین مال
 و کاه و کوسفتند و شتر که در تمام سال چرا شده باشند و علف صحرا و کاه و کاه و کاه
 نباشند و کدوم وجود و مویر و خرما که پیش از صدق اسم مالک باشند حد نصبا هم نباشند
 که صدق چهل چهارم جزئی کم است ششک شاه شاهان و معنایی پیش از خروج مؤثر آنها
 بنابر اجبایط اما نصبا اول طلا یا نقره مثقال شتر و نصبا دو تمش سه مثقال اما نصبا
 اول نقره صد پنج مثقال شتر است نصبا دو تمش بیک مثقال شتر است مسئله
 نصبا کوسفتند پنج است اول چهل است و یک کوسفتند باید بدهد دویم صد بیکست
 دو کوسفتند باید بدهد سیم دو و شصت یکست سه کوسفتند باید بدهد چهارم سیصد یکست
 در آن چهل کوسفتند باید بدهد پنج چهل صد است هر چه زیادتیشود هر صد عدل یک کوسفتند
 بدهد و در میان چهر ندارد مسئله اما طلا و نقره و کاه و کاه و کاه و کاه و کاه و کاه
 معبر است تا عین هم باشد است مسائل باید بدهند زکوة آنها را مکرانکه زکوة اول کم

اَلْاِسْتِ كَمَرْزُكُو

شود آنچه میداد اگر نباشد سه سال باشد و اگر بیش باشد بکمال باشد احیاناً مسأله
 و مستحقین زکوة هفت صنفند اول فقراء و مساكين دوم كسانيكه يقين شده اند از
 حيا امام يا مجتهدان برای گرفتن زکوة و جمع و ضبط ان سهم گفتار بكمه فالف قلوب ایشان شد
 باشد از برای حيا اما در زمان عيبت خلافت چها م ازاد کردن بنده که در تحت شده
 باشد نزد افادش بلکه مطر باشد ابط بيم ازاد بن کسي که عاير باشد از اداء ان باشد ابط ششم
 مطلق خيرات مثل مسجد مدرسه غراينها هفتم كسانيكه مانده اند در راه في چيز اگر چه در
 ولايت و بلد خود چيز را داشته باشند باشد ابط هشتم مديقتي زکوة فقره و طلا که
 بايد اخراج کرد چهل يك بشود مسأله جوړ كنند و مويز و غوما اگر ايجاري يا ابلان
 خورده باشند زکوة الهله يك است و اگر ايجاه و مثل ان خورده باشند يك است اگر به
 تبعض خورده باشند بالتسبيه بايد طلا اما نصبا شتر دوازده است پنج نصبا اولش هر يك
 پنج شتر است و هر يك پنج يك كوستند بايد داد يا بيش پنج شتر نصبا ششم بيش
 شتر است زکوة شتر که داخل در سال دو باشد نصبا هفتم سه و شش است زکوة
 بکشر است که داخل در سال سه شده باشد نصبا هشتم چهل شتر است زکوة شتر که
 که داخل در سال چهار شده باشد نصبا نهم شصت يك است زکوة شتر که داخل در سال
 پنج شده باشد نصبا دهم هفتاد و شش است زکوة شتر که داخل در سال شش
 باشد نصبا يازدهم نود و يك است زکوة شتر که داخل در سال چهار شده باشد نصبا
 دوازدهم صد بيش بکشر است زکوة شتر هر پنجاه شتر بکشر که داخل در سال چهار شده باشد
 با هر چهل شتر بکشر بدهد که داخل در سال سه شده باشد و در يابن خيره بران نبشت
 اين شترها که ميدهند بايد هم داده باشد مسأله نصبا کاو دو نصبا است اول سه کاو
 و دوم چهل کاو و زکوة سي کاو يك کاو بکسالم بدهد چيز نباشد وجه داده و در چهل
 کاو يك کاو ماده بدهد که داخل در سال سه شده باشد فصل دويست و پنجاهم

تايح اکثر است

کتاب
درجہ

الحی خمس بر آن تعلق میگیرد و واجب است هفت چیز است اول مال کفار حق است که مسلمانی بدست آورد و بقیه معادن است بستم کج در زمین است چنانچه هفت است که از دریا بیرون آورند یا غیره که از وی دریا میگیرند پنجم ارباب مکاسب است ششم زمین است که کافر زحمتی از مسلمان بخرد هفتم مال حلالی است که مخلوط با مال حرام شده باشد **مسئله** خمس عباد از بیع يك مال که باید از نصف آن بچند جامع الشرايط باو بکلی او باید برسد یا باذن او باید داد و نصف دیگر آنرا بفقراء و ابناء و ابن السبیل سادات که از طرف پدر یا مادر و مادری استند باشند طرف مادری تنها **مسئله** اگر سید غنی باشد و غنی باو بدی گناه میکرده **مسئله** شخص خمس مال مخلوط بخراد از سهم و انفقاء غیر سپرد داد احوط بلکه اقوی تمام آنست بسپرد و اگر بدتر از خمس حرام در مال خود بداند یا بدتر از انصدق بفقراء بدهد **مسئله** هرگاه خانه یا محتاجی را شخص بفروشد اگر چه از ارباب مکاسب هم خریده باشد که در آن غیر صرف کند یا آنرا بدو بخرید یا آنرا بخرید یا سایر مالیه خود قرار دهد و بنام خود را بر آن خانه قرار دهد و خمس خمس ندارد **مسئله** آقا سید عینو اند صبی که خمس بخرد مصالحه کند مگر آنکه قبض مصالحه کند بشرط آنکه قبض و مصالحه اش بقیه صحیح واقع شود ششم چنین است در مظان **مسئله** اقامه محمول المالك و لقطه که ما یوس از مالکش است بجز آن مجتهد بفقراء میتوان داد مثل زده مظان اما احاطا باذن مجتهد باشند جمعا **مسئله** مال مصالحه شده که بطریق اکتساب باشد یا هب شده و لو معوضه خمس ندارد **مسئله** مال خمس داده شده مخلوط بخراد یا ارباب مکاسب همان قدر از مال الشرايطی که بدست بماند خمس را میدهد **مسئله** هرگاه خمس مال از بدو گرفته بکشد و قصد مال کند در خمس مکرر بآذن مجتهد **مسئله** عین خمس داده را هرگاه عین مؤنه خود بکشد بعد عوض داد همان سال پسند کرد احاطا خمس را بدهد **مسئله** مساوی دادن خمس بساتن و بفقراء مساوات و ابناء و ابن السبیلان نریم ندارد بلکه تمام را بفقراء میتوان داد

۲
در ضمیمه حقیق
سأادت و فخر
جمل انکاست
ع
در مصاحبه
میر

ع
عَنْ نَبِيِّهِ
لَا وَهْنُ فِيهِ

در حیات

خمس خوب نیست از گردنش ساقط نمیشود خمس آن مرد اگر سر او بر سر خود کند خامه
 در آن دست است اما ادا آن محلی است که در آن اخله است یا ای چپ پیش کارد برود
 بیرون آمدن با آن دست و دستش با سیم الله که من و سیر نوشید و اسیر او دعا خواند و
 استیجا **مسئله** کرده است نخالی کردن در جاذها و غسل ببرد داشتن و محل افتاد میو
 و فافله اندازد در خانه او و با فانی تا او بر بیاید بول کردن و در زن پس صلیک در سوخ
 جوانان در زن چنانچه در آن شامید و طول دادن و مسواک کردن
 در خانه نخالی است بدست است بدست چپ هم اگر در آن نکشته منقرش با سیم الحمره غیر
 باشد و سخن گفتن مکرر که خانه او بلند کردن مرد و اجودن چپ و بیای بول کردن و از
 بلند کردن نام بول کردن و نخالی کردن و قریب با مقبور **مسئله** در وضو است هر
 مشحونست وضو بجهت نماز وضو آن را هیچ مکرر طور واجب طلب حاجت حمل مصحح
 برای خواب نماز مت و در بارش هور من سینه و خواندن قرآن و خواب با غیث خورد و
 او غسل دادن جنب پیش رو بجهت جمع کردن جنب برای جماع کردن با زن خامله
 دخول در مساجد یا مشاهد کتابت قرآن وارد شدن مسافر یا راه خود و ملاقات زن
 شوهر در شب غاف نشستن و خود را محال قضا و اخل کردن پیش در قبر و کفن کردن
 آن کسی که غسل داده پیش و جنب که خود نمیشد غسل دهد و خایض بجهت مشغول
 شدن ذکر هر در وقت نمازش وضو بحدید و نیمه نماز نزدیک بوقت آن پیش از غسل
 مندوب پیش از خوردن طعام اما ادا آن وضو مشحونست آب بدست است بر دارند و سیم الله
 بگویند دعا که وارد شده است خواندن بعد از سه مرتبه و غمضه سه مرتبه استنشاق کردن
 و تابند دست بجهت حد غایب دو مرتبه نشستن و بجهت بول و خوب کمر تیره نشستن و مرتب
 بظاهر دست و زن باطن دست و بجهت و نشستن بعد از وجع غیر از دست چپ علی حوط
 عکس واجب یعنی سنت است که مرد بعد از نشستن واجب مرتبه دوم و زن از آب باطن دست

فصل

استن

دو استنجا هر شب
میان استنجا است
بلی احوط در دست
چپ آگفتا بگریه
است مسروا

داشتم

روز و شب دویم بر پودنیا هر شب و این حکم نکراد و در چپ مشیت و دیگرین
بدست بر پود و اعضا و وضو را خشک کردن بعد از وضو و اعانت کردن دیگری مکرر هست
فصل مکروه است از برای جنب خوردن اشامید و وضو یا مضمضه استنشاق و خوردن
قران زیاد تر از هفت یا غیر چها سوره بخند که حرام است و خوابیدن وضو یا تیمم بدل غسل
ایضا شد و خفتن کردن یا خضاب خود را جنب کردن **فصل** در ادا غسل است منتهی است پیش
از غسل نشستن و سینه ها نام فوق ستر ستر مضمضه کردن استنشاق هر يك ستر ستر و از برای
جنب بخرج منی بول کردن و پند غسل کردن معروف است نشستن و ستر یا نشستن اول غسل
بعد از رسیدن آب غسل با اعضا دست بر روی آن مالید خصوص غسل تریقی **فصل** در
اعمال اند و بر است بسا هست بصدق نوع رسد لکن آنچه معروف است که میشود غسل جمعه
و عید فطر و عید قربان روز عرفه و روز هشتم و یستم و چهارم ذی الحجه و غسل شب که واجب
و روزان و شب نیمه روزان و شب آخر و روزان و روز یستم و هفتم و رجب و روز و مولود و شب رسو
و روز نور و شب نیمه شعبان و شب عید فطر و شب هاما و اما مبارک رمضان و روز اول آن و
شبها قدر لکن شب یستم و غسل دارد بلکه در شبها دهه آخر اینها غسل مشیت است
و این غسلها زمانه بود که نمیشکند آنها را لحد و غسل دخول مکه و مدینه و حجه و دخول در
مسجد آنها و حرم آنها و دخول خانه کعبه غسلها مکانه است و اما غسل بجهه احرام و طواف و قوف
بعرافات و مشعر و بجهه نحر یا ذیج جوان و ستر استیدن و بجهه بقصر فیبارت نبی و ائمه و بجهه
خوابیدن امام اگر خواهی بدینی و توبه اگر از برای صیغه هم باشد و حاجت استخاره و طلب بارش
و برداشتن تربت و عمل استغفار و کشتن و زعفر و مس کردن میت بعد از انعام غسلش و این غسلها
بجهه فعل است و میشکند آنها را حد مکرر خواند که خلافت **فصل** در ادا تیمم است مکرر
مشیت است تیمم کردن بر بلند یا زمین و مشیت که آنکسها کشاده باشد و یک ستر یا مسح بر
کشیده شود و دست بعد از زدن بر خاک بپاشد مسئله مکرر است بر رمل و زمین

کتاب در آداب

شوی و روی زمین بتم کردن **فصل** در آداب حمام رفتن و آن بر دو قسم است اول آن
است که سنت است بجل افودن آن چند چیز است رفتن حمام با دست و پا و با لباس بودن در
حمام خواندن و در حمام غسل با امن از ناظر محرم مسلمان کردن کسی که با آن است و داخل
حمام که میشوند مکرر بگویند بخود یا الله من النار و تسلمه الجنة و نوره کشیدن هر مانده رو
یا منقش باشد و بکمر سبزه یا مادر غیر روز چهارشنبه که مکرر هست و مستحب است که در آن
نوره با انگشت بر دوازده بگذرد و باغ رساند و بگوید اللهم ارحم سلفی بن داود علیه السلام و ارحمنا
یا اتقوه و بعد از نوره خنجر سبزه یا مالیک و سر یا با خطی یا با سه شستن و درش را خضاب
کردن و دمست یا از انقباض کردن خصوص ناخن را دوم امور است که باید بعمل آورده شود
و آن نیز چند چیز است پدر و فرزند با هم وارد نشدن و اگر خالی با پدر نبودن و آب سرد
تنوشتن و آب سرد بر بدن نریختن و بر پهلوی یا پشت نخوابیدن و درش را شام نزدن و مسواک
نکردن و لنگ بر سر و رو نمالیدن و با کوزه و اجریا را پاک نکردن و در حال نوره کشیدن نه شستن
فصل در بیابنهای آنکه مستحب است اجتناب از آنها بول الاغ و اسب و فاطر و فضل و عرج و خا
غیر حلال و شور و جوی آنکه مینورده و شور و خا و بوی آنکه لباس کسی که از نجاست اجتناب
نمیکند و طوطی و موش زنده و وزغ و خرگوش و دو بان و عرو و جنب را حلال و مسواک
و خا بر و آنکه هنر مسر خوان و شیر و خرمه و دود و مستحب است شستن آنها بقول **فصل**
در آداب مستحب است که مرد پوشد جمیع بدن خود را مگر جای که عادت بر پوشیدن
است و زن بر روی جامه اش یک بدن پوش و بکف و بچشم و سر را سری پوشد و مستحب است
که جامه سفید باشد و از بوی پاکان باشد قطره مرد و چهره و با تمامه و دوازده
بودن و تحت الحجاب زیاد کردن جامه بقیسم متعارف و عطر زدن و پاکیزه کردن لباس
آنکس تحقیق در دست کردن و شانه بردن زدن و مسواک کردن **فصل** در
پوشیدن لباس سیاه زن را مگر در کج و تمامه و دوازده است جامه زرد و سبز و نیک

در استیحا

پوشید بلکه اولی اجتناب از جامه رنگین است مگر و هفت بیکار و نازک و بر جامه
 آنها هر چند نازک نباشد و امام بدون رداء و کلاه نپوشد و بر جامه در زیر
 بغل کرد و بپوشد و پوشانده خوراند اخن و حمامه در تحت الحنك داشتن و از برای مردان شنبلیله
 لبس نکرد و کلاه سفید بر سر گذاشت و در وین درین در صلوة و از برای زنان هفت تن
 اگر اهت دارد و کثودن بندها جامه فیاض نپوشد یا نپوشد بر هم تن و یا لباس گیسو
 منتهی نیست یا غصیب یا غیر آنهاست بخار کردن و یا لباس یا خاکی که در آن صورت صابون
 نباشد و یا اینکه که همراه شخص ظاهر باشد یا در خلخال صدا دار یا هر چیز صدا داری که
 باشد نماز با آنها اگر اهت دارد فصل در مکان مصلی است احوط آنکه پیش از قیام امام
 نایستد و اولی آنکه در حال اختیار در خوف کعبه نام انهم نایستد مگر و است نماز
 گذاردن در حرام و در جای که نهاله میریزند و جای که حجر افکند و یا سنگین و تحمل خلاقین
 تحمل بول کردن در بیت الحرام و در خانه که در آن از سکران باشد مانند شرابخانه و طولی که
 و کوفتند و اسبها در آن الاغ و هر مکان کثیف و در راه عبود خلق اگر مضر بحال مرد بین
 نباشد و الا حرام است و نماز هم باطل است و بر خانه مورچا و در مجرای آب هر چند صید
 آب بالفعل نباشد و بر زمین شوره زار و این چهار مکان نجس و وادی شقر و بیدار و صلا
 بلکه در هر زمینی که عذاب نازل شده یا خلقتش فرود فرزند و بر روی برف و محل عبادت
 آتش برستان و هر جا که عادت شده یا آتش افروختن و در خانه نجس و در پیش رو هر جا
 آتش افروخته نباشد نیز نماز مکره است هر چند چراغ باشد یا صورت صاحب روح باشد
 که صدق صورت بکند اگر چه غیر محبت باشد و اولی اجتناب است از نماز در خانه که صورت
 کثیفی در آن باشد و نظر کردن ببقی که مشغول کند شخص را و دیواری که در پیش رو باشد
 که نشر کرده باشد و طوبت بول در آن یا بر روی قبر یا به کوچه یا پیش روی او قبر باشد و در
 قبر مکره می باشد که اگر اهت بر داشته شود مثل آنکه برده مطایل باشد یا در و دره زراع و غیر

نایست
 بقدر عبادت
 ۲

سنت در اذان و اقامه

پس در هر این مکانها نماز کردن مکروه است **فصل** مستحب است بر اذان یک شریعت پیش و خود قرار دهد آنچه ترجیح یا خوب یا محظوظ باشد هر چند بداند که کسی هم بخواند
اگر **فصل** مستحب است نماز در مسجد بخواند و مقبول است که نماز در مسجد الحرام معادل
 با هزار هزار نماز در مسجد رسول است معادل است بلاد هزار نماز در غیر آن و در مسجد کوفه
 و در مسجد اقصی هزار نماز و در مسجد جامع بلد صد نماز و در مسجد قبله پنجاه نماز و در مسجد
 با دار و آزاره نماز یک نماز و در مشهد ائمه صلوات الله علیهم افضل است از مسجد در
 خبر است که نماز در نزد ائمه مؤمنین معادل است با دویست هزار نماز و مستفاد میشود از خبر
 افتخار که هر که نماز در کربلا افضل است از نماز در مسجد الحرام والله العالم **فصل** در اذان
 و اقامه است مستحب است از برای نماز و مقبلة اذان و اقامه نه غیر آن و اذان اولش چنانکه بر است
 اعرش لا اله الا الله و اقامه او ش و دیگر است و آخرش لا اله الا الله و در وقت قیامت
 عاروه دارد و در بانه دیگر مثل هم میباشد اما باید بجزئی و حروفش درست و بموا لآن و ب
 گفتن و بمانند نا آخر بودن و تعبیر صلوة معتبر است و با عقل و ایمان و اسلام بودن و بعد
 از دخول وقت نماز باشد و نفذیم اذان بر اقامه و اقصا اقامه نماز معتبر است اقامه اذان
 اعلامی معتبر نیست انصا لش نماز و جان است اعلامی صبح را پیش از صبح گفتن و در غیر آن
 جان نیست و جان نیست نا آخرش از اول وقت و بخت بر تیره در او معتبر نیست مگر اذان
 نماز که بخت بر تیره در آن معتبر است و جان است جرت کوفتن بر اذان اعلامی هر چند او آخر
 نکر گفتن و بمانند بر تیره بودن است **فصل** مستحب است که در حال اذان مصطنع باشد
 و سخن نگوید و در قبله ایستاده باشد و آخر فضول وقف کند حرف آخر فضو که لفظ جل الله
 باشد خوب ظاهر کند چه اذان و چه اقامه با ناتی بگوید اذان و اخلاف اقامه دو انگشت
 را در اذان بر گوش گذارد و صدا بلند کند در دو فاصله کند با اذان و اقامه بوسیله یک
 داشتن یا بیست گفتن باشد و مستحب است که مؤذن اذان اعلامی عادل باشد و بداند و وقت

صلوة

عم
 محل اشکال است
 میرزا

در آداب تکبیر

باشد و موضع بکند یا پیشد و مستحبت است که آن را خام کردن و اما وضعت داده شد است
 از برای آن که فکر در آن به تکبیر مشغول نباشد بلکه شهادتین نهان سازد و از خامی به الله اکبر و شهادت
 ان لا اله الا الله و ان محمدا عبده و رسوله و از برای مسافر و کسی که بخیل داشته باشد از آن
 و خام را بکفصل بکفصل بگوید بهتر است از آن که خام را ترک کند و از آن داد و رشت بگوید
فصل در چیزهایی که مانع از قبول صلوٰه است عجب است و حسد کبر و غیبت و خوردن و چل
 و شرب و مسکر و عید که اطاعت مولا پیش نکند و فراموشی که اطاعت شوهرش نکند و رنج
 که باید اطاعت کند و حبس و زکوة و ندادن آن و حبس و منع حقوق واجب با تمکن از آنها
 و غیر اینها که بمقتضا قول خداوند عالم اتقوا الله من المتقین است که مقبول نباشد
 صلوٰه از فاسق بلکه مختصر باشد قبول صلوٰه بمقتضی و سزاوار است از برای نمازگزاران که
 در تمام صلوٰه حاضر و متوجه بسازد قلب خود را بصلوٰه که در اخبار وارد شده است که
 محسوس میشود از صلوٰه مگر آنچه را که اقبال کرده است و سزاوار است که شخص بداند که چه
 گوید و با که مناجات میکند و از که سؤال میکند و یکفایت با ک تعبد و آداب تسبیح و استسکون
 باشد و مطیع و متقاد هوا و هوس خود نباشد و شیطان را از خود مایوس بگرداند و از آن که
 هر چه اطاعت او زیاده میشود طمع او بیشتر گردد و **فصل** در آداب تکبیر است مستحبت
 شش تکبیر خواهد پیش از تکبیر الاحرام بگوید خواهد بعد و پیش پیش گفتن است و مستحبت
 که نزد شروع در تکبیر دست راست را بلند کند و مشتها را بکمر دست برکوش باشد و انگشتها را
 هم باشد و گفت دست تو قبلیه باشد و اگر یک دست بلند کند باکی نیست اگر هیچ دست هم
 بلند نکند باکی نیست و اگر محل تکبیر مستحب تکبیر بگوید و دست بلند کند این مستحب و اجاب
 آورده اند و بعد از تکبیر الاحرام اعوذ بالله من الشیطان الرجیم گفتن اهنسته برای امام و
 منفرد مستحب است **فصل** در آداب قیام است مستحب است در قیام انداختن دو منگ
 را و گذاشتن دست بر آن راست و دست چپ بر آن چپ محازی را نمودن

مسئله در اقیانوس

الحالیکه انکتهما ضمیمه باشد بهم چشمه باخشوع بر موضع سجود باشد و راست بایستد که
 احوال پیشش مساوی باشد و دو پا از محاذی بگذارد و میل بیک پا نکند و انکتهما پیش بقبله
 باشد و دو پا از هم جدا باشد و با بیک شبر منتهما فصل است و کسیکه نشسته نماز کند
 است که زانو را بلند کند و روی البین بنشیند و سنت است از برای مردان تورات
 نشستن بعد از سجده و در حال تشهد **فصل** در اداب رکوع است مستحبست تکبیر گفتن
 بجهت رکوع در حال قیام و دست راست را بر سر زانوی راست دست چپ را بر زانوی چپ گذاشتن
 در حالیکه انکتهما کشاده باشد و پشت کند و زانو را بعقب متای کند پشت خود را و گرد
 را از پرنیاند بیکه بکشد راست پیش نگاه دارد و عرفین بر پیرون کند مثل دیال چشمه
 را تا بپایان داند و در رکوع بگری بیه یا هفت مرتبه باز داده جا بر است چنانچه سنت است که بعد
 طاق قطع کند و بعد از آنست که و قرار گرفتن بمع الله من جمله بیکه بند و بعد تکبیر بگوید **فصل**
 مکرر هفت در رکوع یا پس انداختن سر و پیش داشتن زانو و گذاردن دست بر دگری **مسئله**
 گذاشتن دست بر زمین و زانو بیکه حوط اجتناب از آن است و خواندن قرآن در رکوع و
 سجود **فصل** در اداب سجده است مستحبست اجتناب از گردن بکشی کردن صغیر و سر بر زمین یا
 هفت مرتبه گفتن بگری زانو بطاق قطع کردن و دعائی که وارد شده خواندن یا هر دعا که خواهد
 خصوص بخند زانو و بعد از سجده اول تکبیر گفتن و بعد از آنست غفار یا از تکبیر گفتن یا باطن اینست
 و آرام بودن و مکرر است بر یا نشسته یا نشستن و راست نشستن باطن اینست بعد از سجده دوم
 مستحبست بلکه حوط ترک نکردن است و تکبیر گفتن مستحب است و در حال برخاستن بر حوط
 الله و قوته اقوم واقعد گفتن و گفت دست بر زمین گذاشتن و مردان اول زانو را بلند کرد و
 بعد دستها را بر داشتن و مستحب است فرود که می آیند سجده اول و دست بر زمین رسانند و
 کند موضع سجده را با انبساط و سجده کردن تمام جبهه و مواضع شش کانه دیگر و سر و طالع
 بر مواضع سجود علیه گذاشتن و پیش کردن دو دست بر زمین محاذی گوش مواضع قبله و چشم

هر یک از دو کف

کتاب

در حال سجده بطرف ماع و در حال جلوس بکار خود انداختن دست راست و آن است و دست
چپ را از چپ گذاشتن **فصل** در آداب تشهد است مستحبست که متورک نباشند و باین قسم که
بیش پای راست بگذارد بکف پای چپ و حال آنکه بر آویخته به نشستن چشم بکار خود بندد از
و ایند کند به گفتن بسم الله و بالله و الحمد لله و خير الانام لله و مکرر کند الحمد لله و بعد از تشهد
سحره بیه بلکه سبحان الله و اهف حربه نیز بلکه ضرر نخواهد داشت علاوه کردن بقبول ثناء
و ارفع در جنبه بعد از صلوات و اگر ایند الحمد لله کند کفایت میکند **فصل** در آداب سلام
جانب راست قصد کند منفرد سلام اخو ملکین کاتبین و صالحین را و امام قصد ملکین و مأمورین
را و مأمور علاوه میکند امام را اما بگوشت چشم باد ماع اشاره بجانب چپ کند که بوجوهی که شبر
و عا باشد نه محبت و مستحب است که مأمور دوبار بگوید سلام آخر را یکی را بجانب راست و یکی
کند و یکی بجانب چپ اگر کسی باشد و الا بسلام بجانب چپ کفایت میکند مثل امام و منفرد
در آداب تواضع که اختصاص من دارد یکی آنکه مستحبست که خود را از بندگی بکشد و زانو
بجمله نماز و در پیشگاه خانه نماز کند و احوال نماز را آهسته بخواند و دو قدم را وصل نماید
کذا رند در حال قیام و دو دست را بر روی پیشان گذارند و بهم صتم کنند در حال قیام و بگذارد
در رکوع دست بر آن خود که سر آنکشت بر سر زانویشان بر سر زانو ایشان نشکند و در قیام
اول بنشینند و بعد سجده روند و در سجده خود را جمع بدارند و بچپانند بر زمین و در وقت
نشستن زانوی خود را بلند کنند بر کف پا و ورکین بنشینند مثل مردان و در وقت برخاستن
راست بر خیزند نه اول که نشان را بلند کند **فصل** در نماز نافله است بدان که هشت رکعت
نافله ظهر است و وقت آن از زوال است تا سه شمس که بعد از اتمام منقار مراد است
یکدراع شود الا بقدر نماز ظهر کردن و هشت رکعت نافله عصر است و وقتش بعد از نماز
ظهر است تا سهام دو ذراع شود الا بقدر کردن نماز عصر و اما اگر شخص یک رکعت هم کرده
باشد که وقتش بگذرد تا در آن خفقه تمام کند و چپا رکعت نافله مغرب است و وقتش بعد از

فصل بیست در احوال نماز

نماز مغرب یک بار طر شدن سرخی مغرب و اگر یک رکعت کرده باشد که سرخی بر طر شود و نماز تمام کند بدو رکعت و دو رکعت نشسته نافله عشاء بعد از نماز عشاء است تا آخر وقت عشاء و باز دو رکعت نافله شب که سه رکعتش شفع و ویراست و دشان بعد از نصف شب تا طلوع صبح صادق و هر چه نزدیک تر صبح شود بهتر است اما دو رکعت نافله صبح را بعد از نماز صبح می توان کرد و اگر صبح شد و نافله شب نکرده نافله صبح بخند و بعد نماز صبح کند و اگر چهار رکعت نافله شب کرد که صبح شد باقیش را محقق تمام کند و اگر گمان کند نیکی رفت و او شروع کند اگر چهار رکعت کرد و صبح باقی را پنج نماز کند و اگر چهار رکعت نکرده که صبح شد نافله صبح و نماز صبح را می کند بعد از نماز بقصد قربة مجاهی آورد و اما هر دو رکعت بی کسalam است مگر نماز وری و اذان و اقامه ندارد و بعد و یک سوره و قنوت میتوان گفت اگر یک رکعت در قنوت هم بلکه یک سجده نماز و اذان و قنوت و سوره و ششم در حال اختیار میتوان کرد بلکه رکعتی پیشاده و رکعتی ششمه میتوان کرد و نافله صبحی چهار رکعتی بوقتیه را قضا هم میتوان کرد و اما اگر رکعت وری بعد از دو رکعت شفع باین طور رکعت خوشی که بعد از حمد و سوره قنوت بخوانند باین قسم که چهل و نهم از این جزء وجه زید طلب مغفرت کنند و بگویند یا صمد که این حقیقت را هم یاد کنند یا اللهم اغفر لفلان بعد هفتاد مرتبه استغفر الله و اتوب الیه بعد هفتاد مرتبه هذا مقام الخائب من النار بعدی صد مرتبه استغفر و دیگر هر دعا که میخواهد بخواند و رکوع میرود و تمام میکند بعد نافله صبح میکند **ترجمه صلوات**

بسم الله الرحمن الرحيم

الله اکبر یعنی خدا بی غالی بزرگتر است از اینکه وصف کرده شود آشهدان لا اله الا الله یعنی شهادت میدهم که خدائی مستحق پرستش نیست مگر آن خدای یگانه ای که ما آشهدان آن محمد و رسول الله یعنی شهادت میدهم باینکه محمد رسول و فرستاده خداست آشهدان ان امیر المؤمنین علیا و آله الله یعنی شهادت میدهم باینکه امیر و آقای مؤمنین که اسم مبارک او علی است و لی خداست بر خلق و باید دانست که این کلمه طیبه جزء اذان و اقامه نیست

نجم الصلوة

و از برای تو بنام ربك بايد گفت حتى على الصلوة يعني بشناختن برای ما حتی على القلب یعنی بشناختن از برای دستکاری حتی على خبر العمل یعنی بشناختن برای خبرین اعمال که نماز است قد فاما الصلوة یعنی بخشنی که باشد نماز لا اله الا الله یعنی نیست خدا مستحق پرستش مگر خدا بکایه بهم من الله من الشيطان الرجيم یعنی پناه ببرم بخدا از شر شیطان که رانده شده درگاه خداوند عالم است بسم الله الرحمن الرحيم یعنی باشد امین بنام خداوند که رحم کننده است در دنیا بر مؤمن و کافر و در آخرت بر مؤمن و کافر الحمد لله رب العالمین یعنی حمد و ثنا مخصوص خداوند است که تربیت کننده و پرورش دهنده جمیع موجودات است الرحمن الرحيم یعنی رحم کننده است در دنیا بر مؤمن پس الذی یومئذین یعنی پادشاه و صاحب اخبار و روز جزا است که اندوز فیما مضی انک تغدو و انک تسعی یعنی ترا عبادت میکنم و پس از تو باری میجویم و پس اهدنا الصراط المستقیم یعنی هدایت و راهنمایی کن ما را بر راه راست یعنی بدین اسلام صراط الذین انعمت علیهم یعنی راه اینان کسانی که انعام کرده ای بر ایشان که پیغمبر و صالحان چنانچه غیر المغضوب علیهم و لا الضالین یعنی نه انکسان که غضب کرده بر ایشان و نه انکسان که گمراهند بسم الله الرحمن الرحيم قل هو الله احد یعنی بگو یا محمد که ان خدا خدائی است یگانه الله الصمد یعنی خدای تعالی مستغنی و بی نیاز است از جمیع مخلوقات بگو یا محمد یعنی از برای او فرزندان نیست و لم یولد یعنی او فرزند کسی نیست و لم یکن له لهوا احد یعنی نمیشناسد از برای او کفو و شبیه احد از مخلوقات سبحان ربی العظیم و بحمد یعنی پاک و بزرگوار است پروردگار من که این صفت دارد که بزرگست و من مشغول میباشم بحمد و ثنای اسمع الله لمن حمده یعنی بشنود خداوند عالم حمد ثنای هر کس که او را حمد و ثنا کرد سبحان ربی الاعلی و بحمد یعنی پاک و بزرگوار است از جمیع معابد پروردگار من که این صفت دارد که بلندتر است از همه کس و من بحمد و ثنای او مشغول میباشم استغفر الله ربی و آتواکم یعنی طلب میکنم مغفرت و آمرزش را از خداوندی که پرورش دهنده من است بازگشت

من کافر و در آخرت

است ترجمه بیان

میکنم بسوی او بحول الله وبقوته اقوم واقعد یعنی بپاری خدا بعلت قوه او بر منبر و
 نشینم و در قنوت بخوان لا اله الا الله سبحان الله اکبر ثم یعنی بنشین خدا که مشغولی بر نشین باشد
 مگر خدای بکای نه نما که این صفت است ارد که صاحب خلد و کرم است لا اله الا الله العلی العظیم
 یعنی بنشین خلد که مشغولی بر نشین باشد مگر نما بکای نه نما که این صفت است ارد که بلند عزت است
 و زک سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ السَّعْبُ یعنی بالد و منزه است خداوند بکه این صفت است ارد که
 پروردگار است الهام هفتم که است در رب الارضین السَّعْبُ یعنی این صفت است ارد که پروردگار
 زمینی هفتم که است فایزین و مایهین و رب الارض العظیم یعنی پروردگار هر چیز است
 که درین آسمانها و زمینها است هر چیز که در میانها است و پروردگار عرش برکت است
 الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ یعنی حمد و ثنا مخصوص خداوند است که پروردگار جمیع مخلوقات است
 اللَّهُمَّ اعْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَاعْفِ عَنَّا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ یعنی ای خداوند بنا را در دنیا
 و آخرت بر ما و معاف بدار ما را و عفو کن از ما در دنیا و آخرت و احسن ما مع الی محمد و غیره
 اللَّهُمَّ رَبِّ الْعَالَمِينَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ یعنی ای خداوند عرش عظیم است
 و رحمت خودی رحمت کننده بران جمیع رحمت کنان و صَلِّ اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَجْمَعِينَ یعنی
 بی در پی نفرست خدا را بر محمد و آل او جمیعاً سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ
 یعنی بالد و منزه است خدای تعالی حمد و ثنا مخصوص است بنشین خدا که مشغولی بر نشین
 مگر بکای نه نما و بر کز است از بکه وصف کرده شود و در نشین بگو الحمد لله أشهد أن لا
 اله الا الله و خذ لا شریک له یعنی حمد و ثنا مخصوص ذات مقدس الهی است شهادت میدهم
 باینکه بنشین خدا که مشغولی بر نشین مگر بکای نه نما که این صفت است ارد که بکام است که شریک
 ندارد و اشهد أن محمد عبده و رسوله یعنی شهادت میدهم که محمد بنده فرمان بردار خدا است
 فرستاده او و پیغمبر او است اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ یعنی ای خداوند رحمت بدار بر محمد
 بر محمد و آل محمد و بر دال محمد خضر فاطمه است باد و از ده امام علیهم السلام و تقبل شفاعت

اسب در نکاح

فایده و ارفق در جنة یعنی قبول کن شفاعت پیغمبر را در حق افتاد و بلند کن در جبر و منزلت آن
حضرت را در نزد خود السلام عليك ايها النبي ورحمة الله وبركاته یعنی سلام بر تو باد ای
پیغمبر و رحمت خدا و برکت او و السلام عليكما و علی عباد الله الصالحین یعنی سلام از جانب
خداوند عالم بر نماز گذارندگان و بر جمیع بندگان خدا که این صفت دارند که صالح و شایسته
السلام عليك و رحمة الله وبركاته یعنی سلام از جانب خدا بر شما باد و رحمة او و برکت او
ای جمیع مؤمنان حق انش و ملائکه **بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمین**
والصلوة والسلام علی خیر خلقه و نور عرشه و مظهر لطفه محمد و
آله الطاهرين و آتاه الله علی أعدائهم اجمعین الی یوم الدین اما بعد بتوفیق خداوند
کریم و برکت نام شفاعت اوم الدین ابن مزلیج العباد را که اعتقود و باضاغات و بعضی از احکام ج
اله است بنظر مروج شریعت سید المرسلین علیه السلام الطاهرین اعلم العلماء اجابا الحاح
الشیخ عن رضی الاشارة علی الله مقامه و سید و کل مسائل ان موافق باقوی ایشان است و این
حقیق الحاح محمد علی نزدی از انظر شریفا ایشان رسانید تا مؤمنین از مطالعة ان منتفع و در
شوند و این حقیق عاصمه را دعا گو و نزد خدا شفاعت خواه شوند اما احباطهای مطلق که
ندگو و است در این کتاب ترکش را اذن نمیدهند مگر بقصد مجتهد دیگر یا رغابت الاعمال بالا علم
کتاب النکاح و در ان یک مقدم و چند مسئله است اما مقدمه این است که
حلیت زنان بر مردان در شریعت منحصراست بچهار عقد اہم و منقطع و ملک مہین و تحلیل
اما اہم پیش هرگاه شخصی بگوید انا نکحت و زوجت مولاک بنی زهراء مولاک محمد اعلی الصلوات
الذکوة جواب قبلت لولاک یا انکه بگوید انا نکحت و زوجت مولاک علیا مولاک بنی زهراء علی
الصلوات اعلم و جواب فوراً یا تصد انشا قبول بحجاب بگوید قبلت کفایت میکند و اگر بگوید
زوجتی بنیت جواب بگوید نعم کفایت نمیکند مسئله هرگاه زن بگوید زوجت بنی زهراء
مرد بگوید قبلت کفایت میکند مسئله و کل زن بگوید زوجت مولاک مولاک بنی زهراء

در نکاح

بگوید بقیه نکاح می کند مسئله اگر منقطع باشد و بخت نکاحی در المذموم
 علی المبلغ المعلوم جواب بگوید بقیه نکاح می کند مسئله اگر بگوید و بخت نکاحی
 لایق زن بگوید بقیه نکاح می کند مسئله طرف ایجاب قبول الحوط عقد
 موجب قابل باشد و جواب باید غوری باشد مسئله صیغه فارسی نکاح می کند رجلا
 اختیار که بتوان بعرضه گفت الحوط انکه هرگاه یکی بعرضه بتواند بگوید و کل طرفین شود و بقیه
 هم بگویند یعنی مجرد لفظ عرضی تعلم انکه عند انکه بکنان لفظ عرضی را بگویند و بعد بفرمایند
 هم بگویند و اگر ممکن نشود و لو بنویسند بفرمایند می توان گفت مسئله در ذم نفسی هر
 لازم نیست هرگاه بیعین نکودند بهر مثل بر میگردند و نه مهر السهر مسئله هرگاه زن
 و شبیه باشد اذن پدرش شرط نیست الحوط و اولی اذن پدر است و هم چنین اذن برادر
 مادر شرط نیست مسئله اگر یک نفر از صیغه عقد را غلط بگوید که مقهر معنی باشد عمدا یا
 سهوا یا قصد ایجاب نشاند اشبه باشد باطل است مسئله عقد نضولی صحیح است
 و با اگر صحیح نیست اگر بعد از اخی شود الحوط اعاده عقد است مسئله دایب طفل و مجنون
 متصل بلوغ که با او جدا است هرگاه اب یا جد عقد کرده اند بعد از بلوغ با غافل شدن اخیان
 فسخ ندارند مگر آنکه معلوم شود که مفسد در آن کرده اند مسئله در اختیار داشتن وصی
 و حاکم عقد طفل را اشکال است مسئله هرگاه شخص فی راع عقد کند و مقاربت کند
 آن زن و دختر دختر او هر چه باشد و بیاید حرام مؤبد میشوند بر آن شخص و پدر شوهر و پدر
 پدر شوهر و پدر مادر شوهر و پدر شوهر و پدر شوهر هر چه باشند و بیاید حرام مؤبد
 میشوند بر آن مسئله قبل از دخول دختر زن و خواهر زن از زن در عقد باشد می توان
 عقد کرد بلا اشکال مسئله دختر برادر زن و دختر خواهر زن را به اذن زن عقد نمی توان
 کرد بلی هرگاه بعد از عقد اجازه کند صحیح است مسئله کسی که زن را کند بقره خود یا خاله خود
 دختران ایشان حرام مؤبد میشوند بر او مسئله کسی که حرام مؤبد شد و محرم باشد نظر کرد

و تا ممکن شود تفهیم نماید و لواحقا

و صحتش می باشد و همانند حوط

قول این احادیث شود نکاح صحیح

یعنی با حقوق دارد است و مردان و صحیح با آنرا و صحیح رضا است میرزا

اشتباه در نکاح

بمویدنش جایز است مسئله کیسه دو کثیر داشته باشد که خواهر باشد جایز نیست
 ایشان جمعا مسئله عقد اتم زباده از چهار زن زاده داشتن جایز نیست بخلاف انقطاع
 که هر چه باشد ضرر ندارد جمع در ملک بین هر چه باشد ضرر ندارد مسئله اگر کثیر بر
 عقد کنی زن و اجازه زن زاده جایز نیست باطل است مسئله اگر حره بر سر امه بیاورند
 علم نداشته باشد حره اخبار فسخ دارد بقول علماء مسئله زن شوهر دار و زنی که بداند در
 عقد است و عقد کند حرام مؤید میشود اما اگر نداند که در عده است عقد باطل است و اگر
 معارضه شده حرام مؤید است و اگر اولادی بهم برسد اولادش مهر است طلق پیدا را مستحبا
 بطلان دادن هم نیست مسئله هر کسی وطی کند بایسر و او قبل از بلوغ حرام میشود بر واطی
 مادر و خواهر و دختران بیک مسئله اگر کسی ناکند بزنی بشوهر که در عده نباشد حرام
 شود بر این که زن مسئله اگر کسی زنی را که حرم نباشد با علم محرم عقد کند حرام مؤید
 شود و اگر جاهل باشد همین عقد باطل است مسئله اگر شخص زن پیش از نرسیدن سال خود را
 اختیار کند وطی او حرام میشود اما از جایزه او بیرون نبرد و تمام مهرش را بایدهد مسئله
 هرگاه زن زاده را سه طلاق بدهد اگر چه بخیع عیثا هم باشد دام زاده و طلاق اگر چه بخیع از دی
 باشد حرام میشوند نا آنکه مردی دیگر ایشانرا عقد دایم در آورد و مقاربت هم بشود بعد از طلاق
 و عده منواله او را عقد کرد مسئله هرگاه زنی زن طلاق رجعی بدهد و در محل هم در بین
 واقع نشوند بر آن مرد حرام مؤید میشود از زن مسئله هرگاه مردی بداند که شوهر زن نسبی
 رفقه و خبر وفات او را ندارد و وضعی بگوید که شوهرم وفات کرده و منتهی باشد انحراف بنسب
 انضعیفه را بعد خود در آورد بنا بر احتیاط بلکه اگر منتهی هم نباشد چنین است مسئله
 جایز است از برای مرد که از زاده دارد نکاح زن را که صد ایت زاده را در پیش نظر کردن بر موجب
 او که بقصد لذت نباشد نظر کردن بر محارم خود غیر عورت نشان و هم چنین زنان اهل ذمه و اما
 نظر کردن بوجهی که باین جنبه یعنی غیر محرم حرام نیست لکن احتیاط شدیدتر است هر

در عقد مواضع
 که غالباً حرج در تکلیف
 تعقید از نظر بان
 مواضع است و بر
 بر عدم تحفظ آن
 به اجازت است که
 از احتیاط نباشد

سنت در نکاح

نکاح کردن کسیکه بر آن بجرام بپندد واجبست و حرام است اشقنا کردن اگر چه خوف آن باشد
 اگر اشقنا نکند بجرام بپندد و عرقش بخیر است بنا بر احاطه مسئله هرگاه خطبه کند
 مؤمنی در آنکه طلاق است و اشته باشد بر نفقه واجبست بر کسیکه پیدا است اختیار نکاح را
 اجابت کند او را با مال خطبه گفتن و در او مسئله هرگاه ضعیفه بشرط بکار خود را بعد
 غیر در آورد و ثبت باشد شوهرش اختیار فرخ دارد اگر در ضمن عقد شرط کرده باشد بکار
 مسئله هرگاه احاطه دارد عقد اول صیغه فارسی را بگوید و بعد عمره جایز است
 هرگاه ضعیفه خود را بعد غیر در آورد بشرط آنکه او را مثلاً از نجف شرف بیرون نبرد
 جایز است و باید زوج بشرط خود نکند مسئله هرگاه زنی بگوید وکیل کرد که مرا از
 مثلاً بیست دینار عقد فلان روز در آورده و از این نکر دو کیل میباید هر زمانی را که خواهد
 عقد کند اگر قبضه بر خلافش نباشد مسئله هرگاه شخص از برای دیگری نوشته که فلان
 زن معتبر را بعد من در آورده جایز است مسئله عقد فصولاً شخص بگوید نکاح
 جعفر و جواب بگوید بئک کفایت میکند و موقوف است با اجازه مسئله هرگاه زوج با
 زوجه بگوید با هر دو راضی نباشند و جبراً اذن دهند عقد فصولاً با اجازه کفایت میکند
 و احاطه شد بدو را عاده صیغه است مسئله هرگاه ولی طفل طفل خود را بعد بگوید
 او را بعد که طفل تکلیف رسیده بمثل اذن عقد را رد کند مگر بعضی از مقامات مسئله
 هرگاه شخص بگوید فلان کنیز معین را یکشنبه روز شوال کردم کفایت میکند باحوط عدم
 اکثاف فارسی است در تحلیل پس بگوید اَحَلَّكَ لَكَ وَصَّيْهَا جواب بگوید قیلست مسئله
 عقد فصولاً وکیل زن بگوید وَصَّيْهَا مِنْهُ عَلَى الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ وَجَوَابُ قِيلَ لَمْ يَكُنْ يَكُونُ
 آنکه ها و زوجه ها آه هم خوبست مسئله متفق میشود بلغان و هم متفقند
 یعنی نیست زنا بر وجه خود دادن با شرط میز مسئله جایز نیست برای مسلم که
 نکاح کند غیر کاتبه را و هم چنین کاتبه را ابتداء مسئله جایز نیست که زن مسلم را بعد

ع
 محل نام است
 میرزا
 یعنی شرط کند صحت

ع
 بعضی فاضل بنویسند
 نداشته باشد میرزا

ع
 با تعیین آن و تحوط
 اتصال است میرزا

علی و

است در نکاح

بعد خواهد آمد با همان وضوء و نماز نماز کند بلکه لازم نیست ضعیفه انگشت بر و بیاض
عز خود که ظاهر کند خود را بلکه مستحب است بیاض بر زخم نهد. اگر چنین کند مسئله
از نهائی که موید نشان را از ناخرم نمیدانند مثل نان یا لاف و باد پنهان چهره را و
چهره را بر آن باید چشمان را از ایشان پوشند مسئله زن را نیز عده ندارد و
صبر کردنست نه معلوم شود که حمل دارد یا نه اما دختر زن را نیز از آن بگریز مشکل است
و خودش را گرفتن ضرر ندارد اگر از راه دیگر موجب حرمه البته نشود مسئله هرگاه
زوج مهری معین کرد از برای زوجه قصد دادن آنرا ندارد عقدش صحیح است و این
دوم است مسئله هرگاه زن بآل تمنع داده باشد و زوج خود را منع کند از نشتر است
مستحق نفقه و کسوه و مسکن میباشد مسئله هرگاه بعد از عقد معلوم شود که زوج
کافر بوده بمقتضای اطلاق است و زوجه مستحق مهر المثل است اگر مقاربت شده مسئله
هرگاه منقطع مدتش را شخص بخشد یا سرامد و خواهد او را بعد خود در آورده در
عده جایز است مسئله هرگاه مردی بنویسد از برای شخصی در بلاد بعد از وفات
صغیره را بقدر مبلغ و زمان معینی بعد من در او رجعتی حرام است مسئله
هرگاه پدر طفل صغیره جدا در طفل را وکیل کند که هر قسم و هر زمانه که میخواهد از برای
صغیره را بعد دیگری در او رجعتی حرام است مسئله هرگاه زن قابل تمتع باشد
و عقد کنی و لو منقطع قصد تمتع هم نداشته باشد حرام است حاصل میشود مسئله در
عین نامرد که باعث فسخ عقد میشود احتیاج بطلاق نیست بلکه بنفس اقرار حاصل
شود بی اگر مقاربت نشده صدق نخواهد و اگر نشده بخواهد مسئله کینه معفوده
که از او شود حرام است همان فسخ عقد با امضای آن کو فسخ کرد و مدخوله هست تمام صدق را
فال کینه میرد مسئله شوهر یک زن پیش از نه ساله خود را افضا کند حرام است
میشود بر او تمام مهر را بخواهد و از عقد او بیرون نبرد مگر بطلاق و غیره مسئله

دختری که از خود
است بگریز

اگر شوهرش را
باشد حق اطلاق
میرد

است در طلاق

آنکه که بیاذن شوهر از خانه بیرون رود یا مانع مفارقت شود مثل آنکه عذر از نفقه و کسوف
 محروم است نه از مهر و میتواند مهر را بیکرده مسئله زن هرگاه ضعیفه شود بشرط آنکه
 شوهرش با او مفارقت نکند صحیح است و تمنع دیگر غیر از مفارقت با و جایز است مسئله
 بجز طلاق ستم زن بشوهرش حرام میشود نه بعد از عده مسئله ضعیفه طلاق خلع و کيل
 زوج میگوید باینکه غنی و موکلی فلان زن موکلت فلان زن موکلت فلان زن موکلت فلان زن موکلت
 زوج میگوید بنفای صلیه عقیقه می نخلعه علی باینکه می مالت و احوط در ضعیفه نخلعه است
 که جمع کند میان اسم فاعل و اسم مفعول مسئله طلاق رجعی هرگاه زوج و زوج را
 صلح کند صحیح آن بسیار مشکل است مسئله هرگاه زنی علم حاصل کرد که شوهرش
 در سفر وفات کرده بعد از عده شوهر کرد چند سال که گذشت شوهرش مد عده شوهر زانی و نگاه
 دارد بشوهر اول حلال است و شوهر ثانیه بجز در خول مهر المثل بدهد و ضعیفه خرج عده بخواد
 مسئله هرگاه شوهر طلاق و زوج خود را داد و زوج مطلق نشد تا عده اش گذشت بعد
 از عده مخصص است گفتا نمیکند در حضور عده مسئله هرگاه زنی بگوید عده ام گذشت
 و منه هم نباشد و زمان هم گنجایش گذشت عده داشته باشد گفتا نمیکند قول او مسئله
 ضعیفه هرگاه بقیه کرد که شوهرش وفات کرده بعد از عده شوهر کرد بعد معلوم شد که اوقت
 شوهرش نمرده بود باید از این شوهر جدا شود و عده وفات شوهرش زانگاه دارد و بعد عده این
 شوهر ثانیه نگاه دارد و بر این شوهر حرام مؤید بودنش محل خلافت مسئله زن در عده
 حلال در خانه شوهر اول و خرجش با او باشد ضرر ندارد مسئله هرگاه عودی خدیجه
 بدون رضا بر زن خود بفرماید معصیت آورد اما زن نمیتواند اجرت خدمت از مال شوهر
 دارد اگر قصد بترع بود از روی جهل مسئله هرگاه ضعیفه حل محرام بود داشت
 و عدا از اسقط کرد که کار است اگر طفل مسلم باشد مسئله زنی که مالک عده باشد
 محرم نیست بانند مسئله عودی که خرج زنی که در عده هست بدهد یا میدد بعد

ع
بعضی شرط کند
میرزا

ع
اگر محل گوید یا نه
نماید با قراء میرزا

ع
و گفتا نمیکند
اسلام مادرش
میرزا

است در طلاق

عسم
اطلاق این حکم بخوان
است میرزا

نصایع است

آنکه بعد از عده اش او را عقد کند و عده و فعلش حرام است اما بعد می تواند او را عقد کند
منتهی مثل آنکه بیست که بگذرد از شوهر از خانه نتواند بیرون رود مگر آنکه مانع حق زوج باشد هر
هرگاه زوج نفهمد بعد از عقد که شوهرش مجنون یا خبیث بوده یا مفلوج الذکر است اخبار فسخ
دارد **مسئله** اگر زوج بعد از عقد نفهمد که زوجش مجنون یا خدام یا برص یا قرن یا
انحی یا عیانی یا بشرط یا اگر عقد شده است بیست است فسخ عقد می تواند کرد **مسئله**
هرگاه شخص چهار زن دائمی دارد یکیش بیکه بخوابد آن سه زن هم هر یک یکیش حق دارند مگر آنکه
و کاتبه که هر دو شب یکیش ایشان حق دارند یا نه یعنی که اگر بکزن مسلم حره دارد و بکزن دیگر
بکزن است یا کاتبه است دو شب حصه زن حره است و یکیش حصه کنیز و کاتبه و هرگاه بکزن
نزد هیچ یک خوابد یا بکزن داشته باشد حق واجب چنانست یکیش دارند با بر احوط و اشهر
هرگاه دو زن داشته باشد شخصی اخبار دارد که یکیش نزد یکی بخوابد و سه شب نزد دیگری
مسئله بر زوج واجبست نفقه و کسوه و سکنی زن دائمی یا قدرتی و تمکین و وجه هرگاه ندارد
اها را با قدرت زن است بر او و با عدا طاعت ساقط میشود نفقه و کسوه و سکنی با اطلاع کند
تصل در طلاق **مسئله** طلاق دهنده شرطست که عاقل و بالغ و با اخبار باشد
طلاق در رجوع و عاقلین باشد و زن شرطست که در رجوع بانفاس نباشد اگر شوهرش حاضر یا
در حکم حاضر باشد و وجه مذخوله و لو در بر بوده باشد **مسئله** اگر طلاق داده و پاک
میدانست او را بعد معلوم شد که در رجوع بوده طلاق صحیح نیست و اگر در رجوع دانست
او را بعد معلوم شد که پاک بوده صحیح است طلاق **مسئله** اگر شوهر حاضر است زن
و شوهر غیر حاضر حاضر شده یا در نفاس است نمیتوان طلاق داد او را **مسئله** هرگاه
زنی در سن من حیض باشد و حیض نریند باید سه ماه شوهر مقاربت با او نکند بعد طلاق
دهد او را و بعد سه ماه دیگر هم عده بگذارد **مسئله** زنی بعد یکی در امدی داند که عده
شوهر سابقش را سه ماه صبر کرده اما شاک دارد که سه طهر واقع شده در آن سه ماه یا نه

است در طلاق

نکست غبن از داد مسئله هرگاه ضعیفه بعد از طلاق بکسر حیض دید دیگر ندید
صبر کرد تا زمان انتظار وضع حمل کشید وضع نشد باز صبر کرد تا سال انتظار وضع حمل کشید
مانده تا سال که شوهرش وفات کرد باید چنانچه او داده و در عده وفات بکسر این مسئله آمده است
مسئله ضعیفه و بانسته و غیره بخوله عده طلاق ندانند و اقامه عده وفات را ندانند اگر چه
باشد مسئله ضعیفه در طهر بیکه طلاقش میدهند بعد از این طهر سه حیض به بدنند
بدیدن حیض بتم عده اش میکند مسئله ذی که باید سه عده بکسر اگر دو اول باشد
اهل ای بکسر و اگر در وسط باشد و طرفی روز داشت و در وسط هلالی است هر
عده امر نصف عده حرام است و لو منقطع مگر عده وفات که چنانچه او داده و روز داشت و اگر کل
دارد بعد از اهلین است مسئله جای نیست از برای زوج که بیرون کند علقه و حیض
را از خانه که طلاق داده ناعده اش بگذرد و جای نیست نظر بیند و مواو کند مگر بقصد رجوع
على الاحوط و از برای ضعیفه جای نیست در عده بیرون رود و بجهت امر ضروری و حاجی
هرگاه مردی در سفر وفات کند اول عده اش وقت رسیدن خبر ضعیفه است اگر چه بعد از ده
سال باشد مسئله اگر ضعیفه شوهرش مفقود شد بخواند بیه نشیند باید نزد حاکم
شرع رود و آنچه حاکم بفرماید چنین کند و اگر ضعیفه صبر نکرد و بی اذن حاکم شوهر کرد و
اولاد بهم رسانید که شوهرش امد عقد شوهر و بی باطل است و اولاد او را و اگر جاهل
بوده شبهه است و اگر مرد و میدانستند بر هر دو حرام است مسئله اگر زن شوهر
زنا دهد بعد شوهرش نفی کند بر او حرام نیست و اگر شوهرش نفی کند و بیه کفایت میکند
و کراهت دارد اظهار او معصیت مسئله در خلع و مبارات در بین عده هرگاه رجوع
رجوع کند بعد از رجوع منوالند رجوع کند الا رجوع منوالند رجوع کند مسئله در عده
باین هرگاه شوهر وفات کند بیا موضوعی که زن از آن مرض طلاق داده و ضعیفه هم ناکست
اگر شوهر نکرده باشد و شوهر را میبرد و در عده رجوعی زن و شوهر ارث از یکدیگر میبرند

مسئله هرگاه ذی بعد
یک ساعت از آن
عده اش گذشت

و او بی اطلاع
نمی باشد
و بگوید و بر عمل
خود ناکست و قصر
باشد میرزا

مسئله

مسئله فرق میان جارات خلع انت که مبارات کرانه طرفین است خصوصاً اگر مبارات نکند و اگر رجوع کند
 بکذا فانت طالق ضعیفه رها است اما یک ضعیفه در عده رجوع به بدل نکند و اگر رجوع کند
 زوج هم می تواند رجوع کند اما حلال نیست بر مرد زیاد از آنچه داده بکند بخلاف خلع فصل
 در وظایف است مسئله بظواهر حرام میشود ضعیفه مذکوره که در طهر غیر مواقعه باشد
 و زوج حاضر یا در حکم حاضر باشد در حال اخبار و قصد کمال عقل و در حضور عدلین بگوید
 برش این علی کفری ای مسئله هرگاه در عده خواهد رجوع کند گفته باید بدهد اول
 عتق و بقیه بعد ضابطه برین و اگر نتواند طعام شصت مشکین مسئله بقول بانظر کردن
 هم به قصد رجوع رجوع میشود مسئله در عده خلع و مبارات اگر زن رجوع کند به بدل
 اخبار رجوع دارد اگر خواهد رجوع میکند و اگر نخواهد نمی کند مسئله ضعیفه طلاق
 با شرط زوج بگوید زوجی طالق یا وکیل زوج بگوید زوج موکلی طالق کفایت میکند مسئله
 ضعیفه می تواند وکیل شوهر شود و طلاق خود را بگوید یا بن قسم بگوید و کالتی عن موکلی انا طالق
 مسئله قبول کردن قول ضعیفه در بایسته بودنش مشکل است مسئله مرد بر وجهه متقطعه
 خود بگوید مدت تو را بخشیدم کفایت میکند احوط قبول زوج است مسئله هرگاه بخود
 بگوید مدت فلان را بخشیدم و هیچ کس حاضر نباشد کفایت میکند احوط قبول زوج است مسئله
 هرگاه بگوید و هبت کفایت میکند احوط قبول زوج است مسئله هرگاه مولى کنیز را
 که معفوده غیر بوده از ادک عقدش ثابت نماید با اخبار جاریه مسئله هرگاه مولى
 بجای خود بگوید انت ذی حق و حق بعد وفاتی بعد از وفات مولى ازاد میشود از ثلث
 بیت حساب است مسئله هرگاه اقامه عتق خود بگوید اگر نابکسال ده تومان بمن داد
 ازادی و عتق هم قبول کرد و ناسال کار کرد نه تومان داد بگو مانده بر وقت بماند است
 اگر شرط کرده باشد مسئله هرگاه شخص تحلیل کرد امه خود را بغير مثلاً نابکسال در بین
 سال وفات کرد آن شخص می تواند ورنه که مالکین آن امر شده اند که در بین سال فسخ تحلیل

مدت

بیت فاسد در طلاق
 این کم

کنند بلکه و نه هم مجمل کنند و الاصلبت شکل است فصل در رضع است مسئله
 کسانیکه بر رضع عمر و حرام میشوند بهم یکی است که اگر زنی شیر دهد بطفلی اولاد نسبی و اولاد
 اولاد از زن رضعی و نسبی هر چه بیایند و پدید و مادر او هر چه بالاد و نند و خواهر و برادر
 او و رضاعی و نسبی فحاله و خالوی او رضاعی و نسبی هر چه بالاد و نند تمام باین طفل حرامند
 اما شوهر این ضعیفه که صاحب شیر است و خوشانش اینچرا ای ضعیفه شمرده شد علاوه بر آن
 اولاد رضاعی آنم هر چه بیایند و نند و عم و عمو و خاله و خالوی او هر چه بالاد و نند
 رضاعی و نسبی بر طفل حرامند **مسئله** اولاد نسبی این ضعیفه و اولاد رضاعی و نسبی
 شوهر این ضعیفه که صاحب شیر است بر پدر طفل شیر خوار حرام **مسئله** اگر چه در حکم اولاد
 او نبند **مسئله** اولاد رضاعی ضعیفه بر پدر طفل احوط تر است نظر محرمات و نکاح ایشان
مسئله این زن شیر ده و شوهر او خوشانشان ایشان که ذکر شد بر خواهر و برادرهای این
 طفل شیر خوار حرم نیستند اگر احتیاط کنند بگویند که نکاح نکنند خواهرهای مرتضع
 بچند طفل شیر خوار به شوهر ضعیفه شیر ده و خواهر و برادرهای او یعنی مرتضع بر اولاد
 محل احوط احتیاط است **مسئله** شیر شحرمه میکند چند شرط اول آنکه شیر از زن حی
 باشد نه میت و نه مرد و غیره دوم آنکه از رجل یا تولد طفل جدا باشد بهر هم رسیده باشد
 از حرام ستم آنکه از ایشان بخورد نه آنکه در حلقش کند چهارم آنکه شیر خالص باشد نه آنکه
 چیزی مخلوط آن باشد پنجم آنکه شیر از یک شوهر باشد مثل آنکه زن شیر ده طلاق گرفته و زن بر
 شد موافق شرع حمل بر داشت و شیرش منقل بود نزدیک وضع حملش که شده دفعه
 مثلاً طفل این شیر داد که وضع حملش شد این شیر شوهر اوست بعد پنج دفعه دیگر هم شیر
 داد نشر حرم نمیکند **مسئله** اگر شیرش قطع شده بود و بجهت حمل باز هم رسید پس
 مال شوهر ثانی است ششم آنکه باید طفل در بین دو سال باشد که اگر بگوید عده آخر مثل بعد
 از بیست و چهار ماه شیر بخورد نشر حرم نمیکند اما ضعیفه شیر ده هر چه از وضع حملش

و عمو و عمو
 و نسبی

نه زنی

که از شوهر
 دویمست

است در رضاع

بدسترس باشد ضرر نداد و شیر می‌دهد ستم که طفل حریض نباشد شیر را نمی‌تواند اگر چنین
باشد اجتناب کند تیرک نکاح و نظر محرمانه هشتم آنکه طفل نفقه و شیر را در بخورد که فایده کند
که از این شیر بدیش کوششی و بیدار و استخوانش قوه گرفته با یکسانه و فصل شیر بخورد که شیر
دیگری یا طعامی در بین بخورد مگر قلبی که غذا صند نکند یا یا نوزده مرتبه متصل شیر بخورد و اگر
زمان قلبی صبر کند نفس نازد کند و باز بخورد که بکمر تب صد کند تمام بکمر تب است اما باید شیر
دیگری در بین فاصله نشود پس هر یک از این سه قسم باشد اطفال مذکور در شرحه مشهود اما در
ادع مرتبه چون بعضی قائل شده اند شرحه و احتیاط کنند **مسئله** هرگاه بکمر شیر کامل
صد طفل بدهد از شیر بکوشد هر همه طفل با او با هم و با شوهرش محرم میشوند و اگر دور
از یکدیگر شیر کامل دهند بکطفل با اشتراک محرم نمیشود از طفل اگر بکمر دو طفل را مثلاً
شیر نام بدهد از دو شوهر یا عفتها با هم محرم نمیشوند اما اگر احتیاط کند تیرک نکاح محرمانه
نکاح نیکو است پس شرط شرحه و مبانة دو ولد رضا آنکه پدر رضا یکی باشد **مسئله**
هرگاه شخص زن دارد و هر یک شیر نام بدهند بطفل همه ده طفل با هم و با آن مرد و با همه
زنهای محرمند **مسئله** هرگاه زن شیر کاملی هدیه نریزد و دختر را از شیر بکوشد شوهر و
برادر این دو طفل با هم محرم نیستند اما احتیاط کنند در نکاح و نظر کردن **مسئله** مادر
زن رضاعی و دختر رضاعی از زن مدخوله خوانند بر شخص مثل بنیه **مسئله** هرگاه مادر شخص
بازن پدر او چه بنده و چه آزاد با جدّه بازن پدر دیدار و یا خواهر یا برادر او با او لا ذوا
او و او لا ذوا برادر او با او لا ذوا باشند شیر کامل دهند صغیر را حرام میشود بر شخص ابدان صغیر
و اگر در عقد انحصار باشد با علل میشود عقد **مسئله** اگر مادر زن بازن پدر زن شیر دهد
طفل شخص را چه زن باشد طفل چه از زن دیگر این زن بر او حرام میشود ابدان اگر پدر
طفل بتواند که دختر صاحب شیر را داشته باشد **مسئله** هرگاه زن بزرگ شخص شیر
دهد زن کوچک شخص را هر دو حرام میشوند بر او و اگر شیر غیر باشد همان بکمر حرام میشود

در خضاع است

مگر آنکه مدخوله باشد آن وقت هر دو حرام میشوند و از برای کبر است مطالبه مهر که مدخوله
 باشد نه غیر مدخوله و از برای صغیر است نصف مهر مگر آنکه دفعه آخر بشیر کامل از این صغیر
 در حال تنگی کبر باشد مثلاً خواب باشد بخورد تمام مهر او را فطنت مسئله درگاه زن ^{طفله}
 بسبب عیبت طفل فسخ عقد کرد مثلاً این زن دیگری شد و بشیر آن شوهر این طفل را بشیر داد این
 زن بر این شوهر حرام میشود زیرا که عروس صاحب بشیر شد این زن و عروس و حرام است
 او و هم چنین است زن بشیرده هرگاه طلاق بکند و زن صغیری شود و بشیر دهد شوهر صغیر
 خود را بر شوهر اول هم حرام میشود زیرا که عروس او میشود مسئله ^{مهر} در دختر عمو از
 برای بشیر عمو عقد کنند و از این وجه پیدی بشیر شده همدان دختر عمو بشیر شود
 و اگر جد مادر بشیر همدان دختر را دختر خاله آن بشیر میشود و اگر جد پدری دختر بشیر دهد
 آن بشیر را این بشیر عمو دختر میشود و اگر جد مادر دختر باشد این بشیر خالوی زن دختر میشود
 پس بر یکدیگر حرام میشوند مسئله هرگاه زن دینی داشت بکبر و عمو و زنی است صغیر
 هر دو طلاق دهند و زن یکدیگر را گرفتند و زن بکبر و عمو و زنی است صغیر
 و صغیر بر یکدیگر حرام کرده باشد بکبر حرام است مسئله ^{مهر} زن بکبر یا تحشیر
 داد زن صغیر او را هر دو حرام ^{بشیر} تا زن دیگر این مرد که غیر مدخوله است کبیر شد
 این طفل را الحاد دارد بلکه حرمة بعد نیست مسئله هرگاه شخص دو صغیر و یک بکبر
 داد زن بکبر هر دو صغیر را بشیر شد هر سه حرام میشوند اگر مدخوله باشد زن و حرام
 همین بکبر حرام است بر مسئله ^{مهر} زن مدخوله خود را شخص ضعیف دهد
 این زن زن صغیر او را بشیر دهد مرد و بر او حرام میشوند اگر چه زن زن ضعیف باشد
 اگر غیر مدخوله باشد هم بر خود حرام میشود مسئله بد آنکه بعضی عمل حرام فعل بشیر
 خوار بمنزله مادر زن رضا طفل میدهند و خانی مشهور است اخوانی حرم نه و یک
 است مسئله بعضی مادر بر در و مادر خود را بمنزله مادر میدهند و آن زن بشیر

مدخوله

کتاب رضای

لکن رعایت احتیاط بر آنجا است اما مادون رضای بر شخص حرام است مثل بنی مسئله
 هرگاه مادون کبیره شخص شهادت صغیره شخص را خواهر میشوند و جمع بین دو خواهر
 صحیح نیست عقد هر دو باطل میشود ^{مستثناه} چنانکه بی اذن زن عقد دختر برادر و دختر خواهر و
 جایز نیست در بنی هم چنین اند رضای مسئله واطی یا پسدادن یا پس هر چند بالا روند
 و دختر او هر چه باطن و فتنه خواهر و بر واطی حرام میشوند با او اما اولاد دختر او هر چه باطن
 روند محال است و هم چنین است رضای بنابر احتیاط مسئله هرگاه مردی مالک شود
 پسر و مادر و اولاد و خواهر و برادر و عم و خاله و دخترهای خواهر و دخترهای برادر خود
 را از او میشوند و هم چنین است این خویشان اگر رضای باشند بنابر مشهور مسئله
 هرگاه کسی ناکد یا عم و خاله خودش حرام میشوند دختران رضای ایشان هر چه باطن و
 مثل بنی بنابر مشهور مسئله هرگاه زنی شهادت برادر شخص را مثل از زن بر آن شخص
 حرام نیست احوط اجتناب مسئله هرگاه دوزن صغیره شخص شهادت بر بکرین بخورند
 هر یک بیک ایشان دفعه آخر بکریته می شوند هر دو خواهر میشوند و عقدشان باطل
 میشود اگر خواهد بعد بکری عقد کند و اگر تعاقب پانزده مرتبه عمل تمام شود بعد از آن
 هم چنین است بنابر مذکور مسئله هرگاه بعد معلوم شود که هر دو زن شخص خواهرند
 اگر عقدشان در بکریمان واقع شده عقد هر دو باطل است و الا عقد اولی صحیح است و دومی
 باطل است مسئله دلیلی بر اعتبار عموم فترله چنانچه حرم میرزا اما دو بعضی بکر قائل
 شده اند نیست لکن بقدر امکان اجتناب از آنجا است مسئله حکم بکرام بودن زن بر
 شوهرش در این موضع چند کلامی باید و تجوی ندارد سوای عموم فترله مثل آنکه زن از شوهر
 شوهر خود شیر دهد برادر یا خواهر خود را چه بد و چه مادر یا پدر یا مادر آنها باشد یا عم و
 عمه یا خاله یا خاله خود را یا فرزند عم و خاله و فرزند برادر خود را یا زن دیگر شوهرش
 فرزند عم و خاله یا خواهر شوهر خود یا فرزند خواهر شوهر خود را یا فرزند فرزند

از یک محل میرزا

است رضاع

شوهر خود را با محو و غمه و خال و خاله شوهر خود را با فرزند فرزند هوی خود را و شیرین
شوهر بشرد همدار تمام این اقسام مذکور دلیلی بر اعتنا این نحو حرمه از عموم قتل ندارد
لکن احوط اعتنا است هم چنین هرگاه زنی برادرش شخص باشد یا دختر عمت یا دختر خاله
شخص باشد **فصل** در اذان ضاع است سنت است اخبار کردن دایم مومنه
عافله غفقه جبهه و مکروه است اخبار کردن دایم که عقل و محقق و غیر آنی عشری باید صوت
یا بد سیرت یا نج خلق یا حرام زاده یا اولادش حرام زاده باشد زیرا که شیر را با شیر زادی است
در خارج طفل و بهر از همه مادر طفل است و سزاوارست که اجرت نکند و او را اینست که شوهر
اجرت بدهد و اگر زیاد تر از دایم اجرت بکند مبنی بر طفل را از او گرفت و بدایم داد
سنت است که زن همان را نهی کند که بهر کس شیر ندهد شاید بگوشت ظاهر شود که شخص خواهر
خود را گرفته مسئله سنت است که خویشان رضاعی را حرمه بداند اما ارث را و حقه
انبی را نمی برند مسئله سنت است که طفل را دو سال کامل بشرد دهند مگر بجهت ضرورت
که زیاد تر یا کمتر نشود ضرورت ندارد مسئله اگر بزغال شیر زنی را بخورد حرام نمیشود کوشش
و شیر او لکن مکروه است مسئله در جائیکه زن بشرد دهد کسی را که بشوهرش حرام شود
اضل او و الا حرام نیست بی اذن شوهر بشرد دادن بشرط آنکه مانع حق شوهر نباشد بشردن
مسئله اگر زوج او حقه رضاع محرم کند و ممکن باشد قصد بقشر بسن یا غیره اگر پیش از
عقد باشد جایز نیست عقد کند و اما اگر بعد از عقد باشد اگر وجه قبول کند عقد باطل
است و مهرش باطل اگر چه بعد از دخول باشد در حال عالم بودن ضعیفه و اما اگر بعد
از دخول ضعیفه عالم شود خلافست بعضی مهر المستی از برایش قابل اند و بعضی مهر المثل
اینها در صورتیست که ضعیفه قصد بوق کند و اگر نکند بکند وجه زوج او نه بکند مثل
صورت قصد بوق است و اگر بکند نشد اشبه با حرام است آن زن و اگر ادعای علم کند و بیخ
بر وجه قسم میدهد او را اگر ضعیفه قسم خورد با او ادعای علم نکرد بر زن و کیش از خود

صله

حرمه

فصل سیم مساائل متفرقه

باشد نصف مهر را بدهد و اگر بعد از دخول باشد تمام مهر را بدهد بجز اختلاف از مهر جدا شود
 و اگر مدعی زوجیه باشد تفصیلش از حکم این صورت ظاهر میشود اما اشکال و خلافیه نیست که در عیال
 ثابت نمیشود مگر شهادت دو شاهد عادل مرد و جبهه تفصیل که شرایط رضاع کامل را شهادت
 بدهند یا بنوا بر قطعی برسند و مشهور اینست که شهادت زنان در رضاع مستوع است بکن
 محل نام است بشرط احوط و از مقام عمل نباید ترك كرد اما شك اگر حاصل شود بجنابا رضاع
 حکم بجهت و عمر میت نمیشود و مظنه تحقق رضاع کافی نیست بکن رجاء احتیاط طریقه صلا
 است و اعلام و التوید **فصل در مسائل متفرقه است** **مسئله** هرگاه تربی یا قران همراه
 شخص باشد به اختیار و بی اختیار و بخوان بپند و در بیرون آوردنش عسر و حرج باشد یا نه
 نیست اما در بیرون آوردنش و تطهیرش واجب فوریت **مسئله** در پیش از استبراء
 حرام است و مقراض کردن هم که اصلاح نباشد حرام است **مسئله** کوسفند نذر خضر
 عباس مثلا اگر اغنیاهم بخورند ضرر ندارد مگر آنکه معلوم شود که ظاهر حال ناذر صرف
 فقر بوده یا مختص فقر اندز کرده باشد **مسئله** جوان هرگاه ذبح شود بدون ذکر
 نام خدا یا پیش قبله سهوا ضرر ندارد و حلال است **مسئله** نام خضر عباس بر
 صلوات الله علیه یا علیه السلام گفتن بکوست **مسئله** کوسفند عقیده یا قران یا هرگاه دعایش
 را بخوانند ضرر ندارد اما خواندنش بهتر است **مسئله** ضعیف مال خود را از زن شوهر
 فخر دهد که مانع خوشوهرش نباشد در از زمان ضرر ندارد **مسئله** هرگاه شخص ذمه
 مدیون را بری گردد بکری رجوع نمیتواند کرد اگر چه غیر احوط باشد **مسئله** پول برای
 مصرف خیر اگر داخل پول دیگر شود نفیسم کند یا التمس ضرر ندارد **مسئله** کبخش و مثل
 آن هرگاه سرش را بکند حرام و مبته میشود **مسئله** هرگاه وجهی از غیر نزد شخصی باشد
 و خواهد با ویرساند خود یا غیر برساند بان شخص هر قسم خوبت و اگر تبدیل کند بچیز
 دیگر میدهد و مختص نیست مگر آنکه اعلام کند و از **مسئله** کوسفند ذبح شده یا جوجه

سبب منقذات در مسائل

دارد اگر سرش را جدا کنند گرامه او عیبار میشود و اما حالات مسئله در زیارت
کردن عوام مثل هرگاه بعضی جاهای غلط بخوانند یا بعضی اش بخوانند یا نماز زیارت بخوانند
ضرر ندارد مسئله عمل عیبتا کردن موافق آنچه در کتب علمای شیعه مذکور است و در
مذاور مسئله هر که سبب جناب سؤل خدا را با اتمه هدیه یا خضر فاطمه کند عزت است
و فاش نیست فیضی از آن مجتهد جائز است مسئله هرگاه فرزند فقیر باشد و پدر یا
امادر یا جدش غنی باشند نفقه او بر ایشان واجبست و هم چنین عکس آن مسئله در
اتم حکم حرم دارد و در مک کردن جنبا یا بعضی انفساد در آن بنا بر اخطا مسئله کس
کردن یا قدرت بقدر ما محتاج خود و عیال واجب النفقه واجبست بلکه بجهت ادله دین
اهم بنا بر اخطا مسئله با طرف تربت در غیر کربلاء استیحا میتوان کرد بشرط آنکه آن
طرف را بجن نکند و کارد یا چاقو تربت میتوان استعمال کرد لکن ترکش اولی است مسئله
در طفل پدر و جد و وصی و مجتهد و عدول مؤمنین اند و هرگاه بتریب مذکور ممکن نباشد
فاستفین بمصلحت طفل فقیر در میان او کنند جائز است مسئله خاتم وقف هرگاه قصد
بنا و اوقف منفعت آن بود مگر صرف شود تغییر دادش بقسمی که منفعتش زیاده شود ضرر ندارد
بلی اگر وقف خاص شده باشد تغییر آن از قسمی که وقف شده نمیتوان داد اگر چه خود واقف
مسئله خون کوشن پاکست و خوردنش حرام است مگر آنکه خود کوشن خون شود چنین
خونی خوردنش ضرر ندارد مسئله هرگاه پدر یا مادر وصیت کنند که اولاد را در حج
آفران بخوانند یا ای ایشان و اولاد قبول کنند بر ایشان لازم نیست لکن احوط عمل با آنست
مسئله هرگاه مشبه شود میت مسلم یا کافر و کفار خواهند میت خودشان را بپوشانند
اگر بر و بر سر نه هر یک میمانند اخطا طاهر و دفن کنند و اگر و ارضی شوند هر دو را بپوشانند
او الاقرع بپندازند مسئله هرگاه اب یا الوع ضری کند خانه همسایه را یا بید حیا
یا الوع دفع ضرر کند علی الاحوط و اگر مسناجر باشد باذن مجتهد مال الاجاره را خرج کند

۲
با خضر فاطمه
اگر احوط است
و قصد خصوصیت
درود نمایند بیک
بر جای او نذر نماز
مذاب خواهند بود
صریحا

۳
با اخذ بقصد
احوط اجتناب است
میرزا

مَنْقُضَاتُ دَر مَسَائِلِ

مسئله غذاء منقضى مثل آب خود بخلاف مذهب هم بعنوان ذاد بلکه بطفل هم مکرر آید
خوردن طفل نجس شود بلی بچوان دادن جایز است مسئله میان اذان و اقامه و نماز باید
موالات باشد و هم چنین اجزاء بیست فاطمه زهرا و اما امام شریعت که صدای مؤذن را
شنود مسئله معامله با ظلمه یا تصرف در مالش قیم شرعی یا علم عمرش نداری ضرر ندارد
و احوط اجتناب است مسئله وقتی هرگاه متواند وصایت خود را ثابت کند هر قسم که تواند
مال میت را بردارد و بازای ثلث بموافق وصیت صرف کند جایز است مسئله هرگاه
در حال اضطرار وصی مبلغ کمی صلح کند و بعد بتواند بر دارد تا بعد ثلث شود و صرف
کند جایز است مسئله هرگاه وصی مال در تصرفش باشد و بداند خمس بر ذمه میت هست
یا دین دیگر و از تمیید دهند باید بدهد و هرگاه ندهد ضامن است مسئله هرگاه بینه
که یکی مال دیگری را پسرد بغیر حق واجب نیست که نکنداری یا صاحبش را اعلام کنی بلی
مگر آنکه ضرر نکلی باشد و صاحبش بتواند بگیرد باید اعلام کنی و اینجا مسئله زیارت
عاشورا در هر وقت از اوقات میتوان بعمل آورد حتی در شب در حال ضرورت و در سفر
در حال راه رفتن میتوان خواند مسئله شخص قطع علاقه و قصد خروج از وطن کرد و نماز فراموش
نمادش را تمام کند مسئله در حال اقامه از حد ترخص باید خارج نشد و خروج بتوابع بلا
ضرر ندارد مسئله هرگاه ضعیفه قصد اقامه کرد و نماز نهای نکرد که حایض شد بعد که
یا که شد نماز را تمام کند مگر آنکه از قصد اول برگردد پیش از آنکه نماز نهای بکند مسئله
خلط پسینه یا آب مایع در فضا دهن آمده و بر نذر حرام نمیشد مسئله هرگاه اصول
دین را جهل آید یا شخص نه بفصل کتاب میکند اگر چه بفرزند یا اصول دین و مذهب را
بیشتر کوشی در این زمان دور نیست حرام بودنش در اکثر مردم مسئله هرگاه و جی باید
بغیر دمی و شخص فوت شود و ممکن نشود که بوارش دهی و علم داشته باشی که جنس رکودش
هست یا بنقد پس صرف کن اگر او هم چنین هرگاه بدانی که طبلکار دارد و بدانی که وارث

مسئله فی فقر

مبداً حد جلیب کارش

بعضی از

در کفایت و در مجتهد

بطریق کارش بدو اگر بماند که وراثت بطریق کارش میدهد و وراثت بدو مسئله در مظالم
 شخص فقیر بر وجه با اولاد خود میشود و اگر در شرط فقر ایشان و ایشان اگر بخواهند و بچند
 مال کنند و بخارند باید بچند اگر خواهند در مظالم دهند و بچند و اگر بشود مسئله شخص
 در مظالم گرفتن مالکت پیدا میکند و اگر در مظالم چنین است و شخص گرفت مالک شد پس بعام
 تواند داد مسئله بدو که اقسام فقر و معصیت هست که بان اعمال قبول میشود مثل سر
 خوردن مسئله شخص طلب از بیت داشته باشد بخواهد بخواهد ازای خسر بدارد مظالم حساب
 کند بنا بر احتیاط مسئله شخص از عای فقر کند کفایت میکند و قولش مسوع هست اگر
 مال دارد بمقدار آنی او را و او را حصول ظن است بفقیرش بکفایت با عای شخص ثابت میشود
 مگر آنکه در بلد مشهور باشد بکفایت یا مظنه نزد یک بعل حاصل شود مسئله مال
 بهودی که ممکن نشود بقرارش دهند باید مدقم بدهند مسئله هرگاه عید مثلاً
 بدون اذن اقا مال قار را بردارد و او را بفرستد با مالش و خریدار او را ازاد کند با مالش و قار
 او را بپزدان مال مذکور را بفرستد که باشد بوارث افای او می رساند مسئله مکش و کش
 و امثال سو زانند کاه نیست اما اگر هست دارد مسئله احوال بر صغیر تو به نکردن از
 همان کاه نیست بلکه تکرار همان کاه باز صغیره دیگر است اگر چه در ترک تو به کاه است
 هرگاه شخصی مظنه ضرر در سفر مکه داشته باشد تا آخرش واجب مسئله اگر شخص
 احمد و سوره اش درست نباشد و مساحه و اهال کرد در درست کردن آن تا از طواف حج
 کند مسئله شخص که بر خود را که مسافر قبله و قارب نکرده بکفایت بپوشش میشود و زود
 بلا اشکال مسئله نماز در حرم ائمه ع در جای که فراموشی بشود اشکال دارد هر
 هرگاه شخص باذن مجتهد خرج طفلی میکند و طفلی فقیر است میشود از این اجوز در مظالم
 حسابش کرد احتیاطاً با اذن مجتهد باشد مسئله شخص خانه اجاره کرد و بپوشش نکرد
 که کسی را نشان دهد که را نشانند ضرر ندارد مسئله اسم مبارک حضرت فاطمه علیها السلام

منفرد است در مسائل

قبول

زاکه عداست بر دین مکراهت دارد و این زمان مسئله هرگاه کسی مالی بر عهده بخشد مالک
شدنش مشکل است مسئله ضرر ندارد آنچه ساخته میشود از فقره بجهت نفوذ چهره
جواب باشد و چهره غیر این بنا بر احوال اما از طلا اشکال دارد مسئله هرگاه شخصی صفت کند
که فلان عیبد مرا داد و بگوید پس تو مان مثل آبا و اجدادش انقدر باشد و وارث نکند
حاکم شرع یا وکیل او اگر ممکن نشود عدول مؤمنین صغیر عفو او را بگویند و بپشت تو مان را
با و بدهند باین وارث اگر ممکن شود ضرر ندارد مسئله هرگاه شخص استطاعت
بر هم رسانید که خرجی رفتن و برگشتن خود و عیال واجب التفرقه را بقدر ذوق دارد و حال او
در برگشتن هم قوی باشد که امر معاشش بدلت نباشد باید ترجیح برود مسئله امر کردن مردم
بواجب نهی کردن مردم را از حرام واجب است با شرایط و امسختات و نهی از مکروهات کردن
مسئله جمعی بکفار میزدان واجب است باذن امام و فصل در شفاعت
در بیع زمین و خانه که شفعه ثابست شرط است که مشاع باشد میان دو کس و باید از دو کس
خلافت مسئله هرگاه شریک طفل باشد یا غایب باشد بعد از ده سال مثل آبا و اجداد
یا غایب شود فوراً باید بشفعه بگوید همان مبلغی که بپنج خریده مسئله خوش شفعه بوارث هم
میرسد مسئله هرگاه بفریب مشاع با همه یا غیر آنها منتقل کند شفعه ندارد فصل
در اقرار است مسئله هرگاه شخص بالغ عاقل خرد یا اخبار او را کند که فلان قدر مال فلان
نزد من است یا امانت نزد من است و بعد از آن او انکار کند معصوم نیست مسئله
اگر بعضی از آن را استثنای کند مثل آنکه بگوید تو مان مال فلانی نزد من است الا سه تو مان
بعد از آن بگوید و الا دو تو مان حقیقه او را بر پنج تو مان شده اگر انکار بعدش منقضی باشد
هرگاه سوال کند که پنج تو مان مال فلان نزد است بهر اشاره کند مشکل است فصل
مسئله هرگاه شخص تسلط داشته باشد بر مال غیر عدواناً آن غصب مسئله هرگاه
در عیبد کسی رجلی بگذارد و دیگری عدواناً در آنجا نماز کند صحیح نمازش قبل از اعراض

اسی مشق در مسائل

ان شخص از آن مکان مشکل است مسئله اگر دخلش بکمری باشد مشکل است شرط او
مسئله اگر کسی بوی کال غیر دخل بیندازد عیبی ندارد و اگر کسی ضوئه از برای غیر دخل بیند
مشکل است مسئله اگر زمان طولانی در دخل بیندازد و نگوید بکران خواهند نماز
کنند و خبر از حال او ندارند و چندین دخل او را و نماز کنند نمازشان صحیح است و اگر تلف شود
ضامنند از مسئله اگر دخل او را باقی گذارند و وقتی که بخیر میروند محاذی شکم و سینه
مصلد واقع شود آن نماز صحیح است مسئله اگر شخص فرشی را در زمین وقف مثل مسجد
حرم بیندازد و راضی نباشد که خلق بر آن نماز کنند فعل حرام کرده است اگر متشاهب بر آن
مکانست و اگر مظنه هم برضا او حاصل شود بر روی آن نماز کردن مشکل است مسئله
اگر جمعی جائی را فرخورد و احوال خودشان گرفته اند یکی از شود میان ایشان بجهت داخل شود
جابر ایشان تنگ کند و جهت نمازش اگر راضی نشوند مشکل است مسئله هرگاه از روی
سهو یا جمل یا نیت اضطرر و زوال غیر کند و تلف کنند ضامنند مسئله هرگاه طفل یا یتیم
مال غیر را تلف کند ضامن است باید بعد از تکلیف از عهده برآید مسئله اگر مال غصب
بدست ده نفر رسید مثلاً و عین بلا است مالک تسلط بر عین دارد و هرگاه قدرش بر
اخذ عین ندارد و غنا داشت که رجوع کند به ربك و هم چنین است در قیامت هم مسئله
هرگاه مالک مطالبه مالش را از یکی کرد دیگران فادع میشوند حتی غاصباً یا مؤاخذه الحی را
دارد مسئله مال غصب بدست هر کس آمد باید بضا احبش برساند یا قدرت و یا عدل
قدرت صدق بر دهد احبها یا باذن مجتهد باشد مسئله هرگاه شخص مثل چوب غصب
درد و او پاکشتی کار کرد و مالکش همان را طلبد باید همان عین را رد کرد اگر چه موجب ضرر کار
نشد بر غاصب مسئله اگر عین معدوم شد یا منقذ است رد آن باید اگر مثلی است مثل
آن را و اگر قیمتی است قیمت آن را بدهد مسئله هرگاه عین مال منعصوب حاضر باشد غیر
رد کند گفتای نمیکند مگر آنکه راضی شود مالک و هرگاه مصالحه کند یا بجهت مصلحت بودن

و گشت

استنباط منافع و مضار در مسائل

مستند

عین جان نیست مگر آنکه عین نافع نباشد یا مالم عالم نباشد در هر دو صورت مضار محسوب
هرگاه مال مقصور از آنست که باید و خست اجرت و خست با و نمیرسد اما ذلت با و میرسد و اگر تنزل
یافته باشد بر آن شی باید بدهد مسئله هرگاه طفلی چیزی بخرد و وجه آن را در آن چیزی
خورد یا پوشید یا وجه بفرود شده مشکل است مباح بودش مسئله هرگاه کاوی
مثلاً شخصی خرید چنگ از کارگری و شران منغب بر دیار تمام منفعت با کا و بصاحبش
کند و زانند هم که تصرف در غصب کرده با علم فعل حرام کرده و توبه کند و اخطا نماز و عبادت
دیگرش آنچه بر این حال گذشت رضا کند اگر متمکن از اداء آن بوده باشد و اگر جاهل بغب
بود و قتی که عالم باشد ائمال و آنچه منفعت از آن رود بصاحبش رد کند و قتی که بقاصبت
و غیره از غاصب مطالبه کند اگر جاهل بود و او اگر عالم بغب بوده هرگاه عین مال خودش
باشد بکسر و اگر نافع نیست چیزی با و نمیرسد مسئله هرگاه مالی از دست طفل الهجو
گرفت اگر بولی ایشان ندهد ضامن است مسئله شخص نسک که با حیل و تزویر حق الناس
بسیار زخمی است آنچه دارد می دهد و فایده میکند استغفار رکعتی نمیکند باید آنچه بد
دارد بکشد و بدهد مسئله هرگاه سر مایه که دارد بدهد بخصمان خود و در هیچ شای
کس نمیکند بخصم امید و اگر نگاه دارد و دوزی ده شاهی مثلاً نمیتواند بدهد اگر راضی کند
ایشان زاده شاهی بدهد و الا همان پنج شاهی را بدهد یا سر مایه اش مسئله زمین غصب
خاصش با زارع است بلی اجر المثل بر دمه زارع است مسئله شخص بکفناوس مثلاً
از طفل گرفت بدون وجه شرعی داخل پول خود کرد یک پول را بولش بدهد اگر چه حاکم شرع
باشد و اگر طفل را نمیشناسد بفقیر بدهد بولش مسئله اب خراعی هرگاه
بوزاعت دهند آن زراعت حرام نمیشود و دین بر دمه شخص غنای میبرد مسئله
هرگاه کفش عوض شود و بداند از همان کس است که کفش او را برده اگر مثل آن ناپیشت
از کفش خودش هست عوض کفش خود بر نفس خاثر است لکن بعنوان نقاص و اگر کفش است

فقه در مسائل

اینترتیب کن و زیاده بی قیاس بقدر اید و اگر ندانی که از کس اگر کز درهم است فیمش صدقه
 خود کن که صاحب است اگر بقدر درهم باز یا بدتر باشد بقاعده تعریف کن **مسئله** همانی که
 بنده پیدا کند اگر بقدر درهم است مثلاً باید تعریف کند و اگر طفل پیدا کند باید و اما و تعریف کند
 اگر چه تصرف در آن هم کرده باشد **مسئله** شخص قسم دروغ بخورد و در قمارش بری نمیشود اما
 مدعی نقاص هم نمیتواند کرد و مطابق مدعی بقیامت افتاد **مسئله** شایع عام از حجر
 حرم خانه خمری از آن نمیتوان تصرف کرد **مسئله** مال کس از درهم زایل داشتی اگر صاحب
 را پیدا کنی بدو و اگر پیدا نشد قصد مال خود کنی ضرر ندارد **مسئله** مردی که وفات کرد لیکن
 که از برای زوجش گرفته بود بجهت کسوه اش خواه بپوشیده باشد یا نه مالیدن بودن خلافت اختیار
 از خلفان ارث حساب میشود **مسئله** شخص حق الناس بزرگتر از هشت صتمتکن از اداء آن
 نیست بجهت فقرش نمازی یا قرآن بخواند یا روزه بگیرد یا بشی یا طلب ارزش کند و اگر حبش در
 و از اندک بان حالت خدا خصمانش را راضی میکنند **مسئله** هرگاه شاخه درخت مؤمن
 از دیوار یاغ بیرون آمده و راه گذری بر صاحبش مؤلف از بچند حرام است و هم چنین در کوف
 اگر بچشم باشد بر داشتن آن نیز حرام است مگر بدانی راضی بودن صاحبش **مسئله** اگر
 که غضب کرده اند یا با او عصب در یکجا اند اما شخص باید از آن با دوری بیرون رود و اگر وقت
 شود از برای نماز یا عصب که وضو نیاورد و بتم بخاک غضب اگر موجب عکت در مکان معصوم
 نشود عیب ندارد در حال راه رفتن نماز کند یا نماز اگر ممکن نشود نماز ساقطست نماز آن ممکن
 ادایا فضا اینجا اورد و اگر در آن بخواند یا از آن است که از رضا حبش و با عدم تمکن از حاکم
 شرع اجاره کند و اگر ممکن نشود پیش خود اجاره کند و قال الاجاره رضا حبش و رسانده
 اگر در حجره عصبی مثل او را حبس کردند بخری در سینه یا در کوع و سجود نماز کند و اگر بقیتم
 حاضر او را حبس کردند بهمان حالت نماز کند یا **مسئله** در کسب بجا از دست **مسئله** تجارت
 بوسه قسم است اول آنکه زانیل عین و منفعت است چون غالب اقسام بیع و مضاربه و سقو

مشکل است و احوط
 بعد از یاس از پسند
 مالک تصدیقت
 بقاعده محمول مالک
 میرزا

بغنی پیدا کردی
 میرزا

اشکار دارد
 میرزا
 با آنکه مصحح حبش
 باشد با رضایت
 بداند میرزا
 حاج بشا بدست
 میرزا
 در اینها غافل منفعت
 نیست و منفعت
 میرزا

میرزا میرزا میرزا میرزا

اسیست در تجارت

نوامید و حاله و قرض و هب و صلح در بعضی از صور دویم نافل است چنانچه چون ملک که در اجاره
خبر باشد بستم نافل منفعت است چون اجاره اما بیع بود و قسم است اول بوی دویم غیر بوی
و این هم بود و قسم است عقد و معاطات اما بیع عقد چهار قسم است اول نقد است دویم نسبه
سهمی متضمن خاص و بهای آن مؤخر زمان معلوم است سلف که عکس است چهارم کالی بکلی
که زمان هر دو مؤخر است و باطل است اما بیع نقد چهار قسم است اول بکلی بکلی مثل بکلی از
کندم بود و بیک دال بر ذمه مشتری دویم خردی بخری آن دال معین بان بکلی جنس معین اما
اصغر هرگاه هر دو معین باشد بیع بگوید بعتك هذا بهذا مشتری بگوید قبلك البیع
اما اگر هر دو بگوید قبلك البیع و اگر بکلی باشد و کالز عن موکلی بعت موکلك هذا بهذا
و مانند این اما جواب بگوید قبلك البیع لوکلی و اگر زن باشد موکلی موکلتك بگوید و هم
اگر زن باشد بعتك بکسر کاف میگوید بستم کلی بخری است چهارم بیع خردی بکلی است و مثال
هر دو ظاهر شد اما قسم دیگر بالنسبه بر اس المال است و این چهار قسم است اول خر اجر که خزان
سر پایم میدهد و زیاد تر میفروشد بمقدار معین دویم تولیه که خزان سر پایم میدهد همان
قدر میفروشد بستم مواضعه که خبر میدهد و کمتر میفروشد چهارم مساومه که خبر میدهد
سر پایم را و میفروشد این قسم هم از همه میباشد اما تجارت بر بیع قسم است اول واجب محض
حفظ نفس خود در عیال خود که غیر از آن ممکن نشود و احوط بجهت ادای دیون نیز واجب است و
مستحب است بجهت رساندن عیال و صرف زاده خیر کردن بستم مباح است که قصد زیاد
کردن مال باشد چهارم مکرر هکست چون غله و کفن و فروشی و صرافه و تجاری با شرط اجرت
و بنده فروشی و قصای و شعرای و قابل شدن با شرط اجرت و زرگری و کسب اطفال و
کسانی که اجتناب از حرام در اموال نمیکند و اجرت تعلیم قرآن تجارت کردن در دینا و اجرت
خصیه که هر چه حیوانات و معامله با ظلمه با کسانی که هر چه میگویند و پیشوند با کسی ندارند
و کسانی که صاحب عیال بدینند مثل پستی و مانند آنها پنجم تجارت حرام و آن چند نوع است اول

شبهه میان بیع
معهود با میان بیع
نقدی با بیع

و در صورتی که

بیع مخیر العاقل

سنت در بیع

بیع بحسب العین مگر چیزهایی که مشتمل است در محل خود و مابقی بجنس که قابل نظر نباشد مگر
چیزهایی که مشتمل است در محل خود و دوم بیع حرام است چون انشاء الحرام مثل طبل زنی و
سرنوا و شطرنج و نوت و مانند آنها و اجاره دادن خانه و مال بارکش را از برای چیزهایی که حرام
است از قبیل حمل شراب سواری ظالم بجهت ظلم کردن و مانند آنها و مباحه چیزهایی که اعانت
می معصبت شود ستم چیزهایی که در راه با بیع نفی نباشد چهارم حرام است صورت کشی یا بیع
اگر چه بر کاغذ و دیوار باشد و قمار بازی مثل تخم بازی یا غیره حرام است و غنا خوردن حرام
است اما در قرآن و در وضع معصبت و عتبات مضافه است و نوحه کردن از برای هیبت
و اجرت گرفتن بنوعه باطل حرام است و اجرت گرفتن از برای هجو مؤمنین و اجرت گرفتن از برای
غیبت مؤمنین و دروغ بستن و سخن چینی و دشنام دادن و فداقت کردن کسی که مستحق بیع
یا بعکس این و اجرت گرفتن از برای تعلیم دادن مسائل را بجهت تعلیم دادن و تعلیم گرفتن بخر و هم
چنین بخر و مانند اینها از اعمال محرمه تمام حرام است بیع حرام است اجرت گرفتن
چیزی که واجب است بجا آوردن آنرا مانند آنچه واجب عینی باشد مثل نماز و چه واجب کفای
مثل غسل و کفن و دفن میت و هم چنین شهادت دادن و حکم کردن و مانند اینها و اوصاف آن
که نظام او معاش و استند به آنهاست تابع بر دو قسم است یکی بیع قضعی و یکی بیع بشرط
و این گاهی بر وجه معاطات هم میشود اما شرط خیار باید در زمان معین باشد اما شرط
صحت بیع و شرائ چند چیز است اول آنکه باید فروشنده و مشتری هر دو بالغ باشند و معامله
افعال صحیح نیست هر چند ده ساله باشد مگر آنکه آن معاطات باشند و بالغ و بالغ
دویم آنکه باید بیع و مشتری عاقل باشند که درین بلد و خوبی بکنند و ستم آنکه بیع و مشتری هر دو
دشمن نباشند یعنی درین نفع و ضرر بکنند در موردیکه لا قو حال ایشانست چهارم آنکه باید بیع و
مشتری مالک یا وکیل او یا وصی باشند مگر بیع فصول که محتاج با اجازه میباشد ششم آنکه
بیع و من معلوم باشند بوزن یا کیل و زرعه و مالد و چیزهایی که موزون و مکیل و زرعه

واجب و انصاف

و مستحق

انکه با بیع

کتاب الحاکم

و معدود باشد که رفع حجاب نکند هفتم آنکه جنس و ثمن معین باشد هشتم آنکه بخر یا نه منتقل
 میشود مالک ثمن و ثمن قدری بر نشاء و ثمن آنها داشته باشد و بد آنکه حرام است با عرو
 که بکدر هم با اعظم است از هفتاد زنا با عرو خود چون مادر و خواهر خود و در با عبا رشت
 از زبادی گرفتن معاوضه بک جنس که بنا برش بوزن و کل بوده در زمان حسابش بخرند
 در زمان مبادیعه چنین نباشد و اگر شک داشته باشد که در آن زمان مکیل یا موزون بود یا
 نبوده معینه بنا بر این است بشرط آنکه بنا بر ایشان در اعتناء و الا با آن کردن نباشد و وعده هم در این
 است در جنس ربوی و جود و کثرت بک جنس میباشد و اگر از زنا گرفتن توبه کند و توبه نکرده باشد
 نمیکند بر آن و در هر دو اگر آنکه زبادی در بار با صاحبش در کند یا مصالحه کند و هرگاه غیر جنس را
 ضم کنند بیک از عوضین که کمتر از دیگر است یا بهر دو طرف اگر قسب نباشد و با بیعت و اقوی
 آنست که همان بدو و بیک وزن و شوهرد معلوم و ثمن مالک و مسلمان و کافر حر و بنیاد نیست
فصل در بیع است بایع جنس را از بایع بکشد اگر زبادی خارج از مغا و نباشد که وزن
 مجهول شود ضرر ندارد **مسئله** هرگاه طفل را بفروشی که وجبی باشد هدی بخری بکشد از
 کسیکه معامله با او صحیح باشد و توبه زانی که صاحبش بعنوان هدیه و هدیه شود و اگر کرده به
 واسطه آن طفل تصرف کن **مسئله** تر باک منجنج نامش را بکافر هم نمیتوان فروخت بنابر
 احوط **مسئله** معامله از صبی تمیز هر صحیح نیست اگر چه بوکالت از جانب مالک باشد مگر آنکه
 بفیق کنی که عوض ببالک رسید که معاطات میان دو بالغ شده باشد **مسئله** در جمیع
 عقود صیغه فارسی جایز است مگر عقد کاح که احوط بعرض بود **مسئله** بیع معاطات بیع
 فضول هر دو جایز میباشد **مسئله** هرگاه شخص بد کار بداند که چه قدر در فروش
 هست و طلبکار نداند و اعلام نکند و از هیچ قسم و صلح کند صلح صحیح نیست آنچه طلبکار
 گرفته بعنوان نقاص میباشد **مسئله** بیع معاطات بقصره که موجب تلف شود چه در ثمن
 وجه در ثمن یا نه مزوج شدن که نتوان جدا کرد لازم میشود **مسئله** بار هرگاه و

در احکام بیع

بشکل اشتر مثلاً و زغال و دس نه همه پسته همه دس نه سبزی فروختن به دون وزن خمر نداد
 اگر چه در بعضی بلاد بوزن بفروشد و چیزی که در عی و عددی است بوزن بشوای فروخت
 حرام است بیع و شراء و اکتاب با غیا نجسه **مسئله** جایز نیست بیع و شراء ما بعدا بمغیره
 که قابل تطهیر نباشد مگر دروغن نجس که در جراح در زیر آسمان دیوز اند بنابر احتیاط **مسئله**
 جلد فدی و غیر مذکی که مشبه شده باشد بیعش جایز نیست **مسئله** پسته دینه نجس صابون
 کردنش جایز نیست علی الاحوط **مسئله** اعیان نجسه که قابل تطهیر نباشد بیعش نه اعلا
 مشری صحیح است اما اعلام مشری خوبست ترک نکنند **مسئله** اکتاب بالظهور و لیس
 بیع و شراء آنها جایز نیست **مسئله** اما الله طوبی که نابد حلال بان حاصل نشود بدو بغیر
 واجبست که انصور و هبت و ازاله کند **مسئله** اعانت بر معصیت در حال اختیار
 جایز نیست **مسئله** مسکرات جامده بیع و شراءش جایز نیست **مسئله** اعانت ظلم
 اگر بنای اعانت نه ای باشد که از اعمال ظلم محسوب شود نه انفا حرام است **مسئله** مال
 حاصل از قمار و اسهوا یا مجمل یا بخر و شخص ضامن است **مسئله** کفانه و قفانه و شعبه و
 سحر فعلش و تعلیم و تعلمش و اعانت بر فاعل آنها تمام حرام است **مسئله** ساختن
 صور دی روح حقیقه غیر حقیقه هر دو حرام است **مسئله** دیبا و عمل خمر و مسکرات و دشو
 دادن بی ضرورت و گرفتن مطلقا بیع و شراء مسکرات و الله طوبی و امات و مال الترفه تمام
 حرام است **مسئله** اجرت بر اذن و اجرت بر عمل حرام و اجرت بر نماز جماعت تمام حرام است
مسئله حرمت غیبت مختص شیعیه اثنا عشریه نباشد و فرقه نیست همان نظیر و نشر
 و تحو و هبت و قائل و مشمع بخار نه مضطر **مسئله** مجبور به همان و تمامی حرمتش است
 است از غیبت **مسئله** ست مؤمنین و اذیت مؤمنین حرام است **مسئله** غش
 و تدلیس که باعث ضرر نباشد یا اهل ذمه هم حرامست نه حر **مسئله** وکیل با وصی متهم
 خلاف آنچه معین شده است بدون جبر نه حلاله یا بخوی بکدر جایز نیست بلکه "بخر تلف شد"

مِفْهِتُ در مسائل

ضامنند و هم چنین آنچه بلافاست مکرر توکل اجازه کند مسئله اجبر خاص علی کند از برای
خود یا غیره در ازمان جایز نیست مسئله خط کتب ضلال و تعلیم و تعلش و بیع و شریک
و اجرت بر اطفال جایز نیست مسئله احتکار در کدیم و جو و مویر و خرمای و زیت و روغن و
نمک است در صورتیکه خلق در تنگی اجتناب باشند مسئله پوشیدن مرد لباس حوری
محض و طلا بافتن بدو و ضرورت جایز نیست مسئله مرد لباس مختصر زن و هم چنین زن
لباس مختصر مردان پوشیدن در حال اجتناب حرام است مسئله تلفی ربا از زباده از
چهار فرسخ جایز میداند مسئله خلاف وصیت و نذر و وقف کردن موجب ضمانت است
شخص اگر کسب قرار دهد از برای خود کفن فروشی و کدیم فروشی بلکه مطاوع طعام فروشی
و غیره فروشی و خلاف و دیگر و غیره و مکرر هست مسئله خطوط قرآن را
بمعرض بیع و شراء در آوردن از خط ترکست مسئله هرگاه اطفال چیزی بیاورند از
برای ولی و علی ندانند از کجا آورده اند ولی صرف همان طفل کند مسئله ترک کردن مال کسیکه
از حرام اجتناب نمیکند و ظلم و طباک و حماله و عشار و نحو آنها مستحب است مسئله
ترک کردن معامله با اهل ذمه و کسیکه لا ابالا است از گفتن و شنیدن اذیت و لحسان مستحب
است مسئله معامله با اگر ادوی الطامات لازم مثل کوری بر سر مکرر هستند
هرگاه بیع بدون وزن و کبل و عدد واقع شود و تراخی هم باشد بین ما مباح نیست صرف
ان بی اگر ممکن نشود رد کردن بصاحبش انداء نقاص مالش میشود تصرف کند جایز است
انداختن ظرف مباح را مثل روغن و شیره و غیره را تحتاً بقسم متعارف مسئله هرگاه با
باشد بیع یا بیع و فشری ضامنند بیع و غیره از هرگاه تلف شود مسئله تفریق نکردن میان
بچه و مادر پیش از زنی باز شدن بچه از مادر مختص انسان است و آن مکرر هست و خوفش
معلوم نیست فصل در حج است مسئله چیزهایی که موجب حج میشوند و صغیر
خون و غیره و فشری مرض مؤثقت و متحقق نمیشود حج مفلس مکرر باذن حاکم و حجر مرض

در بیع

در پاره اولت است باین قولی مسئله علامه بلوغ اینان شهر خشن است در خانه
 آبادی یا از آن می باشد و سن پانزده سال تمام در مرد و نه سال تمام در زن و اما روئیدن موی
 در رشت بدن عالمی در شارب لخته زرد باغ و گوش و زیر بغل سپیده و رشت شدن صدا
 در حلق و در رشت شدن حلقوم و ندی امثال اینها اگر موجب علم شود معتبر است و الا
 معتبر نیست و جنس و محل هم علامت سبق بلوغ اند مسئله شخص هرگاه مرد و زن و غیره
 بخل یا سایر فواید که جایز است بخورد آنها را بقدر حاجت لازم در شرط آنکه ضرر نباشد
 در موه اش نکند و مجرای در چیزی در صورتیکه علم یا مظنه بعدم رضا صاحبش نداشته
 باشد این هم از روی قصد یا بخاطر غیبه باشد مسئله شرط است در بیع ضرر فایده عیون
 پیش از تفرق مسئله هرگاه شخص بخرد لباس گمان یا حریر یا این ظاهر شود آنکه پیشه یا
 پنبه است یا پل است بیع و واجب است در عوض مسئله بیع سلف باید قبضه ثمن در
 مجلس شود اگر مصالحه شود قبض مجلس شرط نیست مثل بیع سپه و صیغه اش سالت یا
 اسالت یا سالت و بتولش یا بلف قبضت یا رضیت گفتا می کند مسئله هرگاه از برای
 بعضی ثمن اجل قرار دهد بقدر همان بعضی باطل است مسئله هرگاه تمام ثمن یا بعضی
 ثمن دین باشد یا بیع پس بفرشده یا دین حبسی یا سلف جایز است مسئله شرط
 است غلبه وجود حبس مستقیم اگر نادر الوجود باشد در سر موعده باطل است مسئله
 جایز نیست بیع حبس سلف پیش از موعده مسئله هرگاه بفرشده ثمنی معین در بین
 معین و انجست ششمین ثمنی در حال مسئله هرگاه وفات کند با بیع در بین اجل
 مجلس حال میشود مسئله واجب نیست بر مشتری در بیع سپه بپردازش پیش از قبضه
 مسئله هرگاه داد و اجبت بر با بیع اخذ و هرگاه تلف شد ضامن است مشتری
 مسئله هرگاه سر موعده شد با قدری مشتری ندانم یا جایز است تقاضای بعد از رفعه
 مسئله هرگاه غیر حبس سر موعده بدهد یا غیر مکان مشتری در بیع واجب نیست

عم
 احوط و نه است
 میر

در بیع

اخذان و اگر او قدرش کمتر بدهد باید بکشد مشتری با آن را مطالبه کند مسئله بیع نسیه
 باید بن بدین جایز نیست مسئله بیع راس المال شرط است که بیع و ثمن را بلکه اصناف
 آن دو وصفش و وزن ثمن را و زمان آن را ظاهر کند نزد مشتری مسئله باید خبر دهد که این
 جنس را متاعا خریدم یا آنکه با چند نفر شریک بودیم در خریدن یا آنکه بعضی از آن را شریک بودیم
 یا آنکه بعضی از نسیه بود و بالعجله آنچه را عجله شری در ضرر او پیشود که نداند باید گفت
 شخصی با غی را بفروشد بقیه و شرط میده در درخت زراعت در زمین آنرا نکند میده و در
 آن با بایع است مسئله هرگاه شخصی خانه خود را فروخت بقیه و شرط و فوق آنش در
 در غیر آن خانه هست آن فواید مال بایع است مسئله هرگاه بفروشد شخصی عید یا
 کتبی و لباس غیر سائر و مال ایشان با بایع است و در سائر نشان کلام است مسئله اطلاق
 عقد افضا میکند نسیه ثمن و ثمن را خلاص مسئله واجب نیست بایع بر مشتری
 بجهت قبض بلکه مساوی میباشد فواید در قرض است مسئله هرگاه شخص متاداده
 و یا قرض کرد تسلط ندارد در قرض دهنده مطالبه همان عین نماید و احوط رد عین است
 اگر نایافته باشد مسئله صیغه ایجابش کافی میکند اقرضتک و جوابش قبل و اما قرض
 الحسنه دهنده غنا است که در فروخت که خواهد مطالبه کند مسئله هرگاه قرض دهد
 شخص جنبه را و شرط کند بهر از آن باز یادتر گرفتن حرام است مسئله هرگاه شخص خواهد
 مثلا بیع توان قرض کند و حبش را با آن قدر ندارد و قرض دهنده هم عالم نیست جایز است
 اگر قوه و قدرش را ذکر در مسئله هرگاه قرض دهنده مطالبه کرد در موعده یا قدر
 واجب فوری است ادا آن در وجه مطالبه هرگاه اهل کند نمازش و عبادات و اجبی دیگرش
 در وسعت وقت کردن اشکال است احوط اعاده صلوة است بعد از اداء بن با اشرفا
 او مسئله هرگاه مقرض مالش را باید پیش نکند بغير آن مسکن و عید برای خدمت است
 سواری و قوت یک شبانه روز خود و عیالش و ضرورتش را باندی خالش مثل لباس و ظرف و فرش

در بیع

و غیر از ضرر و زیان و دیگر چیزی اشتنا نیست **مسئله** هرگاه مقروض وفا نکند و مالش
 بقدر دینش باشد بغير از کفن و ما بحتاج بجهیزش بقدر واجب دیگر چیزی از مالش وارث نمیشود
 برداشت **مسئله** هرگاه مقروض چیزی نداشته باشد بطلبکار بدل حال او از اجازت نیست
 مطالبه بکند تا لحوط آنست که مقروض بقدر قوت و قدرت کسب کند و زیادتی از ما بحتاج خود
 بطلبکار دهد **مسئله** شخص که فرض میکند بر او واجب نیست بخت ادا کردن داشته باشد
 هرگاه شخص مدیون نیست دست بطلبکارش نیست باید باذن حاکم شرع بفقر غیر سائل
 بدهد علی الاحوط **مسئله** ما اینکه مخلوط بحرام باشد و شخص قدرش را نداند و صاحب
 هم نداند خمس آنرا خارج کند و باید نصف آنرا با ذات و نصف دیگرش را بجهنم بدهد رسانده
 هرگاه شخص مالی را قرض داد و زیادتی گرفت و مخلوط بمال حلال خود کرد و عین اموال را بطلبکار
 فرش یا مکان کرد و یا بنای نماز کرد و میباید آنست که حرام است و میداند آنست که با نیت اموال باطل است
 باید رخصت کند **مسئله** هرگاه شخص میداند که مال غیر رفته او نیست و خواهد که متوجه
 بری کند و ما بمنک او بقدر دین یا کمتر از آن باشد باید تمام ما بمنک خود را بخصم خود یا از آن
 رد معطال رد کند که مستثنیات دین را اگر عین آن از مظارم نباشد و الا باید آنها را هم رد نماید
مسئله اما کسیکه مشغول معامله باشد باید بداند صحیح فساد معامله را با حرام نمیشود
 که در وقت تصرف علم صحیح معامله داشته باشد زیرا که عالم صحیح معامله نداشته باشد
 شخص تصرف نمیشود کرد ثمن یا مثنی **مسئله** اما بیع معاطات تصرف ثمن و مثنی
 هر یک با مخرج غیر که نمیشود الا در لازم میشود **مسئله** با بیع و مشتری هرگاه به
 مصالحت هم بر نهد و هم بخورد و عسل و اما بیع کام در حال اختیار اگر از هم دور شوند
 تغییر و پیش و عسل به بخورد **مسئله** شخص مالی خرید و عسل از آن داد و شرطی قرار
 نداد مثل گوشت و میوه مثل زعفران و بنا آمد اگر اموال با نیت ضایع میشود با بیع اختیار فسخ
 دارد هرگاه بوجه عدم خرید باشد که اختیار فسخ دارد اگر فساد شود **مسئله** هرگاه

ع
 و ما بوس است
 میرزا

در بیع

بک

هرگاه با بیع توصیف
فروخته باشد
میرزا

با عدم وفای ترک
بدین و شاید همین
هم قرار باشد
از قفس

شخص را به خرید و تصرف نکرد و وجه را نداد و موعده هم قرار نداد تا سه روز که گذشت با بیع
اختیار دفع دارد و اگر بگوید تا تصرف کرد یا بعضی وجه را داد اختیار ندارد مسئله هرگاه
شخص جوانی خرید و تصرف نکرد و در بین سه روز دفع میبواند کرد و هرگاه تصرف کرد نه بخت
از نمودن بخت کار خود یا غیره بچاره ساقط است اما هرگاه مصالحه شده باشد با اخبار سه روز
مصالحه شده بچاره دفع ندارد مسئله هرگاه شخص مالی خرید و قیمت اهل خبره نشد و حق
لهم اهل خبره نبوده و دو یا زیاد تر معیونس مثل میبواند دفع کند بعد از اطلاع بر عین اما
فور بست چنان و بعد از فور محل اشکال است اما اعتبار بقیه وقت خرید نیست مسئله
شرط بچاره دفع در زمان معین از برای با بیع و مشری یا هر دو با تالی قرار میبواند داد و شرط
در زمان طولی مثل تا نصف سال هم مثل میبواند قرار داد مسئله هرگاه با بیع شرط کند
تا یک سال مثلا هرگاه رد کند مثل من و دفع کند در بین سال هم میبواند دفع کند مسئله مشری
میبواند هم چون با بیع جاری برای خود قرار دهد که رد مثل کند و مثل را بیکرد مسئله هرگاه
شخص مالی بوصف ندید و خرید هرگاه بعد از رؤیت بهتر باشد اختیار با با بیع و هرگاه پیشتر
باشد اختیار با مشری است و تسلط ازش ندارد مسئله هرگاه شخص مالی دید و خرید
در عیب بعد معلوم شد که معیوب بوده اختیار دفع دارد مشری مسئله با بیع اگر ثمن حیوان
باشد تسلط ازش هم دارد اگر دفع نکند مسئله ندر پس حرام است اگر چه نبودن در زمان
باشد مسئله هرگاه شخص شرط کرد که موعده معینی غن را بدهد و امتناع کرد سر موعده
با بیع اختیار دفع دارد اگر الزام ممکن نباشد مسئله هرگاه شخص دو چیز خرید پیش از قبض
یک از آن تلف شد اختیار دفع دارد مسئله هرگاه شخص بکن کند خرید بعد معلوم شد
که نصف آن مال غیر است اختیار دفع دارد اگر غیر معینی ندارد مسئله هرگاه غن مفلس
عین مال خود را در مال مفلس ببیند همان را بردارد اگر بعد از غن مفلس باشد با غن
شربک است مسئله هرگاه شخص زمین معینی بخرید بعد ناقص باشد استحقاق

از من بعد

در بیع است

اوش بعد نیست مسئله جان است مسئله لجر کافر نشود بر ذمه خود و اگر وکیل او شود
 که عند مسلم بیای او بخرد جان نیست مسئله درخت میوه و از آن میوه موجودش را
 یا انچه سال بعد بیاورد بفروشد و هم چنین مثل چار و باد بجان و مثل انهار انچه موجود
 است یا انچه بعد بیاورد بفروشد جان است یا انچه ما بعدش مسئله ضاع و مثل
 انرا میتوان انچه موجود است یا انچه بیخ و دفعه دیگر مثل بیاورد بفروشد اما درخت میوه
 دار یا از بین ذراع دار بفروشد ذراع و میوه اش با تابع است مسئله طلا بفرو
 شد بیکه هم قبض محاسن شرط است اما هرگاه مثلا صد مثقال نقره بر ذمه شخص باشد بیاورد
 حاضر معین بفروشد عیب ندارد مسئله هرگاه مصالحه کند قبض مجلس شرط نیست
 احوط مراعات مسئله جان است و من کدم مثلا بفروشد بدو ربال بموعده معین
 و از همان کدم حاضر و نقد بخرد بشت ربال و هرگاه شخص ده ربال طلبکار و دشت را بکند
 مثلا دو ربالش کم کند و با آن بکند یا حال دیگر جان است مسئله دهنه بشری را بعد از
 فروختن ضرر ندارد در صورتی که متعارف باشد و اما تا آن بعد از فروختن احوط مصالحه
 کردن است مسئله هرگاه دهن در دست مشتری و دهن در دست بائع بافت سماوی
 غیر و تلف شود ضمان با صاحب اصلش هست مگر اگر چه بیکل پا وزن هم در آورده باشند
 فصل در دهن است و صیغه دهن از هشتک و جواب قبیل بلکه بفارسی هم گفتا میکنند
 اما تفرقی در مروهون باید باذن یکدیگر باشد مسئله عین مروهون باید مملوک باشد
 یا از جانب مالک تا وزن دهن آن بوده باشد و تعیین زمان شرط نیست مسئله
 هرگاه حواله کند شخصی را بر دهن یا از داری و بعد از بد فقیر شد ان شخص نمیتواند بجوانه کند
 او رجوع کند ذمه اولی مرتب مسئله هرگاه شخص بکفل شود مد پونی را که فرو
 طلبکار طلب میکند و حاضر کردن شخص میون را صحیح است مسئله هرگاه شخص
 ضمانت شود و حجبی باشد از ندیون و رضا طلبکار از او خبر بر ذمه و تعلق میبکند در رد

کتاب زمین

مسئله هرگاه عین مقبوض را بدو بفروشد و بفروشد که مسئله مصالحه عین بدو
 که نامعین باشد یا عین بعین جایز است فصل در مسائل مسئله هرگاه
 زمینی که قابل ذراع باشد شخص بر دارد و ذراع نکند بشهر معین از حاصل آن که مال
 صاحب عین باشد صحیح است مسئله اگر کسی از حاصل درختی را برای عاملی دهند
 پیش از ظهور ثمره یا بعد که علی یا نه داشته باشد صحیح است بموت باطل نمیشود مسئله
 اجاره کردن درخت یا کو سفند که میوه یا شیر از آن برود شخص جایز نیست مگر آنکه مصالحه کند
 یا حاصل و منافع آنها را مسئله هرگاه اجاره کرد یکی را که نماز کند یا اجاره کند خانه را که
 بنشیند یا از بین آن ذراع نکند جایز است مسئله هرگاه شخص معین کند علی را و حق
 آنرا مثل آنکه هرگاه فلان نمیدانم ابداً اسرده فرسخی بکشد و بیاورد ده دینار میدهم و اگر از
 سر فرسخ فرسخی بکشد و بیاورد پنج دینار میدهم به گفته او گفتار نیست باین و بگوید آنچه خواهد
 فصل در وصیت است مسئله هرگاه شخص در حال مرض موت مالی بچند نفر
 یا فلان از قیمت آن صحیح است و احوط مصالحه یا رجوع بحکم خاتم است بالتبینه یا بخره مسامحه
 شده است یا از ثلث جدا کند مسئله هرگاه وصیت کند فلان قدر بفلان کنند
 و بعد از موت رد کند مال وارث است اما وصیت سفیه صحیح بود بشرط مشکل است مسئله
 هرگاه شخص وصیت ثلث کرد بعد تصرف یا فلان کرد یا بخره میماند همان وصیت ثلث باقیست
 اگر مشاع بوده و اگر معین بوده در همان شیء معین تصرف یا فلان کرد وصیت بالتبینه مانع
 باطل است مسئله وصیت از برای معدوم جایز نیست و از برای حمل موجود جایز است
 مسئله هرگاه شخص بچند نفر وصیت کند بواجب مالی چون قرض و حج و خیر و زکوٰه و در مقام
 وجهه گفتار اصل باید بر داشت مسئله هرگاه وصیت یا بخره کرد ثلث و فائز نکند واجب
 مقدم دارند مسئله اگر بعد از وفات فاسق شود وصی حاکم این فرامیدهد تا باطل
 این عمل بوصیت نماید مسئله هرگاه شخص کسی را وصی کند و بعد از موت وصی مطلع
 شود اگر

است در وصیت

شود اگر حرج نباشد بر او لازم است عمل کند مسئله هرگاه وصی متعدّد قرار داد باید
 یا ذن یکدیگر بر نظر و کنند اگر هر یک مستقل نباشند و هرگاه یکی متعدّد شد اگر مستقل نباشند
 امینی حاکم یا اوصی میکند مسئله وصی صغیر میشود یا صغیر را فرض بر ذر دارد اگر مال
 دار باشد مسئله هرگاه شخص وصیت کند که شمشیر مرا بفرازم مقرر می کند مثل افلا
 زاهم شامل است و زبور هاد بکرتش تابع عرفست مسئله هرگاه شخص وصیتی کند بر ذن
 بضدان وصیت کند عمل ثباتی کند مسئله وراثت چند مرتبه اند مرتبه اول پدر و مادر
 و اولادند مرتبه دوم جد و جد و برادر و خواهرند مرتبه سیم عمو و عمه و خالو و خاله اند و اولاد
 ایشان با اولاد اولاد ایشان قائم مقام ایشان میشوند اگر بمیرند آنها باقی زن شوهر ذی
 در هر طبقه مضیی از ارث دارند اما شوهر هرگاه زنش اولاد داشته باشد چهارم از ارث
 برد و زن اگر شوهرش اولاد داشته باشد هشت یک میرد و اگر زنها متعدّد باشند هشت
 هشت یک ذابا هم تقسیم میکنند و اما اگر اولاد ذکوری باانات از برای میت باشد پدر و مادر
 هر یک شش یک میرند و اما پسر نزدیک میت که جوهر میرد از پدر و میرد از مادر مسئله
 پسر نزدیک که نماز و روزه پدر و مادر را باید بجا آورد با جوهر میرد از پدر پسری که در حال
 موت پدر زنده باشد مسئله هرگاه میت فرض ذر مالی ندارد بر اولاد و وارث چیزی
 نیست مسئله هرگاه طبقه سابق باشند با اولادشان طبقه لاحق چیزی غیر شده
 هرگاه موصی وصیت کند که وصی بر خص است که وصی دیگر قرار دهد که بوصیت او عمل کند
 جایز است و هرگاه وصی میرد اختیار با حاکم است مسئله هرگاه شخص میرد و هیچ کس
 نداشته باشد ارثش اگر مولای محق دارد از او است و الا از ضامن جریه است و اگر انهم
 باشد بجا هم شرع میرسد از جانب امام مسئله جوهر پسر نزدیک قران و انگشتر و لباس و
 شمشیر است مسئله هرگاه کافر بمیرد و یک وارث مسلمان در طبقه ارث داشته باشد
 و بانه کلا کافر باشند تمام ارث از برای وارث مسلم است هر چند دور باشد از طبقه ارث

کتاب در اجرت

فصل
در اجرت

مسئله در تقسیم ارث سهم حمل را از برای دو پسر باید نگاه داشت تا معاوضه شود مسئله
موانع ارث قتل و کفر و عیوب و ولعانت مسئله هرگاه شخص میه کند مالی را چنانکه
دارد یکی آنکه میه کننده با نفع و عاقل و رشید و بخار باشد و یکی آنکه با نفع و قبض بجا آمد
باشد مثل وقف و رهن و صدقه و ایجاب قبول فعلی هم کتابت میکند اگر بگوید هذا لك و جواب
بگوید بلك بنكوانت مسئله هرگاه عین میه شده باشد یا عین باشد میه کننده نمی تواند رجوع
کند اگر قبضه قریبه یا نیدی رحم بوده باشد یا تلف یا نقل عین شده اگر چه بعضی آن باشد
در همه معوضه رجوع نمیتوان کرد فصل در اجرت شدت مسئله هرگاه شخص مثلاً
و حقی کسی بداند که یکسال در هر شب جمعه یک بار در بنیابت من بکن و عین نکند زیاد
مشکل است که مثلاً یک بار از این الله بخواند مسئله هرگاه شخص اجرت شود یا نذر کند
ختم قرآن را هر جا که غلط یا نقیض اتفاق افتد اجابت باید همان را یا ما بعدش بخواند مگر آنکه
معین شده باشد بر او بصیغه شرعیه و باین طوورها متعارف و اگر داشته باشند ضرر ندارد
اگر همان غلط را بوجه صحیح باید بخواند مسئله اجرت هرگاه علی معین که مشروط بر زمان
معین است تمام نکرد هرگاه بداند که موجر ارضی است که بعد بجا آورد ضرر ندارد بجا آوردنش
بعد از آن و الا اذن باید بکیر مسئله اجرت مطلق لازم است بجهل کند عمل را بنا بر احوط
مسئله اما اجرت بی نماز را چنین کند خویش که قضای نماز ظهر میکنم به بنیابت فلان خانه
الان بعد آنکه چند نفر اگر بنیابت یک بیت نماز کنند تریدین همان بر ایشان احوطست فصل
در وقف است مسئله هرگاه شخص مالی را وقف کرد و بصیغه اش را خواند یا تصرّف
نموده میتواند رجوع کند مسئله اما بصیغه وقف بکفر هم میتواند ایجاب قبولش را
جاری کند مسئله ملک وقف روضه خوانی بنیاد الشهدا متولش میتواند منفق
از خود صرف کند و روضه بخواند بقسم متعارف مسئله اما خورده و زینها بیک عین
موقوف جدا میشود بجهت اصلاح آن ناممکن شود یا نذر صرف خودش کند و اگر ضرر ندهد

باشد
باشد بجز

در عهد

باشد بفر و شد و فتنش را صرف انچه کند فصل نذر است مسئله اما صیغه
 نذر اول بفارسی بگوید و بعد بعر بی باین نحو بگوید فلنذ علی ما ذکران کان ما ذکران سیکند
 مسئله نذر زن دایمی در اذن شوهر بخیر هلا که مانع حق شوهر است جایز نیست مسئله
 در متعلق نذر احوط بلکه اقوی اعتبار رجحان است مسئله نذر امام یا خضر عباس اگر
 چیزهای خاصی از برای موضع خاصی نباشد بفقراء و ارشاد میتوان داد که خرج راه کنند
 شخص نذر کرد که چیزی معینی را شخص بدهد آن شخص اگر خواهد یا نخواهد باید قبض کند و باو
 بپشت مسئله شخص نذر کرد که مال معینی در روز معینی خرج کند بشک از روز دیگر نشد
 یا فقیر بودن نموانست صرف کند بعد از دم نیست نذرانی که تا اگر نذرانی کند احوط نیست مسئله
 مخالفت نذر کردن کفاره آن مثل کفاره روزه یا مبارک و مضانت مسئله عهد هم
 مثل نذر است اول بر هر چه قرار صیدی بفارسی میگویند و بعد بعر میگویند عاهد الله
 انه معی کان کذا فاعل کذا انکنا میگوید و صیغه عین بفارسی اکفامیثوان کرد اما عیش
 انکست بالله افعل کذا والله افعل کذا بالله افعل کذا بهر یک اکفامیثوان کرد مسئله
 اما عهد و عین اذن شوهر برای زن و اذن پدر و مادر برای اولاد معتبر است و شرایط آنها
 مثل نذر است مگر آنکه عین بمباح تعلق میگیرد فصل در ضا است مسئله هرگاه
 حیوان صحیح در بیابان در لوب حلقه نیاند مثل کوفتند و مثل آن جایز است گرفتن آنها را و اگر
 بداند که محفوظ نیستند بقصد ملکیت خود بگیرد جایز است مسئله هرگاه مالی بقدر
 درهم بیابد در آبادی یا در جاده بیابان یا در خانه خود که احتمال مال خود نهد هلاک
 است از پیدا شدن صاحبش خود فقیر باشد میتواند تصرف کند که صدقه بر نفس خود حساب
 کند و هرگاه مالوس از صاحبش نیست در جمیع مردم چون بازار و مسجد و دوی و دود
 ناپاکهفت بعد هر هفت یک دفعه ناماه بعد هر ماهی یک دفعه تعریف کند تا سال اکفام میگوید
 یا صد غرض مسئله هرگاه در بین سال مالوس از صاحبش شد یا بعد از سال خود میتوان

مقدم دارد قهر
 میرزا
 مسئله نذر اولاد و عباد
 و مادر را کو معنی بداد
 سجده

م
 احوط صدق و اذن
 است بفر میرزا

استیضات

تصرف کند بشرط آنکه از صاحبش مأیوس شده باشد یا تصدق بدهد بفقیر و اما اگر صاحبش پیدا شد و ممضی نداشت عوضش را با و زد کند اما هرگاه که از درهم که بختنا بنیم متفالح نفر است باشد و بقصد تملک بر داشت یا بقصد تصد تملک کرد اگر دیگری هم بر داشت با و داد است با و مسئله که از درهم به قصد تملک تصرفش مشکل است و اگر صاحبش را بشنا تصرف نمی تواند کرد مگر مسئله لفظ بقدر درهم را اگر بکسب تقصیر کرد عوضش را بشنا بدهد از مال خود مسئله لفظ بقدر درهم اگر تعریف نکرد تا سال بعد تعریف کند تا مأیوس شود از صاحبش بعد و اگر خود فقیر است بصدق قبول کند و از امام جعفر صادق علیه السلام عرض کرد ضاله را بپیکرد مگر که امان و محمول است بوفیق که تعریف نکند یا محمول است بر کراهت یا اخذ به تصد تصرفی را جای که تصرف صحیح نیست فصل صید باج است مسئله هرگاه سگ معلم شکار را بکشد یا بن چند شرط که روا کنند سگ مسلم باشد و ذکر کند اسم خدا را در وقت روا کردن سگ مثل بسم الله و بجهت شکار روا کنند از او شکار و وحشی باشد حلال مسئله صید که به پیر یا پیره یا شمشیر و مثل آنها کشته شود حلال است مسئله هرگاه کافر مثل ماهی زنده از آب بیرون آورد که مسلم حاضر باشد یا دین مسلم با و برسد گفتار می کند حلال بودن او و هرگاه که ماهی را از آب خارج کردند و دین مسلم با و زبویه مثل با و در جای دیگر بگذاردند تا بمیرد حلال است مسئله هرگاه دجی کشته یا شتر کشته جوان مسلم و پیر باشد و آن جوان و پیر قبله و آن از حبس اهن باشد یا فدا و یا سگ خدا و چهارک بنوالی برده شود گفتار می کند مسئله احباط آنست که جوانیکه دجی میشود اعضه آن جوان حرکت بکند و خوش معنل بیرون آید از رک مسئله اگر جوانی دجی کرد ند بعد از جانش معلوم شد که بگری از چهار رک برده نشده حلال نیست مسئله اگر مثل مرغ و گجش مثل اسرا بکند حرام و نجس میباشد مسئله اگر در حال اضطرار جوانی را بدندان یا سگ یا از و مثل آنها ذبح کند حلال است اگر جوانی

گذاشت احباط در این میرزا

مهرگاه کلوله یا سگ کشته شود حلال نیست

در حیات

بی ذکر اسم خدا و بفرقیله ذبح کنند سهواً عیب ندارد مسئله اگر چه حیوان تمام خلقت
که موی آنها تمام رویده باشد پنج مادرش در شکم مادرش عید حلال است بنا بر مشهور
شرط پاک بودن روح پیر دهنه مثل گوشت پوست حیوان است که در دست مسلم یا در بازار
مسلمین از دست مجبول الاسلام باید گرفت مسئله ماهی که اصلاً فلس ندارد حرام است
اما گوشت اسب و خر و قاطر و مکره است اما خر و قاطر اندک را نه است مسئله نذکره واضح
میشود بر حیوان ظاهر العین مکر حشرات مثل موش و مار مثلاً اما مسوحاً اخطا است
اما عینک چنگال از دست شاهین و هند و مرغ و پرستو خلعت و کلاغ اقسام
دارد مسئله هرگاه انسان وحشی کند حیوان حلال گوشت مثل کوسند حرام میشود و
ان اگر چه از آن غیر مکلف باشد و از آن می نم نشود مسئله هرگاه انسان با اسب یا
با الاغ وحشی کند حرام میشوند باید آن حیوان را از ولایت بیرون برند و در جایی دیگر
اما حیوان حلال گوشت مثل گاو و کوسند وحشی شده را فوراً باید کشت و سوزانند و قیمت آنرا
از برای مالکش از واطی گرفت مسئله اگر اینکه از زنده جدا شود نجس است مثل مردی که
روح در آن بوده و اگر اینکه از زنده جدا شود که روح در آن حلول نکرده حتی استخوان و تخم که
پوست روی آن محکم شده و آنچه که شیر در آن بر غالت علف خوار نشده منتهی باشد پاک است
لکن ظاهر آنها بدو شستن پاک میشود و هم چنین بجز از گاو و شتر مسئله از کوسند ذبح
شده خون و فضله و قضیب و فرج و بیضه و آن و خصین و آنچه در مغز کله میباشد که مثل
خود است و غده که عوام دیشل میگویند و چه که در دو طرف تیره پشت است مغز حرام
که در میان تیره پشت است و سپرز و زهره دان و بودان و حنجره و زبان و لاله و جگر
در میان ستم است حرام است و از غیر کوسند هم چنین است مثلاً گاو و شتر و جگرهای دیگر
حرام است مثل شرب از برای معالجه درد خوردن آن مشکل است مگر خوف تلف باشد
و معالجه منحصراً آن باشد مسئله خاشاک که حرام است گوشتان را خوردن حرامی که

در صیغه

مترتب

از حیث است بانه شخصان بلجهده است تا اگر حیث است یا چیزی هائیکه حرام و طاهر است در
چیزی حلال منتهک شود خوردن آن عیب ندارد مسئله خوردن چیزی در خانه
بدرو مادر و برادر و خواهر و عمو و غیره و خالو و خاله و صدق زمال ایشان اگر چه خویشان ضعیف
باشند و علم بکراهت ایشان نداشته باشد یا شود زهمانخانه هم بخوری و اسراف هم نکنی حلال است
بی اذن ایشان مشکل است مسئله جایز است از برای مضطر که بخورد چیزی حرام را بقدریکه
ضرر بر آن نشود بی الجمله تا زینبش بقیه که در حرماث مذکور است مسئله اما خوردن هر
چیزیکه ضرر کند شخص را اگر چه طعام باشد حرام است مسئله هرگاه شخص قدری
دفع ضرر از نفس مخیر داشته باشد اگر چه باطعام دادن هم باشد واجب است بر او دفع
آن ضرر مسئله هرگاه ترك واجب کرد خود آن شخص یا دیگری را جایز است که بجز
او بکشد و بقدر دفع ضرر و برود مگر بکشد و بکشد تا که بعد بدهد مسئله خوردن
که حرام است از آن قبیل است سرکین و بول جوان و آب همان و دماغ و چشم و عرق آنها هر
خوردن کل حرام است مگر ترب خضر سبزیها که کجی ازان مجتهدان بخورند حلال است
مسئله خوردن مال غیر که حرام است حرفش ضرر و کدین است بی الجمله مسئله خوردن
چیزی از سفره و خانی که در آن شراب خورده شود و نشین بر آن خوان در آنجا که جزء ایشان
حساب شود حرام است اگر ممکن شود برخواستن و اجبت که بر خیزد مسئله در آنجا که شفیق
داووده است که جاری ساختن يك حد از حد و الهی نافع تر است از بازانی که چهل شبانه
روز بیمار و چون سبب منع کردن مردمان میشود از فعل نامشروع و باعث حفظ معاشرت
خلاق است و در غیر شرعی هم چنین است مسئله کسیکه در حال اغفاد نطفه اش بکشد
او نبش یا مرد و مسلم بودند در حال بلوغ و عقل مرتد شد بعد توبه کند امبد هست که بپنیر
و بین الله توبه اش قبول شود اما زجر اش مشکل است که بخودش برگردد و مالش بر او حلال
غلب شود مسئله مرتد ملی تا سه دفعه احباط توبه او و قبول کند و دفعه چهارم او را
بکشند

در این تا مال است
میرزا

سست در هر تدا

و هرگاه توبه نکند و بپاید بکری بدلتند و اذن حاکم او را بکشند معلوم نیست جایز باشد
مسئله بدینسان دادن هر يك از چهارده معصوم عليهم السلام با ادعای سحر کردن ^{مستند}
در کلام پیغمبر داشتن شخص مرتد میشود و همچنین است دشنام دادن بپای پیغمبران و
انکار کردن ضروری دین مسئله هرگاه بشنوا فاش شود و ناکند توبه کند حد از او
ساقط میشود والله اعلم ^{بیت} **بسم الله الرحمن الرحيم** تا آخر کتاب بحجة
مناسبت حال مردم بفرموده علما و مراجعین شریفین عزادگر کردم تا بندگان خدا و سنگار
شوند و مسئله هرگاه کسی ناکند یا بگوید از محرمات بنی خود العباد بالله چون مادر و خواهر
یا دختر یا دختربهای خواهر و برادر و غیره یا خاله فلش واجبست مسئله هرگاه کاری
بازن مسلمان زن ناکند یا مسلمان سه دفعه حد زن خورده باشد و دفعه چهارم زن ناکند
و اگر عبد باشد و دفعه هشتم زن ناکند حدشان قتل است و بعضی ادعای اجماع کرده اند
مسئله هرگاه کسی شخصی را ببندد که باز نش زن ناکند و این باشد از ضرر میشود و هرگاه
گشت و هرگاه این نباشد از ضرر زن بر او حرام نمیشود مسئله مرد ببردن بر هرگاه
زن ناکند یا تنفر یا بدو اصدان زنانه و بدو بصدان زنانه اگر در مسئله مردی گفت
عقد دایم حاضر و در روز ناکند و یا بدو صدان زنانه بر و بدو بصدان زنانه اگر در هر
هرگاه بمشورت یا غیبا یا غیبا ناکند حدشان پنجاه زنانه است حد جمعی نیست بنوعی
مسئله در کتاب فقه الهدایه از جواب سوال حد صدقه علیه و نه مردیست که هرگاه یا
بسیر و اف کند خداوند عالم او را جنب محض و میگرداند در قیامت و اینست یا نه باشد
نمیکنند و قیامت کسی یا کجی او را میبندد عرش خدا را بزرزه میباید خدا او را جبر حتم
حبس میکند تا از حبس احاطه فارغ شود بعد از آن حکم میکند که او را در حتم اندازند و
از آخر حدیث ظاهر میشود که او را از حتم بیرون نمی اندازند و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام
جماع کردن بدو بر کفر است و مردیست که هرگاه کسی بگوید بر من بیست و نه حد است

تا اینجا را سرکار صبر
ملاحظه فرموده

سنت در لواط

اسمان و زمین و
ملائکة

لجام میکند و در انجام آن شی و لعنت میکند و از ملائکه رحمت و غضب و عتاب میشود از برای او
جسمم اگر توبه کند اگر توبه نکند توبه اش قبول میشود مسئله هرگاه لواط کند و لواط دهند
هر دو بالغ و عاقل باشند هر دو را باید کشت بقول علمای مسئله فاعل را بشمار کشتن بنا
سنت کردن بازنده با کشت سوزاندن یا از بالا ای بلند مثل دیوار یا کوه یا دست و پای تشنه
انداختن یا دیوار بر دیوار انداختن اخبار یا حاکم جامع الشرائط مسئله اما اگر شخص
عورت خود را به بدن پسر یا مالذ حدش بغضه کشتن قائلند مسئله اما اگر دو نفر در یک وقت
خواب مجتمع شوند غیر محرّم یا شراب یا حاکم شرع باید از سعی نافود و نه ناز یا نه هر قدر که صلاح بلد
بر ایشان نرزد مسئله هرگاه شخص پسر را تشنه و بی وسه و چپن است اگر چه بد و
برادر هم باشند مسئله اما مساحقه در کتاب مجمل آمده پسر و پست اجتناب و سواختن
که مساحقه بمنزله لواط گردشت مسئله هرگاه زنی فرج خود را بفرج زنی دیگر بمالد باید
صد ناز یا نه زد ایشان را اگر محصنه نباشند و اگر محصنه باشند باید سنکسارشان کرد و
اگر پیش از ثبوت توبه کند حدشان ساقط میشود بقول بعضی و هرگاه بعد از حد جاری شدن
ناسته حرمیه این عمل را کرد مساحقه کنند و باید کشت مسئله اما فاده هرگاه شخص جمیع
کند میان مرد و زن از برای زنا و یا میان مرد و پسر از برای لواط حد ایشان بقول بعضی علمای
سراوین باشند و در کوفه باز را بگردانند و بعد پسر و زن کنند مسئله اما قذف هرگاه کسی
نسبت بدهد بزنی یا مردی که زن یا لواط که مسکال بالغ آزاد باشند حدشان بغیر بر است
و اگر بگویند کسی ولد از ناحدهشان همین است مسئله اما قذف را اگر حد منزند بنا
مثل زنی برهنه باشد باید بالباس باشد مسئله اما شارب خورنده را دفعه اول حد منزند
و دفعه دوم هم چنین و دفعه سیم او را باید کشت یا دفعه چهارم مسئله اما شارب الخمر
که بالغ عاقل مجنون باشد حد او هشتاد ناز یا نه است باید برهنه و مشو العوده باشد هر
مالیکه دزدی کردن آن موجب بریدن دشت مانند آتش دبیع و دنیا است و دنیا اعتبار

است در دین

از هیچد بخود طلای مسکوک یا چیزی بیک نفر بپشتان ببرد مسئله اما هرگاه طفل بپشت در
بکند دفعه اول عفو کنند و دفعه دوم هم و سیم اطراف انگشت او را تراشند که خون بیاید و
دفعه چهارم باید برید و دفعه پنجم حکم کبر دارد باین خلاف مسئله حد دزدی با شرایط
باید چهار انگشت دست او را از پنج برید و گفت دست و انگشت ابرام را بجا گذاشت بقول علما
و اگر دفعه دوم دزدی کند پای چپ او را تا مفصل باید برید و اگر دفعه سیم باز دزدی کند
دو دندان او را باید حبس کرد یا ببرد اگر مال ندارد آخر اجاقش را از بپشت لاله بدهند و اگر دزد
دزدی بکند باید او را انگشت بقول علما مسئله اما محارب کسی است که شمشیر یا مثل آن
درد دست ببرد یا عضو است و در میان بان و بادی ببرد که مسلمانیان را بترساند یا مال ایشان
را ببرد یا خودشان را ببرد مسئله اما محارب کشتن یا زدن او پنجم یا ببرد یا انگشت
راست او را یا پای چپ و یا قطع کنند یا او را از بلید برون کنند از آن بلید دیگر یا توبه کند
یا ببرد بقول علما و اخبار با احکام شرع است در جاری ساختن هر یک مسئله اگر محارب
کسی را بکشد و مال او را ببرد باید عین مال را بابدل از او گرفت و دست است یا چپ او را
برید و بعد از انگشت و پنجه باید ببرد بقول علما مسئله اگر بفریاد کردن و زدن دفع
محارب نتوان کرد جایز است کشتن او بقول علما مسئله اگر کسی خواسته باشد یا زنی یا
عجل یا مشروع کند و بغير کشتن دفع او نتوان کرد جایز است کشتن او بقول علما مسئله هرگاه
شخصی امر کند یکی را بغير حق که بکشد فلان را و هر سه بالغ و عاقل باشند فلان را باید کشت و
امر کنند و باید حبس کرد یا ببرد بقول علما مسئله پدر و عم و از فرزندان خود را بکشد یا
غیر کشتن بغير می کنند کفار و دین باید بدهد اما اگر اولاد عدل پدر را یا مادر را بکشد قصاص
می کنند مسئله دین فلان عدل که بقتل بهم برساند یکی از شش چیز است یا صد شتر یا
کاو که اسم کاو بر و صادق باشد یا دویست حله که هر حله دو پارچه عینی است یا هزار دینار
شرعی طلای خالص یا هزار کوسفند که اسم کوسفند بر او صادق باشد یا ده هزار درهم

غیر از این

سَمْعُ دَرِیَانِی

هر درهی دوازده نخود و نیم و یک عشر نخود نقر است **مسئله** دیر بشود و نجوسی که خرب می‌شد
هشصد درم است **مسئله** اما هرگاه کسی شخصی را بمهر یا بطلبد بعد از از خانه بیرون
کند یا بشرایطش یا انشخص غیر خود نرسیده تلف شود ضامن است غیر این بقول علماء هر
هرگاه کسی افتد مالی می‌کشد میرود هرگاه ائمال از دست کسی کند دیرتر آن با انکس
بقول علماء **مسئله** هرگاه شخص سوار باشد و مال را بپا زارد و ائمال غیر را از دست کند
سوار ضامن است و اگر غیری مال را بپا زارد که غیر را ضرر نکند یا سواره را بپا زارد غیر
ضامن است **مسئله** هرگاه شخص کاری کند که مؤسر یا در پیش مرد بیرون رود و دیگر نرود و دیرتر
کامل باید بدهد **مسئله** هرگاه مؤسر زن را چنین کند که نرود و دیرتر زن که نصف دیرتر
است بدهد **مسئله** هرگاه شخص وضعی کند که موی دوا بر وی شخص بیرون رود و نرود
یا نصد و شغال طلا باید بدهد یا دیرتر قتل بنا بر قول شیخ طوسی رخصت شود و خلاف هرگاه بیرون
ارش باید بدهد **مسئله** هرگاه شخص دو چشم کسی را کور کند دیرتر قتل باید بدهد و اگر یک چشم
کور کند دیرتر نصف قتل باید بدهد **مسئله** اگر کسی چهار پایک دو چشم را می‌کند دیرتر قتل باید
بدهد **مسئله** اما دیرتر نوعی بینی قطع کردن دیرتر قتل است و تمام بینی قطع کردن هم چنین
مسئله دیرتر قطع کردن دو گوش دیرتر قتل است و دیرتر یک گوش نصف آن و دیرتر تره گوش
ثلث آن هست **مسئله** دیرتر قطع کردن زبان از بیخ دیرتر قتل است و بعضی آن بالنسبه
اما دیرتر تمام بیست و هشت دندان دیرتر قتل است و دیرتر هر یک از چهار دندان پیش بجای
شرعی طلا است **مسئله** اما دیرتر دو دست دیرتر قتل است و یک دست نصف قتل است
و حدش نماند دست بی باشد **مسئله** دیرتر تمام انگشتها دیرتر قتل است و دیرتر هر یک از انگشتها
دیرتر عشر قتل است و دیرتر انگشت ابهام دست ثلث دیرتر یک دست است و چهار انگشت دیگر دیرتر
دو ثلث یک دست است و دیرتر هر یک از انگشتی ثلث دیرتر انگشت است و اگر انگشت ابهام که دیرتر
میزدیش نصف دیرتر ابهام است و انگشت نازید دیرتر اش ثلث دیرتر انگشت اصلی است و دیرتر شل

است در دین

کردن انکشت اصل دین ثلاث انکشت است مسئله اما اگر شخص وضعی کند که ناخن یکی
 بپندد و نروید یا بر وید یا در پاره ده مثقال شرعی طلا است و اگر سفیدد و ویدد بشود پنج مثقال
 شرعی طلا است مسئله اما دین شکستن پشت که جبر آن نتواند کرد و ممکن نشود دین قتل
 است مسئله دین قطع کردن هر دو پستان زن دین قتل است و دین بکسر پستان هر
 هر دو ربع دین باار شاست مسئله دین بضبین دین قتل است مسئله دین دیوانا
 تا مفصل دین قتل است و دین انکشتنهای پا در حکم انکشتنهای دست است مگر انکشت
 بزرگ یا بقدر عشر دین است مسئله هر کس اذیت کند یکی را که عقل او را بلبل شود
 باید دین قتل او بدهد و هرگاه باعث کوی هر دو گوش او شود باید دین قتل بدهد و
 یک گوش دین نصف قتل بدهد و هرگاه باعث کوری هر دو چشم او شود دین قتل بدهد
 و یک چشم دین نصف قتل بدهد و اگر بوی خوب بد از بینی اصلاد او نکند دین قتل باید بدهد
 و اگر آن اذیت باعث شود که از مال منی از آن شخص نشود دین قتل باید بدهد مسئله
 جراحتی که بر روی او واقع شود که پوست را پاره کند و بر او شکستن است یا نصف
 یا بر روی مسئله دین زن پیش از آنکه ثالث دین برسد باید دین مرد مساویست بعد از این
 بقدر نصف دین مرد است اما دین بریده و کینز نسبت بقیمت ایشان است مسئله جراحتی که
 بر سر او برسد از پوست گذشت قدری از گوشت را هم قطع نماید بر او دین شرع است
 اگر بسیاری از گوشت را پاره نماید شرع شرع است و اگر بر ده نازک که مفصل یا استخوان است
 برسد چنانچه شرع است و اگر استخوان نمایان شود پنج مثقال شرعی طلا است و اگر استخوان بشکند و شرع
 و اگر استخوان از اجزای بجائی برسد یا زده شرع است یا بیشتر و اگر بر ده مغز رسد می شرع
 است یا ثالث دین است و حائضه که بخوف برسد مثل همین است مسئله هر کس شخصی را
 بتر و مانند آنها زخم بیای یکی زند که فرودد و بگذرد صد مثقال شرعی طلا بدهد و اگر
 بکفر رسد و فاسد نکند هم چنین و اگر برود و باز برسد نجاه مثقال شرعی طلا بدهد و اگر

اسانت در ریاضات

مکفیر شد و فاسد نکند هم چنین و اگر در دو بازو برسد نجاه مثقال شرعی حلال بدهد و اگر
بقدم واقع شود و به هم نیاید و دست مثقال شرعی طلا باید بدهد مسئله هرگاه خضر
سبیل یا مانند آن بر روی کسی نهد بجهنمیکردی او سرخ شود یک مثقال و نیم شرعی طلا بدهد
و اگر زود شود سه مثقال و اگر سبب شود شش مثقال شرعی طلا لازم است بدهد مسئله
اگر این اثرها در بدن ظاهر شود نصف مقدار مذکور باید بدهد مسئله دیر غلام و کنیز
قیمت ایشان است اگر تجاوز از دیر نکند و اگر تجاوز از دیر کند بر کشتن آن بدیهه است مسئله
حمل که سقط شد به از برای نطفه پیش مثقال شرعی طلا است و از برای علقه چهل مثقال و
از برای مضغه شصت مثقال و اگر استخوان شده باشد هشتاد مثقال و اگر دوح دمی باشد
در آن هزار مثقال است اگر کثیر باشد و اگر ذخیر باشد یا نضد مثقال است مسئله
هرگاه کوفتن حامله را بکشد پاره زن و طفلش هر چه هست باید بدهد و اما اگر زن خود
باعث سقط طفلش شود باید دیر بود و دیر دهد بخودش چری نمی رسد و اگر غیری باعث شود
تیر رسید یا قهقی بکشد بدهد مسئله هرگاه شخصی در حال نجاست یا زن ازاد خود
را بر زن بریزد بجز اذن زن ده مثقال شرعی طلا بدهد مسئله هرگاه کسی سر مقتول را
جدا کند صد مثقال شرعی طلا بدهد مسئله هرگاه شخصی جوان حلال گوشت را بجز نجس
شرعی تلف کند یا بید قهقنه ندهد او را در حال تلف بدهد مسئله هرگاه کسی اجزاء جوان
ماکول اللحم را قطع کند یا جراحتی برساند تفاوت صحیح و معیّب باید بدهد و اگر حرام گوشت را
تذکیر باشد و ذبح کند بجز اذن باید ازش بدهد مسئله هرگاه سگ شکاری را تلف کند
چهل دهم نفره بدهد هرگاه سگ یا سبب او سفند باشد یک کوسفند یا بیست دهم بدهد
اگر سگ یا سبب او ذاع باشد یک قفیر کندم که هفت من نیم تیر و سه سیر تیر و دو دان
مثقال سیر است بدهد مسئله هرگاه جوانی از ذاع یا مال کسی را تلف کند اگر صاحب
تفریط کرده در حفظ آن باید غرام بکشد مسئله هرگاه کسی کبریا کشت و را غفوق
باید

اسب در دین

باید به مصالح کند علاوه بر غرامت باید فائز هر سه کفاره دوزخ و مایه و مضار اید
مسئله هرگاه کسی قبل خطا یا شبه خطا کند علاوه بر دین باید یکی از سه کفاره و ترتیب
که اول بنده ازاد کردن و آخر شستن مسکین طعام دادن و بقیه مسائل اما هرگاه کسی
مؤمنی را بکشد بکمان کافر حجتی دیر لازم نیست اما کفاره لازم است این چند مسئله آخر
باز فتوای جناب شیخ مرتضی رحمه الله است مسئله هرگاه شخصی خشران زمین مثل بوج
یا مکر را بکشد نفس عمری نمیشد ضرر ندارد مسئله کبریه هرگاه ضرری برساند جایز
نیش کشیدن آن برساند او را یا بر و نش برزند مسئله زدن حیوانات یا خورد کردن
بظلم مکافاتش عذاب الهی و بار زیاده از قوه حیوانات را بار کردن و حیوان را از
زیر بار بازداشتن و حیوانات را کشتن و نشنیدن داشتن یا از سر و آو کر یا با قدرت حفظ کردن
ظلم است بنا بر دواتی که آنها حشر دارند مکافاتش عذاب الهی و ناشی قلب آنها شود طفل
که تقصیر کند و مرتکب بعضی از کارهایان بگردد و یا معلم بجهت نادانیت مرتکب بگردد
ترک بکند و اطاعت کند بر نندایشان و بقیه که لازم دیر شود مسئله هرگاه
زودن اطفال دیر لازم آید باید بدهند دین است بر ایشان اگر چه پدر و

مادر هم باشند و دیر مال طفل است اگر فوت هم شده

طفل باید بپرورده دهند بخود ضارب عید

جزیه اذان دیر ۱۲۷۵

در ارشاد القلوب مسطور است این حدیث که کسی که بسوزاند هفتاد قرآن را و بکشد
هفتاد طاعت را و زنا کند هفتاد و خیر را که زنا و دین تراش بر حمت خدا از کسی که
ترک کند نمازی را عذاب موافق حدیث پیغمبر صلی الله علیه و آله من ترک الصلوة
منعما فضلك کفر کلام پروردگار میرسد اقموا الصلوة و لا تكونوا من مشرکین پس
نارک الصلوة و بت پرست در یک سلك خواهد بود و اما در جامع الأجناد

است که هر که اعانت کند بآراء الصلوة و البقرة بالماسی کو با کشته است هفتاد
 پیغمبر را که اول ایشان آدم است و آخر ایشان محمد ص حدیث است از حضرت رسول
 که اگر کبشی نینم کند بر روی نآراء الصلوة هم چنانست که هفتاد مرتبه خانه
 گفته و از آب کرده است باشد و هفتاد ملک واکشته باشد و اگر یک مرتبه
 آب کبوی اعانت کند بآراء الصلوة کو با که بخار و بخار و بخار کرده است با من
 و با جمیع پیغمبران و شفاعت غیرسد بکسی که استخفاف کند بنماز خود و وارد نمی
 شود بر من حوض کوثر و آن حق خدا پس وای بر کسی که خداوند قهار غضب کند
 او را وارد شده است که محسوب می شود از نماز مگر آنچه را که اقبال کرده است شخص
 و سزاوار است که شخص بداند که چه میگوید و با کی مناجات کند و از کی
 سؤال میکند و یکفش آباء بعد و آباء کنتعین راستگو باشد و مطیع
 منقاد هوا و هوس خود نباشد و شیطان را از خود مایوس بگرداند زیرا
 که هر چه اطاعت او زیاد می شود طبع او زیاد تر می گردد و الله اعلم بالصواب
 و حضرت امام جعفر صادق ع فرمودی است که فرمود که هرگاه یکی از شما
 در هر عمر خود حج کند و زیارت نکند حسین بن علی علیهما السلام را هر
 آینه سرنیزه خواهد بود نآراء حق از حقوف پیغمبر صلی الله علیه و آله و
 آینه خواهد بود زیرا که حق حسین ع فریضه است از خدا واجب بر هر
 مسلمی و اخبار در فضیلت زیارت پیغمبر ص و ائمه معصومین خصوصاً
 زیارت حضرت سید الشهدا و حضرت امام رضا و افضل بود زیارت
 ایشان از حج و عمره چهار

بخت و نهان است

امید از ناظرین این رساله اینکه نانی و والدین باین ابطال مغفرت یارید نماید

میرزا علی محمد کرمشیرین بخارا فصل فی انجاء مرشد

[illegible]

